

الله الرحمن الرحيم  
پ

تفسیر موضوعی  
امر به معروف و نهی از منکر

۲۰۴ / ۴

پژوهشکده تحقیقات اسلامی  
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



پژوهشکده تحقیقات اسلامی  
ستاند نمایندگی ولی فقیه در سپاه اسلامی

نام کتاب: تفسیر موضوعی امر به معروف و نهی از منکر	کد: ۲۰۴/۴
تهریه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
نویسنده‌ان: محمد سروش، سیدمحمد مقدس نیا، نبی صادقی	
ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰	
تیراز: ۱۰۰	

## فهرست مطالب

شرایط امر به معروف و نهی از منکر .....	۲۸	پیشگفتار .....	۵
۱- شناخت معروف و منکر .....	۲۸	مقدمه .....	۷
۲- احتمال تأثیر .....	۳۰	<b>فصل اول: کلیات</b>	
۳- اصرار برگناه .....	۳۳	۱. ضرورت و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر .....	۸
۴- خالی بودن از مفسدہ .....	۳۳	۱- ۱. رستگاری در گرو امر به معروف و نهی از منکر .....	۸
مراتب امر به معروف و نهی از منکر .....	۳۶	۲- ۱. ملاک امتیاز امت اسلامی .....	۹
۱- اظهار رضایت یا تنفر قلبی .....	۳۸	۳- ۱. رسالت پیامبر اسلام .....	۱۰
۲- امر و نهی گفتاری .....	۴۱	۴- ۱. برترین نیکی .....	۱۲
۳- اقدام عملی .....	۴۳	۵- ۱. عامل تشییع ارزش‌ها و ریشه کنی مفاسد .....	۱۳
وظیفه حکومت اسلامی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر .....	۴۸	۷- ۱. امر به معروف و نهی از منکر در سیره انبیا و امامان .....	۱۵
نقش حکومت‌ها در «صلاح» یا «فساد» جامعه .....	۴۸	۱۸... امر به معروف و نهی از منکر در سیره ائمه (ع) .....	۱۸
امر به معروف و نهی از منکر، دستاورده حکومت اسلامی .....	۴۸	۲- معروف و منکر .....	۲۱
حکومت اسلامی و مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر .....	۴۹	۲۱... ضرورت شناخت معروف و منکر .....	۲۱
تشکیل‌گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر .....	۵۱	معروف و منکر در لغت .....	۲۱
دایره حسبه .....	۵۳	۲۲... دایره معروف و منکر .....	۲۲

فصل سوم: عوامل و زمینه‌های موفقیت در امر  
به معروف و نهی از منکر  
عوامل موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر ... ۵۴

فصل دوم: شرایط و مراتب امر به معروف  
و نهی از منکر

طبعکاری.....	۸۳	یادگیری راه و رسم صحیح و مناسب.....	۵۴
بی اثر پنداشتن امر و نهی.....	۸۵	اهمیت دادن به پیشگیری .....	۵۵
روحیه سازشکاری .....	۸۵	ریشه‌یابی واژه‌بین بردن زمینه‌های منکرات .....	۵۵
اعتقاد به جبر .....	۸۶	استفاده از روش‌های غیر مستقیم .....	۵۷
برداشت غلط از انتظار فرج .....	۸۹	اقدام همه جانبی .....	۵۸
انزواطلبی .....	۹۰	رعایت ادب، کرامت و حرمت طرف مقابل .....	۵۹
انکار مسؤولیت‌های اجتماعی .....	۹۲	پرهیز از سختگیری بیجا و امیدوار کردن به	
عواقب بی اعتنایی به امر به معروف و نهی از		رحمت خدا .....	۶۱
منکر.....	۹۳	از نزدیکان شروع کردن .....	۶۳
پیامدهای فردی .....	۹۳	جلب اعتماد .....	۶۵
پیامدهای اجتماعی .....	۹۷	امر و نهی استدلای و منطقی .....	۶۶
<b>فصل پنجم: علل شیوع منکرات</b>		ویژگی‌های آمران به معروف و نهایان از منکر .....	۶۷
<b>و بروز ناهنجاری‌ها</b>		۱- هماهنگی در گفتار و کردار .....	۶۸
عوامل زننده.....	۱۰۳	۲- اخلاق و تعهد .....	۷۰
نابسامانی در خانواده و نبود تربیت صحیح .....	۱۰۴	۳- تحمل و سعه صدر .....	۷۱
جهالت و ندانی.....	۱۰۵	۴- پایبندی به حدود الهی .....	۷۳
ضعف ایمان (بی اعتقادی).....	۱۰۶	مخاطب‌شناسی (ویژگی‌های روحی جوانان) .....	۷۴
بی بصیرتی .....	۱۰۷	۱- آینده‌نگری .....	۷۴
بی عدالتی و تبعیض .....	۱۰۹	۲- تجدد طلبی .....	۷۵
فقر و تنگدستی .....	۱۱۱	۳- نقش پذیری .....	۷۵
بیکاری .....	۱۱۳	۴- پژوهشگری .....	۷۵
همنشینی با بدن .....	۱۱۵	۵- هویت جویی .....	۷۷
عدم معرفتی الگوهای شایسته به جوانان .....	۱۱۷	۶- علاقه به مقبولیت و مسؤولیت .....	۷۸
لغزش الگوهای مثبت .....	۱۱۷	۷- کشش غریزه جنسی .....	۷۸
تضاد در روش تربیتی بین خانواده، آموزشگاه و		۸- تفریح و سرگرمی .....	۸۰
جامعه .....	۱۱۸		
منابع و مأخذ .....	۱۱۹	<b>فصل چهارم: عوامل و عواقب بی اعتنایی به</b>	
		<b>امر به معروف و نهی از منکر</b>	
عوامل بی اعتنایی به مسؤولیت‌های اجتماعی ..	۸۱	عوامل بی اعتنایی به مسؤولیت‌های اجتماعی ..	
ترس از ضرر‌های مالی و جانی .....	۸۲	ترس از ضرر‌های مالی و جانی .....	
ضعف غیرت دینی .....	۸۳	ضعف غیرت دینی .....	

## پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عمدۀ این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش‌دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.<sup>۱</sup>

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

## ۶ تفسیر موضوعی امر به معروف و نهی از منکر

و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

### معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

## مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر، یک واجب مهم اسلامی است که متأسفانه هم شناخت کافی در مورد آن وجود ندارد و هم بطور شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. حتی در جامعه اسلامی ما، با این که قرآن و احکام در درجه اول اهمیت قرار دارند، باز هم این اصل مهم مورد غفلت و کم مهری واقع شده و توجه کافی بدان نشده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیة‌الله خامنه‌ای، مد ظله العالی، در این مورد بیانات مهمی ایراد فرموده و در جلسات متعددی مسئولان و تک تک افراد جامعه را نسبت به توجه به این واجب توصیه کرده‌اند.

ما در این کتاب، به خواست خدا نسبت به اهمیت این واجب، شرایط آن، عوامل و عوایق بی اعتمایی بدان، وظیفه حکومت نسبت به آن و... بحث خواهیم کرد و امید داریم برادران دینی با یادگیری دقیق این مباحث در اجرای آن که ضامن سعادت فردی و اجتماعی است، کوشای بشنند.

**پژوهشکده تحقیقات اسلامی**

## فصل اول

### کلیات

#### ۱. ضرورت و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

انسان موجودی اجتماعی است و سرنوشتیش با سرنوشت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، ارتباط دارد. سود و زیان کارهایی که از انسان سر می‌زند، هم به خود او بازمی‌گردد و هم جامعه را متاثر می‌کند. علاوه بر این، اعمال دیگران نیز در زندگی انسان خالی از تأثیر نیست. از این‌رو، همان گونه که انسان در قبال اعمال و رفتار خود مسئولیت دارد، در برابر عملکرد افراد جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نیز مسئول است. در بینش اسلامی، یک فرد مسلمان باید پا به پای اصلاح نفس خود، در جهت اصلاح دیگران نیز بکوشد. بی توجهی نسبت به اعمال و سرنوشت دیگران، در واقع بی اعتنایی به سرنوشت خویشتن است و اگر فساد، گناه، فحشا، منکر و انحراف در جامعه شیوع یابد، آثار نامطلوب آن، دامنگیر همه افراد خواهد شد و حتی مؤمنان و پارسایان نیز از شعله آن در امان نخواهند ماند.

رسول خدا (ص) در تبیین این رسالت همگانی می‌فرماید:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّةٍ<sup>۱</sup>

همه شما سرپرست (همدیگر) هستید و نسبت به زیرستان خود مسئولید.

اسلام از پیروان خود می‌خواهد که خود را در برابر جامعه معهده بدانند و یا مشاهده ستم و گناه ساکت نمانند، بلکه همواره دیگران را به خوبی‌ها امروزی‌ها امروزی‌ها باز دارند. تأکیدهای مکرر قرآن‌کریم، در خصوص امر به معروف و نهی از منکر بیانگر ضرورت و اهمیتی است که اسلام برای سالم سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل است.

#### ۱ - ۱. رستگاری در گرو امر به معروف و نهی از منکر

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَايُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۷۵، ص ۳۸، چاپ بیروت.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۰۴.

باید از شماگروهی باشند که دعوت به نیکی و امر به خوبی و نهی از بدی کنند و آنان همان رستگارانند.

دقت در این آیه و آیه شریفه‌ای که «حزب الله» را رستگار معرفی نموده است: «الآن حزب الله هم المُقْلِحُونَ<sup>۱</sup> می‌رساند که «امر به معروف و نهی از منکر» از ویژگی‌های برجسته و ضروری «حزب الله» است و هیچ‌کس بدون قیام به امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند خود را در زمرة «حزب الله» بداند.

اما اینکه امر به معروف و نهی از منکر چگونه می‌تواند در رستگاری یک جامعه اثر داشته باشد، نیازمند توضیح است:

«از تجربیات قطعی بشر این است که اندوخته‌های فکری انسان باگذشت زمان به دست فراموشی سپرده می‌شود مگر آنکه پیوسته یادآوری شود و در مرحله عمل تکرار گردد. از همین جاست که پیوند «علم و عمل» مشخص می‌شود. علم، انسان را به عمل راهنمایی می‌کند و عمل شایسته، بر آگاهی و بیشن انسان می‌افزاید. از این رو، در یک جامعه سالم، همه باید برای پاسداری از فرهنگ و معرفت خویش بکوشند، و نگهبانی از حریم مكتب به آن است که متخلفین از راه نیکی را، از سقوط به ورطه هلاکت باز دارند و با «امر به معروف و نهی از منکر» زمینه ساز «رفتار شایسته» و در نتیجه «تقویت کننده افکار صحیح» باشند. پس بی‌اعتنایی به این وظیفه، پایه رفتار را سست و اندیشه‌های والا رادر معرض فراموشی قرار می‌دهد.»<sup>۲</sup>

## ۲ - ۱ . ملاک امتیاز امت اسلامی

**كُتُّمْ خَيْرٌ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ...<sup>۳</sup>**

شما بهترین امتی بودید که برای مردم ظاهر شده است (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

در این آیه شریفه از امت اسلامی به عنوان «برترین امت» تمجید، و سر این فضیلت «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی شده است. پس آن‌گاه جامعه اسلامی لیاقت این افتخار بزرگ را پیدا می‌کند که این ارزش والا در آن حاکمیت داشته باشد و مسلمانان با احساس وظیفه و مسئولیت، یکدیگر را دعوت به خوبی و نهی از بدی کنند. هر گاه این «سنّت نیک» در میان آنان ضعیف شود و نسبت به امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه احساس وظیفه و تکلیفی در

۱. مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

۲. المیزان علامه طباطبائی، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

آحاد مردم وجود نداشته باشد، این فضیلت و برتری را از دست خواهند داد.

عنوان «خیر امة» یک لقب تشریفاتی نیست تا همه بدان افتخار و مبارات کنند، بلکه این عنوان، مدل ارزشمندی است برای «امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر». پس آنان که چه در عصر نزول آیه و چه پس از آن، از انجام این وظیفه شانه خالی کرده‌اند، نصیبی از این افتخار ندارند.<sup>۱</sup> با توجه به این توضیحات، همه مسلمانان گذشته را به وسیله این آیه نمی‌توان بهترین امت دانست، چه اینکه امام صادق (ع) فرمود: چگونه آنان که امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به شهادت رسانده‌اند، بهترین امت هستند؟<sup>۲</sup>

نکته جالب توجه اینکه در آیه شریفه، امر به معروف و نهی از منکر در کنار ایمان به خدا قرار گرفته و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی و بیانگر این است که این دو واجب، ضامن گسترش ایمان در میان جامعه بشری هستند و چنانچه این دو فریضه اجرا نشوند، ریشه ایمان در دل‌ها سست می‌گرد و پایه‌های آن فرو می‌ریزد.

### ۳ - ۱. رسالت پیامبر اسلام

از جمله وظایفی که قرآن کریم برای پیامبر (ص) بر می‌شمارد، امر به معروف و نهی از منکر است:

**خُذِ الْعُوَّةَ وَ أُمُرْ بِالْأَعْرَفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ<sup>۳</sup>**

با آنها مدارکن و عذرشان را بپذیر، به نیکی امر نما و از نادانان روی گردان باش.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأَمَّى الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرِيَةِ وَالْإِنْجِيلِ  
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الْطَّيِّبَاتِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْحَبَائِثِ وَيَنْهَا  
عَنْهُمْ إِعْرَافُهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ<sup>۴</sup>

آنان که از رسول و پیامبر امی ای پیروی می‌کنند که در تورات و انجیلی که در نزدشان است [نام] او را نوشته می‌یابند، او ایشان را به معروف امر و از منکر نهی می‌کند و پاکی هارا حلال و پلیدی‌هارا حرام می‌گرداند و سنتگینی‌ها و زنجیرهایی را که بر ایشان بود، بر می‌دارد.

در این آیه پنج ویژگی اساسی برای مکتب اسلام شمرده شده است، که هیچ یک از شرایع گذشته، دارای این امتیاز‌ها در حد کامل نبوده‌اند.

۱. شهید مطهری می‌گوید از این آیه می‌فهمیم که ما بهترین امت‌ها برای بشر نیستیم چون امر به معروف و ناهی از منکر نیستیم، و در نتیجه نمی‌توانیم ادعای شرف و بزرگی کنیم. (حماسه حسینی، ج ۲، ص ۴۹).

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. اعراف (۷)، آیه ۱۹۹.

۴. همان، آیه ۱۵۷.

۱-امر به معروف ۲-نهی از منکر ۳-حلال کردن پاکی ها ۴-حرام کردن پلیدی ها ۵-برداشتن غل ها.

علامه طباطبایی درباره این آیه می نویسد:

ظاهر آیه دلالت و یا حداقل اشعار دارد بر اینکه مسأله امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه امور پنج گانه مذکور در این آیه از مختصات پیامبر اسلام و ملت بیضای اوست - و همینطور هم هست - برای اینکه هر چند به شهادت آیات قرآن سایر امام صالح نیز به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده اند و طبیبات را حلال و خبائث را حرام دانسته اند و هر چند برداشتن موائع و غل و بندهای معنوی در شریعت عیسی علیه السلام هم بوده الا اینکه هیچ خردمندی تردید ندارد دین پیامبر اسلام یگانه دینی است که به امر به معروف و نهی از منکر اهمیت فراوان داد و کار آن را که جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود به جایی رسانید و آن قدر آن را توسعه داد که شامل جهاد با اموال و نفوس گردید و تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را بر شمرده و به دو قسم طبیبات و خبائث تقسیم و طبیبات را حلال و خبائث را حرام نموده است و دینی است که جمیع احکام و تکالیف شaqueای که در سایر ادیان خصوصا در دین یهود و به دست احبار و ملایان ایشان رخنه پیدا کرده بود، نسخ کرد و از بین برده، پس حد اعلا و کامل امور پنج گانه مذبور تنها و تنها در اسلام یافت می شود.<sup>۱</sup>

از این رو، باید فرض کنم امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ملاک های برتری مکتب اسلام شمرد که به واسطه آن از آیین دیگر انباشد، با ارزش تر است.

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر آنکه ویژگی مکتب اسلام و رسالت پیامبر اکرم است، به بیان قرآن کریم از مهم ترین آرمان های تشکیل دهنده حکومت اسلامی نیز می باشد؛

**الَّذِينَ إِنْ مَكَّنُوهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الْوَكَّاَةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ<sup>۲</sup>**

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنان قدرت بخشیدیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین برنامه هایی است که خداوند انجام آن را از پیامبرانش خواسته است و کسی که به انجام این برنامه های الهی همت گمارد در واقع همگام با نبیای الهی به اجرای رسالت عظیم آنان پرداخته است و به تعییر رسول خدا (ع)، خلیفه خدا و رسولش خواهد شد:

۱. ترجمه المیزان، ج ۸ ص ۳۶۵ (با حذف بعضی عبارات).

۲. حج (۲۲)، آیه ۴۱.

مَنْ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ حَلِيقَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَحَلِيقَةُ رَسُولِهِ<sup>۱</sup>

#### ۴ - ۱. برترین نیکی

فریضه امر به معروف و نهی از منکر در برخی از روایات از دیگر واجبات و اعمال پسندیده،

برتر شمرده شده است. تا جایی که امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا  
كَفَفَةٌ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ<sup>۲</sup>

و همه اعمال نیک و (حتی) جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر  
همچون رطوبت دهان در مقایسه با دریای پهناور است.

در این بیان علوی، کلیه اعمال به رطوبت دهان، و امر به معروف و نهی از منکر به یک دریای

پهناور تشبيه شده است تا عظمت این فریضه در مقابل دیگر اعمال شایسته جلوه گر شود.<sup>۳</sup>

شاید سر برتری امر به معروف و نهی از منکر بر سایر عبادات و نیکی ها در این باشد که قوام، استواری و استمرار همه خوبی ها در گرو بر پایی این دو فریضه بزرگ است. علاوه بر آن، جهاد، مبارزه با مفاسد و موانع خارجی است، فرد و جامعه وقتی می تواند در نبرد با دشمن خارجی به موقیت نایل شود که موانع و مفاسد داخلی را در پرتو امر به معروف و نهی از منکر ریشه کن کرده باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقْامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ  
تَحْلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرْدُ الْمُظَالَّمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُسْتَصْفَ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ<sup>۴</sup>

امر به معروف و نهی از منکر فریضه بزرگی است که دیگر واجبات به وسیله آن تحقق پیدا می کند و در پرتو آن راهها امن شده و کسبها در مسیر حلال و مشروع قرار می گیرد، از ستم جلوگیری و زمین آباد می شود و حق از دشمنان باز پس گرفته شده، امر دین و دنیا قوام می یابد.

امام حسین (ع) فرمود:

... أَنَّهَا إِذَا أُدْبِتَ وَ أُقْيِمَتْ إِسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئَهَا وَ صَعْبَهَا وَ ذِكْرَ أَنَّ الْأَمْرَ  
بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمُظَالَّمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةٌ

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۲ ص ۱۷۹.

۲. نهج البلاغه، صحیح صالح، کلمات قصار، شماره ۳۷۴، ص ۵۴۲؛ اهل سنت نیز این سخن را از پیامبر (ص) نقل کردند (محجة البيضا، ج ۴، ص ۹۹).

۳. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۵ ص ۴۳.

۴. فروع کافی کلینی، ج ۵، ص ۵۵.

**الْفَيْءُ وَ الْعَلَائِمُ وَ أَخْذُ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقَّهَا<sup>۱</sup>**

(خدا می داند) اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد، تمام واجبات الهی، چه تکلیف های آسان و چه وظایف سخت به پا داشته می شود؛ چرا که با انجام این وظیفه، همه به اسلام فرا خوانده می شوند و از ظلم ها جلوگیری و باستم پیشگان مبارزه می شود، و به وسیله آن غنیمت ها و درآمدهای دیگر بیت المال، عادل ازه تقسیم و مالیات ها جمع آوری و به افراد مستحق پرداخت می شود.

پس «امر به معروف و نهی از منکر» در عرض دیگر واجبات قرار نمی گیرد، بلکه عمل خیری است که به برکت آن همه نیکی ها رشد می کند و چه بسا در اثر قیام یک «امر کننده به معروف» جامعه ای به سوی سعادت، حرکت کند و از گردداب فساد و گناه نجات یابد.

##### ۵ - ۱. عامل تثبیت ارزش ها و ریشه کنی مفاسد

حرکت در مسیر هدایت از دو راه امکان پذیر است:

۱- رشد معنوی و یا توجه به انگیزه های درونی: انسان هایی که در جهت تقویت نیروی ایمان تلاش کرده اند و در صحته «جهاد اکبر» به موفقیت و پیروزی دست یافته اند، به سرعت به سوی رفتار شایسته جذب می شوند و همان عامل درونی، آنها را از بدیهای باز می دارد:

**إِنَّ الصَّلْوةَ شَهِيْعَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ<sup>۲</sup>**

۲- هدایت و ارشادهای بیرونی: بدیهی است که افراد جامعه را نمی توان به حال خود واگذاشت و نیز نمی توان به این حد بستنده کرد که هر کس خود را اصلاح کند، بلکه امر به معروف و نهی از منکر با توجه به نکات زیر ضروری است:

اول آنکه انگیزه های معنوی در همه افراد به حدی قوی نیست که آنها را در مسیر صلاح و هدایت قرار دهد و از منکرات باز دارد. بنابر این با «امر به معروف و نهی از منکر» رشد معنوی در افراد به وجود آمده پرتو ایمان و نور معنویت را بر جان انسان های پاک سرنشت می تاباند و رسوبات هوا و هوس را از اعماق جان و فطرت آنها می زداید.

دوم آنکه «فرمان دادن دیگران به خوبی ها» اعلام حمایت از نیکوکاران و تقویت جبهه مؤمنان است و «باز داشتن از بدیهای» بهترین مبارزه در جهت تضعیف جبهه کافران می باشد و به فرموده امیر مؤمنان (ع):

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۳. ۲. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

**مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُسْكِرِ أَرْغَمَ أَنُوفَ الْكَافِرِينَ<sup>۱</sup>**  
 آن که امر به معروف می‌کند، از مؤمنان پشتیبانی کرده، باعث اقتدار و دلگرمی آنان می‌شود، و هر کس که نهی از منکر می‌کند، بینی کافران را به خاک می‌مالد.  
 در جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر زنده است، مؤمن در پیمودن راه حق احساس «نهایی» نمی‌کند بلکه افراد زشتکار خود را در غربت و تنها می‌بینند و این احساس، عاملی برای رها کردن رفتار ناشایسته توسط آنان خواهد بود.  
 علاوه بر آن، امر به معروف و نهی از منکر، نقش ارزنده‌ای در اجرای احکام و حدود الهی دارد و پشتونه محکمی برای تثبیت ارزش‌ها و فراز اسلام، هرگاه مسلمانان نسبت به هم تجربه نشان می‌دهد که در طول تاریخ پر نشیب و فراز اسلام، هرگاه مسلمانان نسبت به هم احساس مسؤولیت می‌کردند و یکدیگر را به اعمال شایسته دعوت نموده، از بدی‌ها باز می‌داشتند، دیگر دستورات الهی نیز ارزش واقعی خود را در متن جامعه پیدا می‌کرد و گناه در جامعه کمتر رخ می‌نمود. در غیر اینصورت، دیگر احکام الهی اسلام از قبیل نماز، روزه، زکات، حج و... نیز هر روز کمرنگ‌تر و بی فروغ‌تر می‌گشت.  
 حضرت علی<sup>ؑ</sup> در این باره می‌فرماید:

**قِوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ<sup>۲</sup>**

قوام و جوهره وجودی شریعت، امر به معروف و نهی از منکر است.

همچنین از روایات مذکور استفاده می‌شود، که برخلاف پندار برخی از مردم - که امر به معروف و نهی از منکر را در یک سلسله مسائل عبادی محدود می‌دانند - دایره این دو فریضه بزرگ اسلامی، همه اصلاحات اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. آری، به دلیل همین ارزش و اهمیت است که فقهای بزرگوار اسلام به امر به معروف و نهی از منکر عنایت ویژه‌ای مبذول داشته، آن دو راجء ابوب مهم فقهی آورده و وجویشان را به وسیله ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع، و عقل) به اثبات رسانده‌اند. همچنین بر آنچه ذکر شد، این نکته را نیز می‌توان افزود که امر به معروف و نهی از منکر جزو ضروریات دین مقدس اسلام هستند و هرگاه کسی از روی علم و عمد آن دو را منکر شود کافر محسوب می‌گردد!

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، کلام ۳۱.

۲. شرح غرر الحکم و درر الكلم، جمال الدین خوانساری، ج ۴ ص ۵۱۸

### ۷ - ۱ . امر به معروف و نهی از منكر در سیره انبیا و امامان علیهم السلام

«امر به معروف و نهی از منکر» اصلی است که تمامی پیامبران یادآور آن شده‌اند. دعوت به نیکی و باز داشتن از رشتی، محور دعوت تمام انبیای الهی است و آنان سراسر دوران نبوت را در این جهت سپری کرده‌اند، به فرموده امام باقر(ع):

إِنَّ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ<sup>۱</sup>

همانا امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و شیوه صالحان است.

قرآن کریم، سندگویایی است که در آیات فراوان، به مجاهده پیامبران در راه امر به معروف و نهی از منکر گواهی می‌دهد. در یک نگاه‌گذرا، آیاتی که این بعد رسالت انبیارا تبیین می‌کند، به چهار دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: آیاتی که سیره عملی انبیارا در مورد امر به معروف و نهی از منکر بازگو می‌کند. در قرآن از هدف انبیا با تعبیرات مختلفی یاد شده است: «عبادت خدا، اصلاح، دعوت به خدا، اقامه قسط و...». این تعبیرات گوناگون، تفسیری از محتوای گسترده و غنی «معروف» در سیره آنان است. به این آیات توجه کنید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَبِيوا الطَّاغُوتَ<sup>۲</sup>

در هر مرتی، پیامبری مبوعث کردیم تا علام کند که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت پرهیز کنید. در این آیه، هدف بعثت هر پیامبری، دعوت به «عبادت خدا و پرهیز از طاغوت» ذکر شده است. البته عبادت و بندگی خدا، همان عمل شایسته و پسندیده‌ای است که مهم‌ترین رکن «معروف» را تشکیل می‌دهد، چه اینکه «طاغوت» در قالب سرکشان و طغیانگران درونی «هوای نفس» و در شکل بیدادگران بیرونی، بزرگ‌ترین «منکر» است، از این رو اجتناب از طاغوت در مراحل گوناگون آن، از مراتب «نهی از منکر» شمرده می‌شود.

دسته دوم: آیاتی که مصادیق «معروف» و «منکر» را که انبیا به آن پرداخته‌اند، تبیین می‌کند. برای مثال قرآن در مورد حضرت شعیب می‌فرماید:

وَمَا بَهْ سُوی اهْلِ مَدِينَةِ بَرَادْرَشَانَ شَعِيبَ رَبِّهِ رَسَالَتَ فَرَسَادِيْمَ اوْغَفَتْ: اَيْ مَرْدَمْ! خَدَى يَكْتَارَاكَهْ جَزْ اوْ خَدَى اَيْ نِيْسَتْ پَرَسَتَشْ كَنِيدْ وَدَرَكَيلْ وَوزَنْ كَمْ فَرَوْشَى مَكَنِيدْ، مَنْ خَيْرَ شَمَارَا در آن می‌بینم. مَنْ مَى تَرَسَمْ اَزْرَوْزَى كَهْ عَذَابَ سَخَتْ شَمَارَافَرَأَيْگَيرَد. اَيْ قَوْمَ! در سنجش وزن

۲. نحل (۱۶)، آیه ۳۶

۱ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵

وکیل اجناس عدالت داشته باشید و به مردم کم نفروشید و در زمین به فساد برنخیزید.<sup>۱</sup>

من (از این امر و نهی شما) جز اصلاح در حدی که بتوانم نمی‌خواهم.<sup>۲</sup>

این آیات نشان می‌دهد که در منطق انبیا، «منکر» مفهومی گسترده و مصاديق زیادی دارد. همچنین از این آیات می‌توان فهمید که انبیای الهی که برای «اصلاح» قیام می‌کنند، «راه رسیدن» به اصلاح را در چه می‌دانند. آنان اصلاح را در گروه مهار کردن سودجویی‌های ظالمانه دانسته و بر خورد با کسانی که قسط و عدالت را در روابط تجاری رعایت نمی‌کنند، وظیفه خود می‌دانند.

«بسط عدالت» در جامعه، هدفی است که انبیا برای آن مبوعث شده‌اند:

**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا تِبْيَانًا... لِيَقُولُوا النَّاسُ بِالْقِسْطِ**<sup>۳</sup>

ولی در هر زمان، عدالت با دشمنانی رو به روست و انبیا عهددار مبارزه با این مخالفان هستند؛ از این روست که در صفحه مقدم مخالفان پیامبران «ملأ و مترفين» قرار دارند.

چون در عصر حضرت شعیب بیشترین گناه و فساد در جامعه از ناحیه «ترازو داران»، از راه ظلم و اجحاف در معامله بود، این پیامبر الهی، امر به معروف و نهی از منکر را در این بخش متمرکز کرده بود. در اینجا، شوه برخورد و واکنش مخالفان نیز که در قرآن نقل شده است، جالب و قابل توجه است: آنها در جواب حضرت شعیب به مسخره می‌گفتند: «آیا نمازت تو را امر می‌کند که مارا از تصرف در اموالمان آن گونه که می‌خواهیم باز داری؟»<sup>۴</sup>

از پاسخ حضرت شعیب به آنها که فرمود: «من جز اصلاح نمی‌خواهم» روشن می‌شود که این گونه آزادی اقتصادی که مطلوب آنان بود، با اصلاح جامعه منافات دارد، و به فساد جامعه می‌انجامد و اگر صلاح بخواهد جایگزین فساد شود بنناچار این آزادی باید مهار شود. دسته سوم: آیاتی که نشان می‌دهد امتهای گذشته نیز موظف به امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند:

**لَيَسُوا سَوَاءٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ**<sup>۵</sup>

همه اهل کتاب یکسان نیستند، گروهی از آنها... امر به نیکی و نهی از بدکاری می‌کنند و در نیکوکاری می‌شتابند.

۱. هود (۱۱)، آیه ۸۴-۸۵. ۲. همان، آیه ۸۸

۳. حدید (۵۷)، آیه ۲۵

۴. أَصَلَوْاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ... أَوْ أَنْ تَعْلَمَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ (هود، آیه ۸۷).

۵. آل عمران (۳)، آیه ۱۱۴-۱۱۳.

لَوْلَا يَنْهَمُ الْرَّبَّاِيُّونَ وَالْأَحْجَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَئُمَّهُ وَأَكْلِيمُ الْسُّحْتَ لَيُسَسَّ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ<sup>۱</sup>  
چرا علما و روحانیون، آنها را از گفتار زشت و خوردن حرام باز نمی دارند، همانا کاری بسیار  
زشت می کنند!

قرآن خبر می دهد که عده ای از قوم حضرت موسی (ع) که به نهی از منکر می پرداختند، از  
عذاب الهی رهایی یافتدند، و دیگران به واسطه عذاب به هلاکت رسیدند:  
فَلَمَّا تَسْوَى مَادُوكُرُوا بِهِ أَنْجَيْتَنَا أَذْنِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْسُّوءِ وَأَخْدَنَا أَذْنِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَيْسِ<sup>۲</sup>  
و چون از آنچه به ایشان تذکر داده شده بود غفلت ورزیدند، کسانی را که از بدی و رشتی نهی  
می کردند نجات دادیم و آنها که ستم کردند، به واسطه فسقشان به بدترین عذاب گرفتار کردیم.

حضرت لقمان به فرزندش سفارش کرد:

يَا بُنْيَ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ<sup>۳</sup>

فرزندم! نماز را به پای دار، امر به معروف و نهی از منکر کن و در مصیبتها شکیبا باش.

علاوه بر آیات مزبور که بر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در امت های گذشته گواهی  
می دهد، این مطلب در روایات نیز آمده است. برای مثال «حسن بن علی بن فضال» از امام  
هشتم (ع) سؤال می کند که چرا «حوالیون»<sup>۴</sup> را به این نام خوانده اند؟ آن حضرت فرمود: چون  
آنها خود پاک بودند و با ارشاد و موعظه دیگران رانیز از گناهان پاک می کردند.<sup>۵</sup>  
دسته چهارم: آیاتی که سبب هلاکت برخی از امت های گذشته را، بسی توجهی به امر به  
معروف و نهی از منکر می داند. از جمله:

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بِقَيْمَةِ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِسْنَ  
أَنْجَيْتَنَا مِنْهُمْ وَأَتَيْتَ أَذْنِينَ ظَلَمُوا مَا أُثْرُفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ<sup>۶</sup>

چرا در امت های گذشته، مردمی خردمند وجود نداشتند که [مردم را] از فساد و اعمال  
زشت نهی کنند مگر آن عده ناک (مؤمنانشان) که نجاتشان دادیم و ستمکاران به دنبال  
ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند، و آنان بزهکار بودند (بدین جهت همه هلاک شدند).

۱. مائدہ (۵)، آیه ۶۳.  
۲. اعراف (۷)، آیه ۱۶۵.

۳. لقمان (۳)، آیه ۱۷.

۴. حواری از مصدر «تحویر» و از ریشه «حور» به معنای سفیدی خالص است. حور الثوب یعنی آن را پاک و تمیز کرد.  
اصحاب خالص و مخلص حضرت عیسی (ع) را حواری نامیده اند، چون آنها شغلشان لباسشویی بود یا چون همانند  
لباسشوها نفوس مردم را از گناهان و پلیدیها پاک می کردند همچنان که حدیث متن نیز بر این معنا دلالت دارد (مجموع

البحرين، ص ۲۴۴).  
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۵.

۶. هود (۱۱)، آیه ۱۱۶.

لُعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَىٰ أَبْنِ مَرْيَمَ ذِلِّكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا  
يَعْتَدُونَ ۝ كَانُوا لَا يَتَاهُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ<sup>۱</sup>

کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند؛ زیرا نافرمانی خدا نمودند  
واز حکم حق سرکشی کردند. آنها هیچ گاه از کار زشت، یکدیگر رانهی نمی کردند.<sup>۲</sup>

#### امر به معروف و نهی از منکر در سیره ائمه (ع)

یکی از مهم‌ترین محورهای تلاش و تحرک در زندگی امامان شیعه، امر به معروف و نهی از منکر است. ائمه علیهم السلام در زندگی خود پیوسته در دو بُعد، این رسالت را تعقیب کرده‌اند:  
بعد علمی (بعد شناختی)

تبیین جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در معارف اسلامی و بیان ضوابط و مراتب مختلف آن.  
رهایر دادن تلاش علمی، روایات فراوانی است که در این زمینه از آنان صادر شده و به دست مارسیده است، برخی از این روایات را در درس‌های گذشته یاد آور شدیم. بعنوان نمونه شیخ حزّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه، بیش از هفت‌صد روایت، از ائمه در این باره نقل کرده است. این تعداد روایات، غیر از روایاتی است که محدث جستجوگر میرزا حسین نوری در «مستدرک الوسائل» جمع آوری کرده است.  
مجموعه روایات ائمه (ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر، گنجینه ارزشمندی است که راه اجتهاد و استنباط را در طول تاریخ بر اهل نظر می‌گشاید، و زوایای گوناگون این مسئله را از دیدگاه فقه، اخلاق، تفسیر و... در اختیار شان قرار می‌دهد.

بخوبی می‌توان حدس زد که اگر این بیانات نورانی و هدایتگر به دستман نرسیده بود، امروز این «اصل مهم اسلامی» با چه تحریف‌ها و سوء برداشت‌هایی در بین ما همراه بود؟ آیا مانند خوارج برخورد تحجر آمیز با آن نداشتم و آن را به صورت یک اصل تعبدی و برکنار از تدبیر و تفکر در نمی‌آوردم؟ یا مانند اهل حدیث، بخش‌های مختلف آن را حذف نمی‌کردیم؟ و....

با طرح همه جانبی بحث امر به معروف و نهی از منکر از سوی ائمه (ع)، در دوران ۲۵۰ ساله امامت (بعد از وفات پیامبر (ص) تاسیوس غیبت صغیری)، از یک سو این موضوع حیاتی، زنده نگاه داشته می‌شد، و از سوی دیگر با تبیین بخش‌های گوناگون آن با تحلیل‌های عمیق و اصیل عرضه شده، راه بر تحریف‌گران و کج اندیشان بسته می‌شد.

۱. مائدہ (۵)، آیه ۷۸-۷۹.

۲. تناهی: (تفاعل از نهی) به معنی هم دیگر رانهی کردن و باز داشتن است. (جوامع الجامع طبرسی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۶۴).

### بعد عملی

امامان شیعه، علاوه بر تحلیل علمی و ارائه مباحث امر به معروف و نهی از منکر، در سیره خویش نیز اهتمام فراوان به این اصل سرنوشت ساز و حساس داشتند. در اینجا به عنوان نمونه، به مواردی اشاره می‌شود:

۱ - جنگ مسلحانه برای اقامه معروف و باز داشتن از منکر: موقعیت مبارزه مستقیم، به شکل نبرد مسلحانه در میدان جنگ با دشمن، در دوران امامت ائمه (ع) تنها برای حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) پیش آمد، و در هر دو مقطع تاریخی، «امر به معروف و نهی از منکر» اصلی ترین عامل مبارزه از سوی آن پیشوایان معصوم بود.

در جنگ صفين، فردی خدمت حضرت علی (ع) رسید و تقاضای مصالحه کرد تا معاویه و یارانش به شام برگردند، و حضرت نیز به همراه سپاهیان خود، به عراق برگرد. امام علی (ع) ضمن رد این پیشنهاد، علت اصرار خود را بر ادامه مبارزه، «مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر» ذکر کرد: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُرِضَ مِنْ أَوْلَائِهِ أَنْ يُعْصِي الْأَرْضِ وَ هُمْ سُكُوتٌ مُذْعِنُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَانَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَوَجَدْتُ الْتِفَالَ أَهُونَ عَلَى مِنْ مُخَالَجَةِ الْأَغْلَالِ فِي جَهَنَّمَ»<sup>۱</sup>

خداآوند از اولیای خود راضی نیست که در هنگام گناه در روی زمین، آنها ببینند و بدانند و ساکت باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. از این جهت جنگ را بر خودم آسان تر از تحمل غل‌های جهنم یافتم.

این بیان علوی، علاوه بر آنکه فلسفه جهاد را از دیدگاه آن حضرت تشریح می‌کند، نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر از چه جایگاه والایی در نظر ایشان برخوردار است که به واسطه آن، تمام مشکلات و حتی کشته شدن را باید تحمل کرد، و در هیچ شرایطی نباید به ترک آن رضایت داد، که نتیجه آن گرفتاری در غل‌های جهنم خواهد بود.

امام حسین (ع) نیز فلسفه قیام خود را در برابر یزید بن معاویه «امر به معروف و نهی از منکر» ذکر می‌کند، و در وصیت‌نامه خود به محمد بن حنفیه می‌نویسد: «وَ إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُؤْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا حَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي (ص) أُرِيدُ أَنْ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ...»<sup>۲</sup>

۱. میزان الحکمة، ری شهری، ج ۶، ص ۲۵۵.

۲. مقتل، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

من از روی خودخواهی یا برای خوشگذرانی و یا برای فساد و ستمگری از مدنیه خارج نشدم، بلکه طالب مصلحت امت جدم و خواستار انجام امر به معروف و نهی از منکر هستم. در بین متفکران اسلامی، شهید مطهری، درباره پیوند و ارتباط قیام امام حسین (ع) با امر به معروف و نهی از منکر، کلامی عمیق و لطیف دارد و می‌گوید: امر به معروف و نهی از منکر ارزش نهضت امام حسین (ع) را بالا برده، و امام حسین (ع) نیز ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالا برده.<sup>۱</sup>

۲- پرخورد با وابستگان به دستگاه حکومت ظلم: امر به معروف و نهی از منکر ائمه (ع) تنها به موارد جزئی، و در شکل تذکر به برخی از اصحاب و یاران خود، خلاصه نمی‌شد، بلکه آنان، حساسترین و مهمترین نقاطی را که باعث فساد در جامعه و انحراف در دین می‌شد، برای «نهی از منکر» انتخاب می‌کردند. پرخورد امام سجاد (ع) با محمد بن مسلم زهری، عالم وابسته به دستگاه حکومت اموی نمونه این مطلب است، که حضرت با تازیانه امر به معروف و نهی از منکر، او را تنبیه می‌کند: «وبدان که کمترین کتمان حق و سبکترین باری که بردوش داری، این است که وحشت ظالم را به انس تبدیل کردی و راه گمراهی را بازدیکی خودت بدو واجابت دعوت او، برایش هموارکردی، و چه می‌ترسم که فردای قیامت به همراه خائنان، گرفتارگناه خودباشی واز اینکه هرچه بگیری، به خاطر کمک به ظالمان، مسؤول از آن باشی. تومالی را گرفتی که از آن تونیست، و به کسی نزدیک شدی که حق هیچکس را ادانکرده. و توهمن با تقریب به او هیچ باطلی را در نکردی. تو دوست داشتی کسی را که با خدا می‌جنگد. آیا چنان نیست که تورا دعوت کردن و قطبی ساختن درباری چرخاندن ستم خود و تورا پل ساختن دتا از آن عبور کنند و تورا نردهای گمراهی خود ساختند؟...»<sup>۲</sup>

۳- حمایت از قیام‌ها و نهضت‌هایی که برای امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گرفت: نمونه این گونه حرکت‌های انقلابی، قیام زید بن علی بن الحسین (ع) است که علماء بزرگ، فلسفه قیامش را امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند، از آن جمله شیخ مفید درباره او می‌نویسد:

«با شمشیر قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد»<sup>۳</sup>

زید بر اساس روایات و نظر علمای بزرگ، قیام خود را با اجازه امام صادق (ع) انجام داد.<sup>۴</sup> امام باقر علیه السلام نیز زید را گرامی می‌داشت و موضع مخالفت او علیه ظلم و ستم اموی را تایید می‌نمود و می‌فرمود:

۱. برای توضیح بیشتر این سخن ارزنده به حماسه حسینی، ج ۲، ص ۴۳ - ۳۸ و ۱۳۰ - ۱۳۱ مراجعه کنید.

۲. تحف العقول ابن شعبه حرانی، احمد جنتی، ص ۲۸۲، با اندک تغییر.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۶۸.

۴. ر.ک. شخصیت و قیام زید بن علی، رضوی اردکانی، ص ۱۱۸ - ۱۲۷.

این زید بزرگ خاندان من است و به خونخواهی آنان برخواهد خاست.<sup>۱</sup>  
 یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام حسین بن علی (معروف به شهید فتح) که در زمان امام کاظم علیه السلام قیام کرد و به شهادت رسید، گفته است:

ما قیام و خروج علیه ظلم نکردیم مگر اینکه قبل از اقدام با اهل بیت و موسی بن جعفر علیه السلام مشورت کردیم و ایشان ما را امر به خروج کرد.<sup>۲</sup>

و وقتی امام کاظم شهید فتح را دیدند، فرمودند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَضِيَ الَّهُ مُسِّيْمًا صَالِحًا صَوْمًا فَوَامًا آمِرًا بِالْمُعْرُوفِ نَاهِيًّا  
 عَنِ الْمُنْكَرِ مَا كَانَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِثْلُهُ»<sup>۳</sup>

ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم. به خدا قسم او در حالی که مسلمان، صالح، روزدار، نماز شب‌گذار، آمر به معروف و ناهی از منکر بود، از دنیا رفت و در خانواده‌اش مانندی نداشت.

## ۲. معروف و منکر

### ضرورت شناخت معروف و منکر

برای امر به معروف و نهی از منکر باید «معروف» و «منکر» را شناخت و دانست که چه کاری در محدوده «معروف» قرار دارد تا امر به آن لازم باشد، و چه کاری در محدوده «منکر» جا می‌گیرد تا نهی از آن واجب باشد. از این رو، آنان که بدون شناخت صحیح از معروف و منکر دیگران را امر و نهی می‌کنند نه تنها خدمتی انجام نداده‌اند، بلکه چه بسا باعث گمراهی دیگران نیز می‌شوند. همچون طبیی که قبل از شناخت درد و تشخیص بیماری به نوشتن نسخه و تجویز دارو بپردازد یا راهنمایی که بدون اطلاع از راه در صدد هدایت گم گشته‌گان باشد. از این رو، فقهای بزرگ شیعه اولین شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را آگاهی از معروف و منکر دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

### معروف و منکر در لغت

راغب اصفهانی که در تبیین واژه‌های قرآن از تبحّر و ذوق خاصی برخوردار است، معروف و منکر را این گونه معنی کرده است: معروف به عملی گفته می‌شود که از راه عقل یا شرع

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۴.

۲. مقاتل الطالبيين، ابو الفرج اصفهانی، ص ۳۰۴.

۳. همان، ص ۳۰۲.

۴. ر.ک. جواهر الكلام، محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

نیکویی اش شناخته شده باشد، و منکر به کاری گفته می‌شود که به واسطه عقل یا شرع نیکویی اش انکار شده باشد.<sup>۱</sup>

مفسر عظیم الشأن، طبرسی نیز مشابه همین تعریف را ذکر کرده است: مقصود از معروف همان «حق» است که عقل و شرع بدان فرا می‌خوانند، چون آن را صحیح می‌شناستند، بر خلاف منکر که عقل و شرع از آن بیزارند، چرا که نمی‌توانند آن را صحیح بشمارند، پس هر چه را که بتوان صحیح و جایز شمرد، «معروف» و هر چه را که نتوان چنین معرفتی نسبت بدان پیدا کرد «منکر» است.<sup>۲</sup>

جمع‌البحرين نیز «معروف» را این گونه تفسیر کرده است: معروف نام فraigir برای هر چیزی است که مصدق اطاعت الهی و نزدیکی به خدا و خدمت و نیکی به مردم شناخته شده باشد.<sup>۳</sup>

### دایرۀ معروف و منکر

از توضیحات بالا روشن شد که معروف و منکر دایرۀ وسیعی دارند و معروف تنها در محدوده «عبادت» و یا «نیکی به مردم» خلاصه نمی‌شود.

اسلام از باب اینکه نخواسته است، موضوع امر به معروف و نهی از منکر را به امور معین مثل عبادات، معاملات، اخلاقیات، محیط خانوادگی و ... محدود کند، از کلمه عام «معروف» یعنی هر کار خیر و نیک و نقطه مقابلش منکر یعنی هر کار زشتی استفاده کرده است.<sup>۴</sup>

پس معروف شامل همه واجبات و مستحبات می‌شود، البته امر به واجبات، واجب، و امر به مستحبات مستحب است، چه اینکه منکر نیز شامل همه افعال حرام و مکروه می‌شود، با این توضیح که نهی از محرمات واجب و نهی از مکروهات مستحب است. امام خمینی رضوان الله علیه می‌نویسد: هر یک از امر به معروف و نهی از منکر، به واجب و مستحب تقسیم می‌شود. پس هر چه که از نظر عقل یا شرع واجب باشد، امر کردن به آن واجب است و هر کاری که از نظر عقل، زشت یا از نظر شرع حرام باشد، نهی کردن از آن واجب است، و هر چه که انجام آن پسندیده و مستحب است، امر به آن نیز مستحب، و هر چه انجام آن ناپسند و مکروه است، نهی از آن مستحب است.<sup>۵</sup>

۱. مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۳۱.

۲. مفردات القرآن فی مجمع‌البيان، الیاس کلاتری، ص ۲۵۵.

۳. مجمع‌البحرين، طریحی، ج ۳، ص ۱۵۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۷۷. ۵. تحریر‌الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۳.

## ابزار شناخت معروف و منکر

برای شناخت معروف و منکر چند ابزار و وسیله وجود دارد که عبارتند از:

### ۱- فطرت

خداوند، ساختمان روحی انسان را به گونه‌ای آفریده است که او با «فطرت» خود «زشتی و زیبایی» و «خوبی و بدی» را تشخیص می‌دهد. در این مرحله «آگاهی» به وسیله القای معلم از بیرون صورت نمی‌گیرد، بلکه این گونه شناخت‌ها از درون انسان می‌جوشد و نیازی به فرآگیری از دیگری نیست.

قرآن کریم نیز در آیات بسیاری از تجهیز انسان به یک سلسله الهامات فطری سخن گفته است. برای مثال در سوره «شمس» به روح انسان و اعتدال آن قسم می‌خورد، روحی که خداوند زشتی‌ها و پاکی‌ها را به آن الهام کرده است:

**«وَتَّقْسِيْسٌ وَمَا سَوَّيْهَا ۝ فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَنْقِيْهَا»<sup>۱</sup>**

یکی از اصحاب پیامبر به نام «وابصه» می‌گوید: وقتی آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِلْثَمِ وَالْمُدْعَوَى»<sup>۲</sup> یعنی بر نیکی و تقوا همکاری کنید، و بر گناه و آنچه موجب دشمنی و عداوت است، همکاری نکنید، نازل شد خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدم و خواستم از همه موارد «بر» و «اثم» سؤال کنم. آن حضرت فرمود بگوییم که می‌خواهی از چه سؤال کنی یا سؤال می‌کنی؟ عرض کردم: بفرمایید، فرمود: آمده‌ای تا از «نیکی» و «گناه» پرسی، سپس انگشتان خود را جمع کرد و به سینه من زد و فرمود:

**«يَا وَابِصَهِ إِسْتَمْتَ قَلْبَكَ إِسْتَمْتَ نَفْسَكَ»<sup>۳</sup>**

ای وابصه از قلب خودت استفتا و سؤال کن، از خودت بپرس.

یعنی خداوند معرفت خوب و بد را در قلب هر بشری قرار داده است:

پس پیامبر گفت استفت القلوب      گرچه مفتیشان برون گوید خطوب

گوش کن استفت قلبک از رسول      گرچه مفتی برون گوید فصول<sup>۴</sup>

مطالعه و دقت در رفتار انسان نشان می‌دهد که: «پاره‌ای از کارهارا انسان انجام می‌دهد، نه به منظور «کسب» سودی از آنها و یا دفع زیانی به وسیله آنها، بلکه صرفاً تحت تأثیر یک سلسله

۱. شمس (۹۱)، آیات ۷-۸

۲. مائدہ (۵)، آیه ۲

۳. المیزان، ج ۵، ص ۱۹۰

۴. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر ششم، ص ۳۵۷-۳۵۸، کلاله خاور.

عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می‌شود. از آن جهت انجام می‌دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می‌کند. فرض کنید انسانی در شرایطی سخت، در بیابانی وحشت ناک قرار گرفته است، بی آذوقه و بی وسیله و هر لحظه خطر مرگ او را تهدید می‌کند، در این بین، انسانی دیگر پیدامی شود و به او کمک می‌کند و اورا از چنگال مرگ قطعی نجات می‌بخشد. بعد، این دو انسان از یکدیگر جدا می‌شوند و یکدیگر را نمی‌بینند، سالها بعد آن فردی که روزی گرفتار شده بود، نجات دهنده قدیمی خود را می‌بیند که به حال نزاری افتاده است، به یادش می‌افتد که روزی همین شخص او را نجات داده است، آیا وجود آن مرد در اینجا هیچ فرمانی نمی‌دهد؟ آیا نمی‌گوید که «پاداش نیکی، نیکی است؟» آیا نمی‌گوید «سپاسگزاری از احسان‌کننده، واجب و لازم است؟» پاسخ مشبت است. آیا اگر این فرد به آن شخص کمک کرد، وجود آن انسان‌های دیگر چه می‌گویند؟ و اگر بی اعتنا گذشت و کوچک‌ترین عکس العملی نشان نداد، وجود آن انسان‌های دیگر چه می‌گویند؟ مسلماً در صورت اول وجود آن انسان‌های دیگر او را تحسین می‌کنند و آفرین می‌گویند و در صورت دوم ملامت می‌کنند و نفرین می‌گویند. اینکه وجود آن انسان حکم می‌کند «پاداش احسان، احسان است» و هم اینکه وجود آن انسان‌ها حکم می‌کند که «پاداش دهنده نیکی به نیکی را باید آفرین گفت و بی اعتنا را باید مورد ملامت و شماتت قرار داد» از وجود آن اخلاقی ناشی می‌شود و این گونه اعمال را «خیر اخلاقی» می‌گویند.<sup>۱</sup>

این گونه ارزش‌ها فراتر از منافع مادی است و نمی‌توان آنها را القاء محیط تلقی کرد، بلکه درکی است که هر انسانی از اعمق روح خود دارد، از این رو، قرآن کریم در مواردی از فطرت انسان و وجود آن اخلاقی او سؤال می‌کند، سؤالاتی که هیچ انسانی نمی‌تواند بدون پاسخ بگذارد:

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»<sup>۲</sup>

آیا جزای نیکی، جز نیکی است؟

## ۲- عقل

چراغ فروزان عقل نیز در وجود هر انسانی، روشنگر راه او به سوی کمال است و آدمی می‌تواند در پرتو هدایت این نعمت گرانبهای بسیاری از خوبی‌ها و بدی‌هارا بشناسد، از بدی‌ها احتراز کند و به خوبی‌ها گرایش یابد. قرآن کریم از قول کسانی که به راهنمایی‌های عقل خویش گوش فرا نداده و جهنمی شده‌اند، می‌فرماید:

۱. جهان‌بینی اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۲۵۶. ۲. الرحمن (۵۵)، آیه ۶۰.

**«لَوْ كُنْتَ نَعْقِلُ أَوْ سَمِعْ مَا كُنْتَ فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۱</sup>**

اگر گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

علاوه بر این، دهها آیه در قرآن کریم با عباراتی از قبیل «افلا تعقولون» یا «لعلکم تعقولون» و... در صدد هشیارسازی مردم و توجه دادن آنها به این سرمایه گرانبهاست.

### ۳- شرع

علاوه بر عقل و فطرت، شرع نیز در شناخت خوبی و بدی به کمک انسان می‌آید. هیچ کس در تشخیص خوب و بد کارها و ترسیم برنامه کلی برای زندگی، نمی‌تواند خود را بی نیاز از «دین» بداند، زیرا:

اول اینکه ترسیم یک طرح کلی که تمام مسائل زندگی شخصی انسان را در بر بگیرد و منطبق بر مصالح زندگی بشر باشد، تنها با احاطه بر مجموع مصالح زندگی امکان پذیر است، و چنین احاطه‌ای برای بشر می‌سور نیست. البته برخی از داشمندان ادعای «خودکفایی» عقل را در یافتن راه سعادت، مطرح کرده‌اند، ولی جای این سؤال از آنها هست که آیا در جهان، دو فیلسوف یافتد می‌شود که در پیدا کردن این راه، وحدت نظر داشته باشند؟ خود سعادت که هدف اصلی و نهایی است، یکی از ابهام آمیزترین مفاهیم است. اینکه سعادت چیست و با چه چیزهایی محقق می‌شود؟ شقاوت چیست و عوامل آن کدام است؟ هنوز به صورت یک مجھول مطرح است، چرا که هنوز بشر و استعدادهایش ناشناخته است، و مگر بدون شناختن بشر، می‌توان درباره سعادتش نظر داد؟ دوم اینکه انسان موجودی اجتماعی است، و زندگی اجتماعی، هزارها مسئله و مشکل برایش به وجود می‌آورد که باید همه آنها را حل و تکلیفش را در مقابل همه آنها روشن کند، و چون موجودی اجتماعی است، سعادتش، آرمانهایش، ملاک‌های خیر و شرش و... با سعادت‌ها، آرمان‌ها و ملاک‌های خیر و شر دیگران آمیخته است، و نمی‌تواند راه خود را مستقل از دیگران برگزیند. از این جهت، باید سعادت خود را در مسیری جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال برساند. سوم اینکه انسان دارای حیات ابدی و زندگی جاود است و نباید خوبی‌ها و بدی‌ها را تنها در دایره محدود زندگی دنیا در نظر بگیرد، و در قضاوت نسبت به زشتی و زیبایی هر کاری باید آثار آن را نسبت به روح جاودانه خود و زندگی پس از مرگ در نظر داشته باشد و روشن است که «عقل» نسبت به «آن زندگی» هیچ گونه تجربه‌ای ندارد.<sup>۲</sup>

۱. ملک (۶۷)، آیه ۱۰.

۲. ر.ک. جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۴۳ - ۴۷.

هریک از دلیل‌های سه گانه بالا برای اثبات این مطلب کافی است که برای شناخت معروف و منکر علاوه بر عقل، به شرع نیازمندیم و البته به حکم آنکه اسلام، آخرین دین و کامل‌ترین شریعت است، برای تمام زوایای زندگی بشر، دستورات و تکالیفی را به عنوان «باید و نباید» مشخص کرده است که در امر به معروف و نهی از منکر آنها را باید در نظر داشت.

#### ۴- عرف و اجتماع

برای آنان که دارای موقعیت اجتماعی هستند، «معروف و منکر» علاوه بر معیارهای عقلی و شرعاً، دارای معیارهای اجتماعی و عرفی نیز می‌باشد. افرادی که در جامعه به عنوان مظہر دین و منادی تقوا شناخته می‌شوند و همچنین کسانی که احترام و آبرویشان، به حیثیت نظام اسلامی پیوند خورده است، در رفتار خود، باید علاوه بر دستورات کلی اسلام به «حفظ اعتقادات دینی» مردم نیز توجه داشته باشند. به عنوان مثال پوشیدن بسیاری از لباس‌ها، برای عموم مردم، خلاف شرع تلقی نمی‌شود، ولی پوشیدن همان لباس برای یک روحانی، زنده و ناپسند است، چه اینکه بسیاری از اعمال برای توده مردم محظوظ ندارد، ولی برای کسی که لباس فرم نظامی به تن کرده است، دور از توقع و انتظار است. در شیوه رانندگی، پوشش، آرایش، خوراک و... مثال‌های فراوانی در این باره می‌توان یافت.

از این رو، در بسیاری از کشورها برای کسانی که «لباس فرم» به تن دارند و به عنوان مأمور دولتی به فعالیت اشتغال دارند، انجام برخی از کارهای قانونی، ممتنع تلقی می‌شود، تا بدین وسیله به اعتبار و حیثیت آن نظام خدشه‌ای وارد نشود.

در فقه اسلامی نیز علاوه بر «عدالت» که دوری از گناه را می‌طلبد، «مروت» نیز مطرح شده است و برخی آن را در امام جماعت، شاهد، قاضی و مانند آنها، به عنوان لزوم یا احتیاط شرط کرده‌اند.<sup>۱</sup> به هر حال، از هر کاری که بهانه‌ای به دست دیگران می‌دهد تا نسبت به «اسلام» یا «نظام اسلامی» خرد گیری کنند - هر چند آن کار «منکر شرعاً» هم نباید - باید اجتناب کرد، چراکه حفظ حیثیت اسلام و نظام اسلامی، بر همه لازم است.

#### اعمال منکرزا

این اعمال، کارهایی هستند که نه منکر شرعاً هستند و نه منکر عرفی و به همین علت نسبت به آنها بی‌اعتنایی باشیم. اینگونه اعمال اگر جهت داده نشوند و مورد غفلت قرار گیرند، منکرزا

<sup>۱</sup>. ر.ک. جواهر الكلام، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

خواهند شد. مشکل اجتماعی ما بیشتر همین قسم رفتارها می‌باشد، زیرا ظاهراً منکر نیستند و اگر انسان بخواهد ضررهای آن را بازگو نماید دلیلی شرعی بر حرمتشان نیست، حال بعضی از مصاديق آن را بررسی می‌کنیم:

یکی از این اعمال، ورزش می‌باشد. ورزش نه منکر شرعی است و نه عرفی، ولی اگر خودش هدف و مقصد تلقی شود، کم کم با افرادی مواجه می‌شویم که از معنویت جداگشته، تمام افکارشان بر روی ورزش متمرکز می‌شود. البته ناگفته پیداست که وجود ورزش در جامعه امری ضروری است ولی باید به آن، جهت داده شود. یک ورزشکار باید بداند که به موازات تقویت جسم باید به رشد روحی و معنوی خود نیز پردازد و قوی بودن جسم بدون توجه به معنویات نه برای ورزشکار و نه برای جامعه نفعی و سودی نخواهد داشت. هرگاه نیز و مندی جسم با تقویت روحی توأم شود، ورزش به یک معروف تبدیل خواهد شد. در ورزش اگر انسان فقط به فکر گرفتن مدل افراطی باشد و از نظر اخلاقی سقوط کند، قطعاً برای جامعه مضر می‌شود. حتی ممکن است روزی عامل دست استعمار شود که نمونه آن را در رژیم طاغوت شاهد بودیم.

تجمل گرایی یکی دیگر از مسائلی است که ذاتاً نه منکر شرعی است و نه عرفی ولی اگر از مسیر صحیح خارج و بر جامعه حاکم شود، زیان‌های اخلاقی و اقتصادی به دنبال خواهد داشت. مسئله دیگر تبعات ازدواج می‌باشد. بسیاری از امور مربوط به ازدواج در ظاهر منع شرعی ندارد، لیکن آثار و عواقب خلاف شرعی به دنبال دارد. مثلاً بالا بودن نرخ مهریه و سنگین بودن مخارج ازدواج سبب کاهش سطح ازدواج شده است و به همین دلیل در خانواده‌هایی که قدرت تأمین این هزینه‌ها را ندارند، عقده‌ها ایجاد می‌شود و دختران و یا پسرانشان ممکن است برای ارضاء غریزه جنسی خود به روش‌های نامشروع روی بیاورند.

مسئله دیگر طرز پوشش و نوع لباس می‌باشد. ممکن است لباس پوشیدن جوانان و یا زنان نه منکر شرعی باشد و نه منکر عرفی ولی سبب تحریک دیگران شود و انسان را به سوی منکرات سوق دهد. مادری که در خانه در حضور شوهر و فرزندانش بالباس‌های نیمه عریان ظاهر می‌شود منکر شرعی نیست، ولی ممکن است آثار سوئی در فرزندان بر جای گذارد و منکر زاگردد.

## فصل دوم

### شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

#### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که بدون آن «امر و نهی» واجب نخواهد بود.  
این شرایط عبارتند از:

##### ۱- شناخت معروف و منکر

مؤمن برای انجام این تکلیف به علم و بصیرت نیاز دارد. آیات بسیاری از قرآن بر شرط علم و آگاهی برای انجام تکالیف از جمله امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد از جمله آیات زیر:

«وَلَا تُنْقِضُ مَا أَيَّسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»<sup>۱</sup>

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.

حضرت امیر نیز در بیانی به همین مضمون می فرماید:

«مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»<sup>۲</sup>

در هیچ کاری از شناخت و معرفت بی نیاز نیستی.

حضرت ابراهیم (ع) وقتی می خواهد پدرش<sup>۳</sup> را از بت پرستی نهی کند و باز دارد، می فرماید:

«يَا أَبَتْ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنْ أَعْلَمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»<sup>۴</sup>

ای پدر، به من علمی رسیده که به شما نرسیده است پس از من اطاعت کن و پیروی نما تا

تow راه راست هدایت کنم.

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۳۶.

۲. الحیا، محمد رضا حکیمی، ج ۱، ص ۳۴.

۳. ظاهراً حضرت چون تحت کفالت و سرپرستی عمویش بزرگ شده او را پدر خطاب می کرده است.

۴. مریم (۱۹)، آیه ۴۳.

و خداوند به پیامبر ش امر می‌کند که:

**«قُلْ هُنَّا هُنُّ أَذْعُوا إِلَىٰ اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»<sup>۱</sup>**

بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدادعوت می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

**«صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَىٰ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»<sup>۲</sup>**

امر به معروف، در کار خود به شناخت حلال و حرام نیازمند است.

**«إِنَّمَا هُوَ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ»<sup>۳</sup>**

این تکلیف فقط بر عهده کسانی است که توانمند (توان علمی و عملی)، اطاعت شونده و دانای به معروف و منکر باشند.

امام با آوردن واژه «انما» این تکلیف را فقط بر عهده صاحبان این شرایط می‌گذارد و این امر با عمومی بودن این تکلیف که قبل از این ذکر شد، منافات ندارد؛ زیرا اولاً علم و معرفت دارای مراتب و مراحل است و مراتب ابتدایی آن در نزد عموم افراد مسلمان هست و با توجه با آن، مراتب پایین امر به معروف و نهی از منکر، از عهده هر مکلفی بر می‌آید و ثانیاً تحصیل شرط علم برای افراد مؤمن لازم است و آنان باید این شناخت را تحصیل و در خود ایجاد کنند.

کسی که می‌خواهد به وظیفه خود در این زمینه عمل کند به دو گونه آگاهی نیاز دارد:

الف - شناخت معروف و منکر؛ او باید بداند چه فعلی واجب یا مستحب و معروف و چه فعلی حرام یا مکروه و منکر است.

ب - شناخت رفتارکسی که می‌خواهد اورا امر و نهی کند؛ یعنی باید بداند آنچه را دیگری ترک کرده «معروف» است تا امر به آن بر او لازم باشد و نیز باید بداند آنچه را مرتكب شده، «منکر» است تا نهی از آن لازم باشد.<sup>۴</sup>

از طرف دیگر آنان که عمل خلافی را مرتكب می‌شوند، چند گروهند:

۱ - گروهی باعلم و آگاهی، به ترک معروف یا انجام منکر اقدام می‌کنند، به عنوان مثال با اینکه می‌داند: نماز واجب است، این وظیفه را انجام نمی‌دهد. امر به معروف و نهی از منکر این گروه لازم است.

۲ - گروهی که اطلاع از حکم الهی ندارند و بدین جهت گناه می‌کنند، مثل کسی که از روی بی

۲. مصباح الشریعه (منسوب به امام صادق (ع)), ص ۱۹.

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۸.

۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۳.

اطلاعی از وجوب نماز آیات، آن را ترک کرده است. امر به معروف و نهی از منکر این گروه نیز لازم است. البته بهتر است که ابتداء را ارشاد کند، و اگر دید بر ترک آن عبادت اصرار دارد، امر و نهی نماید.<sup>۱</sup> ۳- گروهی که حکم الهی را می‌دانند، ولی به گناه بودن مورد خاصی که بدان اشتغال دارند، توجه ندارند، مثل اینکه می‌داند: گوشت مردار را باید خورد، ولی چون از مردار بودن این گوشت بی خبر است آن را می‌خورد یا با اینکه می‌داند نماز واجب است، ولی به واسطه غفلت یا فراموشی، نماز را ترک کرده است. در اینجا امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، چه اینکه رفع غفلت و فراموشی واجب نیست.

امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر باید علاوه بر شناخت «معروف و منکر» شرایط امر به معروف و نهی از منکر، موارد و جو布 و عدم و جوپ، جواز و عدم جواز آن را نیز یاد بگیرد، تا مبادا به واسطه نادانی، در امر به معروف و نهی از منکر، خود مرتکب خلافی شود.<sup>۲</sup>

## ۲ - احتمال تأثیر

امر به معروف و نهی از منکر از تکالیفی است که برای واجب شدن آن احتمال تأثیر، کافی است و لازم نیست مکلف علم و قطع به تأثیر داشتن، پیدا کند. این تکلیف تنها زمانی ساقط می‌شود که ما قطع و یقین بر بی‌فایده بودن امر و نهی داشته باشیم و چنین فرضی واقعاً نادر می‌باشد.

خداؤند می‌فرماید:

«لَعْلَهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي»<sup>۳</sup>

شاید او متذکر شود یا از خدا بترسد.

قرآن در بیان داستان گروهی از بنی اسرائیل متذکر می‌شود که آنان کنار دریا زندگی می‌کردند و روزهای شنبه که صید و کار و کسب برایشان حرام بود، ماهی‌ها را به دام می‌انداختند و روز بعد آنان را از دامها می‌گرفتند و به این صورت حرمت شنبه را ضایع می‌کردند. گروهی از مؤمنان قوم آنان، متخلفان را از این حرمت شکنی باز داشته موعظه می‌کردند و نهی می‌نمودند ولی گروهی از مؤمنان سست عنصر که گرچه در حرمت شکنی با متجاوزان همراه نبودند ولی حفظ منافع، آنان را از نهی منکر باز داشته بود، خطاب به ناهیان از منکر گفتند:

«لِمَ تَعْظِلُونَ قَوْمًا أَللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا»<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۴۲۸. ۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳. طه (۲۰)، آیه ۴۴. ۴. اعراف (۷)، آیه ۱۶۴.

چرا جمعی را انذار می‌کنید و اندرز می‌دهید که خدا آنان را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدید دچار خواهد نمود.

ناهیان از منکر جواب دادند:

**«مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَأَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>**

برای اعتذار در پیشگاه خدا و شاید آنان تقوای پیشه کنند (و دست از حرمت شکنی بکشند) یعنی گرچه ما می‌دانیم که تجاوزگران از روی علم، آگاهی، خیره سری و طغیان دست به این حرمت شکنی زده‌اند ولی با این وجود هنوز از متذکر شدن همه یا بعضی از آنان نامید نیستیم بلکه امید داریم این نهی از منکر تأثیری داشته باشد. علاوه بر آن، ما در پیشگاه خدا نیز معدوم خواهیم بود چون توان خود را برای جلوگیری از منکر به کار بسته‌ایم و دیگر در قیامت حجتی علیه ما نخواهد بود.

بنابر این بر هر مسلمان لازم است هر جا که احتمال تأثیر می‌دهد نسبت به ترک واجبات و ارتکاب محرمات به نحو مقتضی عکس العمل نشان دهد و شیطان و نفس راحت طلب، او را به بهانه تأثیر نداشتند و ادار به شانه خالی کردن از زیر بار تکلیف نکنند. امام می‌فرماید: وجوب امر به معروف و نهی از منکر، باطن به عدم تأثیر ساقط نمی‌شود هر چند این ظن و گمان قوی باشد. بنابر این با احتمال تأثیر - احتمالی که در نظر عقلاً مورد اعتنا و توجه است - امر به معروف واجب می‌شود.<sup>۲</sup>

نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد این است که آمر به معروف و ناهی از منکر، تشخیص دهد که چگونه و با چه روش‌ها و شیوه‌هایی می‌تواند «امر و نهی» خود را اثر بخش کند و دیگران را به طرف معروف سوق داده، از منکر باز دارد؟

حضرت امام خمینی قدس سرہ تصریح کرده‌اند که برای «تأثیر» از راههای مختلف باید استفاده کرد، برای مثال:

۱- اگر می‌داند که تنها با «تقاضا یا موقعه» می‌تواند به این هدف دست یابد، باید از این روش استفاده کند.

۲- اگر می‌داند یا احتمال می‌دهد که «تکرار» امر و نهی، تأثیر خواهد داشت، باید امر و نهی را تکرار کند.

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷، مسئله ۱.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۶۴.

۳- اگر می‌داند که با اجازه به گناه کوچک‌تری، می‌تواند جلوی یک گناه بزرگ‌تر را بگیرد، بگونه‌ای که مورد امر به معروف و نهی از منکر، از موردنی که می‌خواهد اجازه تخلص و معصیت بدهد، اهم باشد، «مثل حفظ جان مؤمن» باید از این روش استفاده کند و اجازه آن تخلص و معصیت را بدهد.

۴- اگر بداند که این امر و نهی، هر چند در حال حاضر اثربار ندارد، ولی برای آینده مؤثر خواهد بود، باید انجام دهد.

۵- اگر می‌داند که امر و نهی، نسبت به دیگران مؤثر واقع می‌شود، هر چند فردی که در حال حاضر امر و نهی می‌کند، اثر نمی‌بخشد، امر و نهی واجب است.

۶- اگر امر و نهی را تنها موجب کم شدن معصیت، و نه ریشه کن شدن آن می‌داند، باید انجام دهد.

۷- اگر امر و نهی را موجب تأثیر منفی بیشتر می‌داند، نباید اقدام کند.

۸- اگر می‌داند نهی از منکر نه تنها باعث ترک منکر نمی‌شود، بلکه موجب اصرار بیشتر بر گناه می‌شود، و می‌داند که با «امر به منکر» او منکر را ترک می‌کند، لازم است به جای نهی از منکر، امر به منکر کند.<sup>۱</sup>

فروع یاد شده نشان می‌دهد که برای تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در افراد و جامعه، شناخت زمینه‌ها و عوامل بروز منکرات و نیز آگاهی از موقع رواج خوبی‌ها تا چه حد ضرورت دارد؛ بخصوص که موقوفیت در انجام این وظیفه در گرو شناخت دقیق اوضاع اجتماعی و روحیات افراد است، چراکه افراد در قبول «امر و نهی» گوناگونند و برای اصلاح هر فرد، از زمینه‌های خاص روانی که در او وجود دارد و همچنین از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی که با او در ارتباط است، باید کمک گرفت. از این رو، پافشاری بر قالب‌های خشک امر و نهی مارادر رساندن به هدف والای این فریضه کمک نخواهد کرد.

هر چند فقه اسلامی در این باب غنی است و در استفاده از روش‌های صحیح و مؤثر محدودیتی قرار نداده است، ولی متأسفانه آنچه مردم مسلمان از امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند یا به کار می‌برند، چیزی جز استفاده از تعییراتی چون «نماز بخوان»، «دروغ نگو»، «غیبت نکن» و... نیست. آنها دایرۀ امر به معروف و نهی از منکر را در این گونه «بایدها و

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۹.

نباید» محدود کرده‌اند. روشن است که این شیوه در بعضی موارد اثرگمی دارد و باید شیوه‌های دیگر به کمک آن بستابد.

امر به معروف و نهی از منکر همچون واجبات تعبدی نیست که تمام جزئیات آن تبیین شده باشد و عقل نتواند خصوصیات و شرایط آن را درک کند، بلکه از قبیل واجباتی چون جهاد است که با گذشت زمان و تکامل جامعه، باید از پیش‌رفته‌ترین شیوه‌ها استفاده کرد، هر چند در باب جهاد، این اصل مورد توجه قرار گرفته است و با توجه به آیه «وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ فُوَّةٍ»<sup>۱</sup> بهره‌گیری از بالاترین تکنیک‌ها و تاکتیک‌های در هر زمان مورد توجه قرار داده‌اند، ولی در باب امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه توجه کافی به این نکته به چشم نمی‌خورد، و این خود از عواملی است که از تحرک و پویایی این اصل مهم در جوامع اسلامی کاسته است.

### ۳- اصرار بر گناه

یکی از شرایط وجوب و لزوم امر به معروف و نهی از منکر آن است که گناهکار تصمیم داشته باشد به راه غلط خود ادامه دهد و بر آن پافشاری داشته باشد، چون اگر فرد گناهکار پس از عمل خلاف خود، تصمیم بر کناره‌گیری و ترک گناه داشته باشد، نهی او لازم نیست.<sup>۲</sup>

### ۴- خالی بودن از مفسدہ

اگر امر به معروف و ناهی از منکر بداند یا گمان داشته باشد که بواسطه «امر و نهی» او ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او، یا یکی از نزدیکان و دوستانش متوجه خواهد شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه آیا به این شرط، به عنوان یک «شرط مطلق» برای تمام موارد امر به معروف و نهی از منکر و نسبت به هر نوع «ضرر و خطر» می‌توان نگریست؟ و آیا در همه موارد با احتمال ضرر جانی یا مالی، امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود؟ برخی با استناد به جمله «وَ لَا تُلْقِوْا بِأَيْدِكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ»<sup>۳</sup> هرگونه اقدام خطرناکی را منع کرده، اطمینان به عدم ضرر جانی و مالی را شرط امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند.<sup>۴</sup> برای اینکه به تصور صحیحی از این آیه دست یابیم، توجه به دو نکته لازم است:

۱. انفال (۸)، آیه ۶۰.

۲. ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۰ - ۴۷۱.

۳. بقره، آیه ۱۹۵؛ با دستان خود، خود را به هلاکت نیندازید.

۴. مجمع‌البيانات، طبرسی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۱- سیاق آیات قبل و بعد از آیه فوق گواه آن است که این آیه مربوط به «انفاق در راه جنگ با دشمن» است. این آیه بعد از آیات ۱۹۱-۱۹۴ سوره بقره قرار گرفته است. در آن آیات به جنگ با مشرکان امر شده و این آیه در ادامه همانهاست و مقصود، آن است که اگر در راه خدا انفاق نکنید و سپاه اسلام را از نظر مالی پشتیبانی و تقویت ننمایید، موجبات هلاکت خود را فراهم آورده‌اید. علامه طباطبایی در ذیل این آیه فرموده است:

«لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيهِمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ» کنایه از آن است که نیرو و توان خود را از بین نبرید، و در مقابل دشمن از تمام توان خود استفاده کنید، چه اینکه بخل و امساك از انفاق مال در راه خدا برای پشتیبانی از مجاهدین خود یکی از اسباب از دست دادن «قدرت» و در نتیجه غلبه دشمن و «هلاکت» است، همان طور که مصرف بی رویه مال نیز باعث احتطاط، و موجب از دست دادن قدرت مالی جامعه و «هلاکت» است.<sup>۱</sup>

شان نزول آیه نیز تأیید کننده همین تفسیر است.<sup>۲</sup>

۲- مگر فدایکاری در راه دین خدا و استقبال از خطرات در این راه، هلاکت تلقی می‌شود؟ هلاکت به معنی تباہ شدن و از بین رفتن، بدیختی و سیه روزی است، و در منطق مؤمنان، آنان که به مبارزه در راه خدا اقدام می‌کنند، از بالاترین سعادت برخوردار می‌شوند و به بیشترین پاداش الهی دست می‌یابند. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

برخی از علمای اسلام، و خیلی متأسفم که بگویم بعضی از علمای بزرگ شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی‌رود، می‌گویند: «مرز امر به معروف و نهی از منکر، بی ضرری است نه بی مفسده‌ای، ضرری به جان یا مال یا آبرویت نرسد؛ یعنی اگر پای ضرر به اینها در میان بود. امر به معروف و نهی از منکر را رهایکن، امر به معروف کوچک‌تر از این است که با احترام جان یا آبرو یا بدن برابری کندا اینها ارزش امر به معروف و نهی از منکر را پایین می‌آورند. اما دیگری می‌گوید «نه، ارزش امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از اینهاست، البته با توجه به معروفش، بین امر به معروف و نهی از منکر را برای چه می‌خواهی بکنی؟ و در چه موضوعی می‌خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ (بعد دو مثال می‌زند، یک موضوع کم اهمیت مثل کشیف کردن کوچه توسط یک فرد که شایسته نیست برای نهی از آن، جان، مال و آبروی خود را در خطر قرار داد و یک موضوع با اهمیت مثل به خطر افتادن قرآن، که

حفظ آن از جان، مال و آبروی فرد با ارزش‌تر است. سپس اضافه می‌کند: بنابر این، امر به معروف و نهی از منکر در مسائل بزرگ مرز نمی‌شناسد هیچ چیزی، هیچ امر محترمی نمی‌تواند، با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند، نمی‌تواند جلویش را بگیرد.<sup>۱</sup> بر این اساس، رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی سلام الله علیه چنین فتوا داده‌اند: اگر معروف و منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام دارد، مثل حفظ قبیله‌ای از مسلمانان و هنک نوامیس آنها، یا محظوظ آن که موجب گمراهی مسلمانان می‌شود، و یا از بین بردن برخی از شاعیر اسلامی مثل بیت الله الحرام، به گونه‌ای که آثار و محل آن از بین برودو امثال این موارد، باید ملاحظه اهمیت رانمود، و مطلق ضرر، هر چند ضرر جانی و یا حرج و مشقت، تکلیف را بر نمی‌دارد. از این رو، اگر به پاداشتن این گونه حجج اسلامی که جلوی گمراهی را می‌گیرد، به بذل جان و یا جان‌ها، نیازمند باشد، این کار لازم است، چه برسد به ضرر و یا حرج کمتر از این مرحله.<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان (ع) در تفسیر «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»<sup>۳</sup> می‌فرماید: در برابر دشواری‌ها و رنج‌هایی که در امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، استقامت داشته باش.<sup>۴</sup> همچنین در ذیل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْرِي نَفْسَهُ أَتَيْعَاهُ مَرْضَاتِ اللَّهِ»<sup>۵</sup> یعنی بعضی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خدا می‌فروشند، از امیر مؤمنان (ع) چنین نقل شده است: مقصود آیه کسی است که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر به شهادت می‌رسد.<sup>۶</sup> بعلاوه در قرآن کریم از انسان‌های مؤمن فداکاری که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر شدیدترین مصیبت‌ها را تحمل کرده‌اند، با عظمت و بزرگی یاد شده است. به عنوان نمونه در سوره «یس» سرگذشت یکی از این ایشارگران آمده است. او مردم را از مخالفت با پیامبران بر حذر داشت و قوم طغیانگر ش با بی رحمی به جان او افتادند و او را به شهادت رساندند. در همان لحظه بود که فرمان الهی به او رسید:

«قَبِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ»<sup>۷</sup>

به بهشت وارد شو.

۱. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۲۸ - ۱۲۹. ۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۶.  
 ۳. لقمان (۳۱)، آیه ۱۷ (دربرابر مصیبتهایی که به تو می‌رسد، صیرکن که این از کارهای مهم است).  
 ۴. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۲۱۲. ۵. بقره (۲)، آیه ۲۰۷.  
 ۶. مجتمع البیان، ج ۱، ص ۱۳ - ۲۷. ۷. یس (۳۶)، آیات ۳۰۱.

اگر حرکت این مؤمن دلسوخته برای قیام به امر به معروف و نهی از منکر یک جریان استثنایی بود و نمی‌توانست برای دیگران الگو باشد، چرا قرآن که کتاب هدایت و راهنمایی است، به نقل آن مبادرت کرده است؟

حضرت امام حسین (ع) در وصیتنامه خود نوشته که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کند<sup>۱</sup> و در این راه از جان و مال خود گذشت و به اسارت اهل بیت‌ش راضی شد و به جهانیان اعلام کرد که باید به او اقتدا کنند<sup>۲</sup> و برای امر به معروف و نهی از منکر در موارد مهم هرگونه ضرر را به جان خویش بخرند.

بعضی علاوه بر شرایط مذکور، شرط پنجمی هم ذکر کرده‌اند. شیخ بهایی در کتاب «اربعین» خود از بعضی علماء نقل کرده که علاوه بر شروط فوق، شرط «عامل بودن آمر» را هم اضافه کرده‌اند و مستند آنان در این نظر آیات و روایاتی است از جمله:

«أَتَأْمُرُونَ أَنَّا سِرْبِلَرٌ وَتَسْوُنَ أَنْفَسَكُمْ»<sup>۳</sup>

آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَنُوا لِمَ تَقْتُلُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۴</sup>

ای مؤمنان چرا چیزی می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید.

صاحب جواهر بعد از نقل این نظریه در رد آن می‌نویسد:

این آیات و روایات در مقام مذمت کردن کسی است که امر به معروف می‌کند ولی خودش

عامل نمی‌باشد و دلالت بر واجب نبودن امر به معروف بر غیر عامل و شرط بودن عمل در

امر به معروف ندارد.<sup>۵</sup>

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، نوعی بر خورد با جریان عادی زندگی افراد است؛ زیرا برخی از آنان در انجام عبادت الهی و اجرای دستورات او از خود سستی، کُندی یا توقف نشان می‌دهند و امر به معروف در واقع نوعی تلاش برای به حرکت در آوردن و برانگیختن آنان، در جهت

۱. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳- بقره (۲)، آیه ۴۴-۴۵، آیه ۲.

۴. (جواهر الكلام)، ج ۲۱، ص ۳۷۳-۳۷۴.

اطاعت از فرامین الهی است. همچنین پاره‌ای از مردم بر انجام نافرمانی خداوند و معاصی او اصرار می‌ورزند و نهی از منکر به منزله نیروی باز دارنده‌ای است که راه را بر حرکت منفی ایشان سد می‌کند یا آن را کنده می‌سازد. برخورد، چه تحریک کننده باشد و چه باز دارنده، به هر حال عوارض خاص خود را دارد. مصرف انژری، بروز کشمکش، اصطکاک، موضعگیری متقابل، لجاجت، اصرار بر حفظ وضع موجود و ادامه مسیر قبلی و... بخشی از این عوارض است.

همان‌گونه که بی تفاوتی و عدم برخورد با اشخاص سهل انگار و متخلّف موجب بروز ناهمانگی در یک سیستم می‌شود، برخوردهای ناموزون و نامتناسب نیز نه تنها مشکل راحل نمی‌کند، که بر و خامت اوضاع می‌افزاید. برخورد باکسی که یک درجه انحراف دارد باکسی که ده درجه انحراف دارد، فرق می‌کند، نوع انحراف افراد نیز یکسان نیست و با هر کس بایستی به فراخور ظرفیت، شخصیت، سن، استعدادها، میزان هدایت پذیری و دفعات تکرار جرم او برخورد کرد.

به عنوان مثال، پزشک ماهر و کارдан پس از علم به چگونگی حال بیمار و شناخت نوع بیماری، درمان را با داروهای ضعیف تر که تنفس و عوارض کمتری در بیمار ایجاد می‌کند، آغاز و به تدریج آن قدر برکت و کیف داروها می‌افزاید، تا اثر مثبت آنها را در بیمار بیابد. آنگاه سقف تجویز و مصرف دارو را در همان حد می‌بندد و کار را تا درمان کامل بیماری ادامه می‌دهد. این سیر تدریجی به این دلیل صورت می‌گیرد که مصرف بیش از اندازه دارو نه تنها موجب بهبودی و شفای بیمار نمی‌شود، که باقی مانده سلامت او را نیز به خطر خواهد انداخت.

در امر به معروف و نهی از منکر هم، قضیه به همین صورت است و کیفیت برخورد از نظر شدت و ضعف باید با نوع تخلّف، متناسب و هماهنگ باشد.

در فقه اسلامی، سه مرتبه کلّی برای امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شده است که هر مرتبه نیز خود دارای درجات و مراتبی است و کسی که آمر به معروف و یا ناهی از منکر است، چنانچه امر و نهی خود را در مرتبه پایین تری مؤثّر یافت، ورود به مرتبه بالاتر برایش جایز نیست.

مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

- ۱- اظهار رضایت یا تنفر قلبی؛
- ۲- امر و نهی گفتاری؛
- ۳- اقدام عملی.

### ۱- اظهار رضایت یا تنفّر قلبی

اصل احساس مسرّت در قبال معروف و احساس نفرت با مشاهده منکر در قلب هر مسلمانی امری طبیعی است و باید باشد؛ لیکن اظهار این مسرّت یا نفرت، اوّلین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر است.

شایسته است، آمر به معروف برای برانگیختن دیگران و وادار کردن آنان به انجام کار نیک، با کسانی که آن کار نیک را انجام داده یا می‌دهند، با چهره‌ای بشاش و شاداب برخورد کنند، به گونه‌ای که به آنان و دیگران بفهماند از انجام آن کار خشنود است و مایل است دیگران نیز همان کار را تکرار کنند. چنان که ناهی از منکر نیز بایستی با مشاهده کسی که کار زشتی از او سرزده یا می‌زند، چهره در هم کشد و روی ترش کند؛ به طوری که به او و دیگران بفهماند، از انجام آن کار رشت، ناخشنود است و هرگز مایل نیست دوباره تکرار شود.

برای این مرحله از نهی از منکر درجاتی هم ذکر شده که عبارتند از: چشم بستن متنفرانه، روی ترش کردن، چهره درهم کشیدن، روی گرداندن، پشت کردن، دوری کردن و خارج شدن از مجلس گناه، ترک رفت و آمد و....<sup>۱</sup>

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«أَمْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُّكَفَّهَةٍ»<sup>۲</sup>

رسول خدا (ص) به ما دستور داد که با گناهکاران با چهره عبوس برخورد کنیم.

ترک مجلس گناه که خود مرتبه‌ای از این مرحله است به صراحت در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَحْوِضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَحْوِضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُسِيِّئَكَ الْشَّيْطَانُ فَلَا تَتَفَعَّدْ بَعْدَ الَّذِكْرِي مَعَ النَّقْوَمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلِكِنْ ذَكْرَى لَعْنَهُمْ يَتَّقُونَ»

هنگامی که آنان که آیات ما را به مسخره می‌گیرند، می‌بینی، از آنها روی برگردان تابه سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان تورا به فراموشی افکند پس از توجه و رفع غفلت، با آنان منشین، و بر افراد با تقوا چیزی از حساب گناه آنها (که آیات ما را به مسخره می‌گیرند) نیست، ولی آنها را تذکر می‌دهیم تا شاید تقوا پیشه کنند.

دقت در آیه مزبور نشان می‌دهد که:

۱. ر.ک تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۷. ۲. فروع کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۹.

۳. انعام (۶)، آیات ۶۸-۶۹.

در این آیه پیامبر به روی گردانی از مجالس کفار مأمور شده است، ولی حکم از نظر ملاک شامل هر گروه گناهکار، و هر مجلس گناهی می‌شود، چه اینکه در روایات نیز با استشهاد به همین آیه شریفه از حضور در برخی از مجالس گناه نهی شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَأَيْتَمُ الْآخِرِ فَلَا يَجِدُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبِّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُغْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ»

هر کس که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، در مجلسی که به امام (عادل) ناسزاگفته می‌شود یا از مسلمانی غیبت می‌شود، نمی‌نشینند.

سپس حضرت به همین آیات (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخْوُضُونَ فِي أَيَّاتِنَا...). استشهاد فرمود.<sup>۱</sup>

امام رضا (ع) به یکی از اصحابش فرمود:

شنیده‌ام که در مجالس واقفیه<sup>۲</sup> شرکت می‌کنی!؟ عرض کرد: آری قربانت گردم با آنها نشست و برخاست دارم، ولی مخالف ایشان هستم. آن حضرت فرمود: همنشین آنها نباش، خداوند فرموده است: در قرآن بر شما نازل کرده‌ایم که وقتی بشنوید آیات خدامورد انکار و مسخره قرار می‌گیرد، با آنها ننشینید تا در سخن دیگری وارد شوند.<sup>۳</sup>

برخاستن از محفل گناهکاران از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر گاه مورد غفلت و فراموشی قرار گرفت، پس از توجه، باید عملی شود و نسبت به آن سنتی و اهمالی صورت نگیرد.

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَرُّ بِهَا وَيُسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْنَتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»<sup>۴</sup>

خداوند در قرآن نازل کرده که وقتی بشنوید آیات خدامورد انکار و مسخره قرار می‌گیرد، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنها خواهید بود. خداوند همه منافقان و کافران را در جهنم جمع می‌کند.

دقت در این آیه نکات دیگری را نیز روشن می‌کند:

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. واقفیه گروهی از اصحاب امام هفتم بودند که گفتند: خداوند امام هفتم را به آسمان برده و او قائم آخر الزمان است، و چون بر امامت حضرت کاظم توقف کردن و به امامت امامان بعد معتقد نشدند، به این نام معروف گشتد (فرق الشیعه، نوبختی، ص ۹۱).

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۴. نساء (۴)، آیه ۱۴۰.

\*این آیه ناظر به آیه قبلی (انعام، آیه ۶۸) است و برای تأکید و اهمیت مسأله، این حکم دوباره مطرح شده است.

\*گرچه در سوره انعام، حکم ترک همنشینی با مسخره کنندگاه خطاب‌های به پیامبر (ص) بود، ولی در اینجا خطاب به همه مسلمان‌هاست که «بر شما نازل کردیم که با آنها ننشینید» و از اینجا روشی می‌شود که برخی از خطاب‌های قرآن با اینکه متوجه پیامبر (ص) است، ولی مقصود و مراد، امت اسلامی است.<sup>۱</sup>

\*حضور و شرکت در مجالس گناه و نظاره صحنه‌های گناه، خود نوعی مشارکت در گناه تلقی می‌شود. (إِنَّكُمْ إِذَاً مِثْلُهُمْ)<sup>۲</sup> حضور توأم با سکوت در این‌گونه مجالس نمایانگر ضعف ایمان و ناشی از روحیه نفاق است.

#### ■ نکته مهم:

بر هر انسان مسلمان واجب است، در قلب خود به خوب بودن خوبی‌ها و بد بودن بدی‌ها معتقد و ملتزم باشد و با دیدن جلوه‌های «معروف» در عمق جان و روح خویش احساس شادی و خشنودی کند و از مشاهده مظاہر «منکر» در قلبش احساس نفرت و بیزاری نماید این دو امر (احساس خشنودی از مشاهده معروف و احساس نفرت و بیزاری از مواجهه با منکر)، هر چند لازمه امر به معروف و نهی از منکر است، لیکن برخلاف آنچه برخی پنداشته‌اند، از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیست.

بدین جهت اظهار رضایت از مشاهده معروف و اظهار نفرت قلبی از مشاهده منکر که نخستین مرحله از مراحل سه گانه می‌باشد، واجب کفایی است؛ لیکن اصل رضایت و تنفر در همه حال بر همه، واجب عینی است و اگر شخص، این اندازه هم نسبت به اطاعت و معصیت خداوند در جامعه بی تفاوت باشد، در حدیث از چنین فردی به «مَيْتُ يَيْنَ الْأَحْيَاءِ»<sup>۳</sup>، مرده‌ای در بین زندگان تعبیر شده است.

در برخی روایات، افراد به ظاهر متدينی که خود اهل عبادت و تهجدند، ولی نسبت به سرنوشت گناهکاران جامعه و هدایت آنها سهل انگار و بی توجه هستند، مورد سرزنش قرار گرفته، اهل عذاب شمرده شده‌اند.

۱. المیزان، طباطبایی، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۴۰.

۳. محجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۰۵.

در این زمینه از امام صادق ع روایت شده:

خداؤند متعال دو ملک را به سوی شهری فرستاد تا آن شهر را زیر و رو کنند (و عذاب الهی را بر ایشان نازل نمایند). وقتی آن دو ملک به شهر رسیدند مردی را در حال دعا و تضرع دیدند. یکی از آن دو به دیگری گفت: آیا این شخص دعاکننده رانمی بینی؟ جواب داد: او را دیدم؛ ولی آنچه را پروردگارم دستور داده انجام می دهم. ملک اولی، اظهار داشت، نه، من به درگاه ربوی باز می گردم و دوباره کسب تکلیف می کنم. پس برگشت و عرضه داشت: پروردگار! فلان بندهات را در آن شهر در حال مناجات و تضرع به درگاه تو دیدم. به او خطاب شد: آنچه را امر کردم، انجام بد! زیرا این مرد هرگز به خاطر من چهره اش رنگ غصب به خود نگرفته است!

حضرت امام خمینی (ره) نیز در این باره می فرماید: راضی بودن به ارتکاب خلاف، حرام است، بلکه بعيد نیست، کراحت قلبی از آن واجب باشد. وجوب کراحت، غیر از خود امر به معروف و نهی از منکر است.<sup>۲</sup>

گواه این نظریه سخن حضرت علی (ع) است:  
 «أَدْنَى الْإِنْكَارِ أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوْجُوهٍ مُّكَفَّهَةٍ»<sup>۳</sup>  
 پایین ترین درجه انکار منکر آن است که با گناهکاران با چهره گرفته و خشم آسود برخورد کسی.

## ۲ - امر و نهی گفتاری

بیان و گفتار ساده‌ترین وسیله القای پیام به مخاطب است و انسان بدین وسیله بهتر می‌تواند مخاطب را از منظور خویش آگاه سازد. گفتارها از نظر نرمی و شدت با هم متفاوتند ولی در اغلب موارد، سخنی که با نرمی و ملایمت گفته شود، نافذتر است و بهتر در قلب طرف می‌نشیند و اثر می‌گذارد.

خدای متعال در یک آموزش زیبای عملی، به حضرت موسی و برادرش هارون دستور می‌دهد تا به نزد فرعون رفته و با او «سخن» بگویند و در ضمن سخن گفتن با او جانب «نرمش و ملایمت» را مراعات کنند. جالب آنکه مقصود از این ابراز ملایمت در گفتار با فرعون رانیز آگاه

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۷.

۱. کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

ساختن و وادار کردن او به کرنش در برابر خداوند دانسته است که این خود، معنای اتم هدایت و نتیجه نهایی امر به معروف و نهی از منکر است.

قرآن کریم این فرمان دقیق خداوند را چنین بازگو می‌کند:

**﴿أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۝ قَوْلًا لَّهُ قَوْلًا يَنْبَأُ لَعْلَةً يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾<sup>۱</sup>**

به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است اما بترمی با او سخن بگویید اشاید متذکر شود، یا از خدا بترسد.

ناگفته پیداست که گستردۀ ترین زمینه انجام امر به معروف و نهی از منکر نیز در همین مرحله است. ولی امر مسلمین، حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره وسعت زمینه امر به معروف و نهی از منکر گفتاری می‌فرماید:

... قبلًا هم گفته‌ام که در جامعه اسلامی، تکلیف عامّه مردم، امر به معروف و نهی از منکر بالسان است... البته نقش مهم‌تر راهم، همین زبان دارد. چیزی که جامعه را اصلاح می‌کند، همین نهی از منکر زبانی است. اگر مردم به آدم بدکار، خلافکار، کسی که اشاعه فحشا می‌کند و می‌خواهد قبح گناه را ز جامعه ببرد، بگویند و ده، صد یا هزار نفر و به طور کلی، افکار عمومی جامعه روی وجود او سنگینی کند، این برای او، شکننده‌ترین چیزهای است.<sup>۲</sup>

#### ضوابط امر به معروف و نهی از منکر با زبان

فقهای بزرگ ضوابطی، برای امر به معروف و نهی از منکر با زبان، بیان کرده‌اند، که باید به آنها توجه داشت. حضرت امام خمینی قدس سره در این باره، مسائل زیر را مطرح کرده است:

۱- اگر انسان می‌داند که با مرتبه اول امر به معروف و نهی از منکر، یعنی ابراز ارزش‌گذاری به وسیله روی گردانی، درهم کشیدن چهره و مانند آن، مقصود حاصل نمی‌شود، واجب است که با مرتبه دوم یعنی «امر و نهی به زبان» اقدام کند، البته در صورتی که احتمال تأثیر بدهد.

۲- اگر احتمال دهد که مطلوب با موقعه، ارشاد و سخنان نرم حاصل می‌شود، این کار لازم است و فراتر از آن جایز نیست.

۳- اگر بداند که این شیوه گفتار اثری نخواهد داشت، باید با احتمال تأثیر، به صراحة امر و نهی کرده و فرمان دهد.

۱. طه (۲۰)، آیات ۴۳-۴۴.

۲. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب، ص ۲۳۰.

۴- اگر جلوگیری از منکر و اقامه معروف به درشت‌گویی و تهدید، بستگی داشته باشد، باید این کار را با دوری و اجتناب از «دروغ» انجام دهد.

۵- جایز نیست که «انکار» را با آنچه حرام است مثل «دشنا�، دروغ و اهانت» همراه کند، مگر در مواردی که منکر در نظر شارع چنان است که به هیچ وجه، به تحقق آن رضایت ندارد، مثل کشتن انسان بی‌گناه.

۶- اگر برخی از مراتب امر و نهی زبانی، باعث اذیت‌کمتری، نسبت به مرتبه قبل از آن، باشد، باید مقدم داشته شود. برای مثال اگر فرض شود که موعظه و ارشاد و خوشرویی، احتمالاً تأثیر خواهد داشت، و این روش ناراحتی‌کمتری از «قطع رابطه و اعراض» ایجاد می‌کند، باید به ارشاد و موعظه پرداخت و جایز نیست مرتبه اول امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد. بطور کلی کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید ملاحظه «مراتب» و «اشخاص» را بنماید و در حد امکان روشهای راحت‌تر را به کار گیرد.<sup>۱</sup>

### ۳- اقدام عملی

پس از امر به معروف و نهی از منکر بازبان، نوبت به امر به معروف و نهی از منکر با «دست» می‌رسد. این تعبیر، کنایه از «اقدامات عملی و اعمال قدرت» برای اقامه معروف و انکار منکر است.

اقدام عملی، نیز خود دارای درجات و شیوه‌های مختلفی است که در نهایت به «محروم ساختن و یا قتل» برای جلوگیری از منکر یا امر به معروف منتهی می‌شود، ولی نباید تصور کرد که مرتبه سوم «اقدام عملی» تنها به معنی «برخورد قهرآمیز» است. توضیح مطلب، از زبان استاد مطهری چنین است:

مرحله سوم، مرحله عمل است. گاهی طرف در درجه‌ای و در حالی است که نه «اعراض و هجران» ما تأثیری بر او می‌گذارد، و نه می‌توانیم با «منطق و بیان و تشریح مطلب» او را از منکر باز داریم. بلکه باید وارد عمل شویم، که اگر وارد عمل شویم، می‌توانیم. چطور وارد عمل شویم؟ وارد عمل شدن مختلف است، معنای وارد عمل شدن تنها زورگفتن نیست، کتک زدن و مجروح کردن نیست. البته نمی‌گوییم در هیچ جا نباید تنبیه عملی شود، بلکه مواردی هم هست که جای تنبیه عملی است. اسلام دینی است که طرفدار «حد» است،

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۸ - ۴۷۹.

طرفدار «تعزیر» است، یعنی دینی است که معتقد است، مراحل و مراتبی می‌رسد که مجرم را جز تنبیه عملی، چیز دیگری بیدار نمی‌کند و از کار زشت باز نمی‌دارد، اما انسان نباید اشتباه کند و خیال کند که همه موارد سختگیری و خشونت است. حضرت علی (ع) درباره

پیغمبر اکرم (ص) این طور تعبیر می‌کند:

**«طَبِيبُ دَوَارٍ بِطِيلِهِ قَدْ أَخْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ»<sup>۱</sup>**

می‌فرماید: او طبیب بود، پزشکی بود که بیمارها و بیماری‌ها را معالجه می‌کرد، بعد به اعمال اطبای تشبیه می‌کند که اطبای هم مرهم می‌نہند و هم جراحی می‌کنند و گاهی داغ می‌کنند. می‌گوید پیغمبر دوکاره بود، پزشکی بود هم مرهم گذار و هم جراح و داغ کن. مقصود این است که پیغمبر دوگونه عمل می‌کرد، یک نوع عمل پیغمبر مهربانی و لطف بود. اول هم «أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ» را ذکر می‌کند؛ یعنی عمل اول پیغمبر همیشه لطف و مهربانی بود، ابتدا از راه لطف و مهربانی معالجه و با منکرات مبارزه می‌کرد. اما اگر به مرحله‌ای می‌رسید که دیگر لطف و مهربانی و احسان و نیکی سود نمی‌بخشید، آنها را به حال خود نمی‌گذاشت، اینجا بود که وارد عمل جراحی و داغ کردن می‌شد، هم مرهم‌های خود را بسیار محکم و مؤثر انتخاب می‌کرد و هم آنجا که پای داغ کردن و جراحی در میان بود، بطور عمیق داغ می‌کرد و قاطع جراحی می‌نمود. سعدی ما هم این را می‌گوید، ولی بدون آنکه حق تقدیمی برای مهربانی قائل شده باشد، می‌گوید:

درشتی و نرمی به هم در، به است                                  **چورگزن که جراح و مرهم نه است**  
می‌گوید: هم درشتی باید باشد و هم مهربانی، مثل رگزن که هم جراحی می‌کند و هم مرهم می‌نهد.<sup>۲</sup>

#### ضوابط اعمال قدرت برای امر به معروف و نهی از منکر

حضرت امام خمینی قدس سره ضوابطی را برای اعمال قدرت بیان کرده‌اند، از آن جمله:

۱- اگر انسان بداند، یا مطمئن باشد، که به وسیله مرتبه اول امر به معروف و نهی از منکر (ابزار انزجار) و همچنین با مرتبه دوم آن (امر و نهی زبانی) مطلوب حاصل نمی‌شود، لازم است به مرتبه سوم که «اعمال قدرت» است بپردازد. البته باید در حد امکان از شیوه‌های آسانتر کمک بگیرد.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۰۸. (البته اکثر شارحان نهج البلاغه این کلام را وصف امام شمرده‌اند، در این صورت نیز این وصف به طریق اولی به پیامبر بر می‌گردد چون او افضل از امامان است).

۲. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۹۶.

- ۲- اگر جلوگیری از منکر، با فاصله انداختن بین فاعل و فعل منکرش، امکان پذیر است، باید به همین مقدار اکتفا کند. البته در صورتی که این اقدام محظوظ‌تری از کارهای دیگر داشته باشد.
- ۳- اگر این فاصله انداختن، مستلزم آن است که در کار فاعل دخالتی کند، مثل اینکه دست او را بگیرد یا او را کنار بکشد، یا مستلزم آن است که در لوازم فعل منکر او تصریفی کند، مثل آنکه ظرف شراب را بردارد یا چاقو را به محل دیگری ببرد، این گونه از تصرفات، جایز، بلکه واجب است.
- ۴- اگر برای جلوگیری از منکر لازم است که وارد خانه او شود یا در اموال او مثل فرش و اثاثیه اش تصرف کند، چنانچه منکر از اهمیت خاصی برخوردار باشد مثل قتل نفس، مانع ندارد.
- ۵- اگر جلوگیری از منکر و درگیری به وقوع ضرری بر فاعل منجر شود، مثل آنکه چاقوی او بشکند، «ناهی از منکر» ضامن خواهد بود، ولی اگر از سوی انجام دهنده گناه، به وی ضرری وارد شود، فاعل منکر ضامن و گناهکار خواهد بود.
- ۶- اگر کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، ضررها یی برساند که لازمه جلوگیری از منکر نیست، مثل اینکه کمدم را که آلات قمار در آن قرار دارد بشکند، کار حرامی مرتکب شده و ضامن است.
- ۷- اگر به بیش از آنچه که برای جلوگیری از منکر لازم است، اقدام کند، و در نتیجه ضرری متوجه فاعل منکر شود ضامن خواهد بود، بعلاوه که این تعدی حرام می‌باشد.
- ۸- اگر برای فاصله انداختن بین فرد گناهکار و رفتار ناشایسته اش، لازم باشد که او رادر محلی حبس کند، یا از بیرون رفتن او از منزل جلوگیری کند، مانع ندارد، بلکه باید با حفظ مراتب سهولت و بدون ایذه و اذیت، انجام دهد بگونه‌ای که از نظر زندگی در تنگنا قرار نگیرد.
- ۹- اگر درنهی از منکر و امر به معروف، بدون اینکه فاعل منکر را در تنگنا و جرح قرار دهیم، به مطلوب نمی‌رسیم، با حفظ مراتب سهولت، این کار جایز و بلکه واجب است.
- ۱۰- اگر مطلوب بدون کتک زدن و تنبیه حاصل نمی‌شود، این کار با حفظ مراتب سهولت جایز است، و بهتر است در این مورد، و دو مورد فوق (حبس و مضيقه) از فقیه جامع الشرایط اجازه گرفته شود.
- ۱۱- اگر انکار و اعتراض به منکر موجب «مجروح کردن یا قتل» می‌شود، در صورتی که دیگر شرایط وجود داشته باشد، در عصر غیبت فقط با اجازه فقیه جامع الشرایط جایز است.
- ۱۲- اگر منکر از مواردی است که شارع مقدس، به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست، مثل

قتل نفس محترمه، در اینجا چنانچه شرایط جمع باشد جلوگیری واجب است، هر چند باعث جراحت یا قتل فاعل منکر شود و نیازی به اجازه از امام یا از فقیه جامع الشرایط نیست.<sup>۱</sup>

بنابر فتاوای صریح عالمان هرگاه زمام امور به دست حکومت غیر اسلامی باشد، افراد مسلمان نباید نسبت به ترک واجبات و ارتکاب محرمات بی تفاوت باشند بلکه وظیفه فردی دارند که با ابراز تنفس قلبی و امر و نهی زبانی، در اصلاح جامعه بکوشند و چنانچه این مرحله مؤثر، نبود باید به اقدام عملی دست بزنند و چنانچه مرحله سوم اقدام عملی - منجر به توقيف، ضرر مالی، ضرب و جرح یا قتل می شود، باید با اجازه فقیه جامع شرایط باشد و اما در این زمان که حکومت اسلامی و فقیه جامع شرایط زمامدار امور است، انجام این مرحله باید از طریق مجاری رسمی و قانونی باشد و افراد نمی توانند به طور مستقیم و فردی نسبت به این مرحله اقدام کنند<sup>۲</sup> چون سبب هرج و مرج خواهد شد و عواقب ناگوار دیگری در پی خواهد داشت.

#### ضرورت حفظ مراتب و تشخیص موارد

پیش از این گفتیم که برخورد منفی با گناهکار، دارای مراتبی است. در صورتی که احتمال تأثیر مرتبه اول وجود دارد، به سراغ مرتبه بعد نباید برویم. فتوای حضرت امام قدس سره در این باره چنین است: واجب است به ابراز ارزیgar قلبی در صورتی که احتمال تأثیر و رفع منکر داده می شود اکتفا شود. در این صورت نوبت به مرتبه بعد نمی رسد. در اظهار ارزیgar هم باید به مقدار لازم اکتفا کرد و تا امکان تأثیرگذاری با مرتبه پایین تر و کار ساده تری وجود دارد، به سراغ مرتبه بعدی نباید رفت. به خصوص در مواردی که مرتبه بعدی موجب هتك او می شود. پس اگر برای مثال با بره نهادن چشم، مطلب به او فهمانده می شود، تعدی به مرتبه بعد جایز نیست.<sup>۳</sup>

در انتخاب شیوه امر به معروف و نهی از منکر و به کارگیری هر یک از مراتب آن، توجه به این نکته ضروری است که شیوه انتخاب شده دارای چه تأثیری است. آیا به عنوان مثال قطع رابطه موجب «تبیه» است و یا بعکس باعث «تشویق» او به گناه می شود. از این رو، به صورت کلی و نسبت به همه موارد، قطع رابطه را به عنوان مرتبه ای از امر به معروف و نهی از منکر نمی توان تجویز کرد. استاد شهید مطهری مطلب را این گونه توضیح داده است.

شخصی دوست شمامت، با یکدیگر صمیمی و محشور هستید، روابطتان با یکدیگر دوستانه است، رفت و آمد دارید، با هم گرم می گیرید، مسافرت می روید، میانتان هدایایی

۱. اجوبة الاستفتاءات، مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۴۸۰ - ۴۸۱.

۲. اجوبة الاستفتاءات، مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۱۰.

مبادله می‌شود. یک وقت اطلاع پیدا می‌کنید که همین رفیق صمیمی شما دچار فلان عمل زشت شده، فلان گناه قطعی و مسلم را مرتکب می‌شود، یکی از اقسام تنبیه که در مواردی باید انجام شود این است که شمانسابت به او سردی نشان دهید، بی اعتمایی کنید، و آن صمیمیتی که در گذشته به او نشان می‌دادید بعد از این نشان ندهید، ولی این در موردی است که اگر شما با آن شخصی که با او صمیمیت دارید قطع رابطه کنید و نسبت به او سردی نشان بدهید، این عمل شمانسابت به او تنبیه تلقی شود، یعنی تحت یک زجر و شکنجه روحی قرار گیرد و این عمل شماره جلوگیری از کار بد او تأثیر داشته باشد، و گرنه مواردی هم هست که کسی، فرزند شما، دوست شما، مبتلا به عادت زشتی شده است و رابطه او با شما روی عادتی است که از گذشته داشته است، چه بسا از اینکه شما با او قطع رابطه کنید استقبال می‌کند تا او هم با شما قطع رابطه کند و آزادتر دنبال منکرات و کارهای زشت برود، در اینجا قطع رابطه شما با او نه تنها اثر تنبیه‌ی ندارد، بلکه اثر تشویقی نیز دارد؛ یعنی او را بیشتر در کار خود آزاد می‌گذارید، و در عمل به آن کار تشویق می‌کنید. در چنین مواردی قطع رابطه درست نیست.<sup>۱</sup>

#### لزوم پایبندی به همه مراتب

یک مسلمان باید به همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر پایبند باشد. امام باقر (ع) فرمود: «فَإِنْكِرُوا يُقْلُبُكُمْ وَالْفِظْوَا بِالسِّنَتِكُمْ وَصَكُوا بِهَا جِبَاهُهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>۲</sup> با قلب انکار منکر کنید (اظهار تنفر قلبی) و با زبان بگویید و بدین وسیله بر پیشانی آنان محکم بکویید و در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نهراسید.

حضرت علی (ع) پس از برخورد با سپاهیان شام، در خطبه‌ای برای یاران خود فرمود: ای مؤمنان، هر کس ببیند ستمی انجام می‌شود و مردم به منکر دعوت می‌شوند و آن را به دل انکار کند. رهایی یافته و سالم مانده است و هر کس آن را به زبان هم انکار کند، مأجور بوده و از کسی که تنها به دل انکار کرده، برتر است و هر کس آن را با شمشیر انکار کند تا کلمه حق برتر و کلمه ستمگران پستتر باشد) او به رستگاری رسیده و بر صراط حقیقت ایستاده و یقین در دل اوروشن گشته است.<sup>۳</sup>

مطلوب مهمی که در این بیان علوی دیده می‌شود. این است که میزان ایمان انسان‌ها، به درجه

۱. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۹۴.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۷۲.

امر به معروف و نهی از منکر آنها بستگی دارد. هر کس برای انجام مرحله بالاتری از این وظیفه آمادگی داشته باشد، در مدارج فضیلت از امتیاز و برتری برخوردار است.

### وظیفه حکومت اسلامی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر

#### نقش حکومت‌ها در «صلاح» یا «فساد» جامعه

حکومت‌ها در تربیت انسان‌ها و رواج «معروف» یا «منکر» نقش بسیار مهمی دارند، بگونه‌ای که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که اساس و ریشه همه مفاسد و منکرات «پیشوای باطل» و نیز اصل همه فضایل، خوبی‌ها و برکات «پیشوای حق» است.

وقتی «محمد بن منصور» از امام کاظم (ع) پیشامون این آیه سؤال کرد:

«إِنَّمَا حَرَمَ رَبُّ الْوَاحِدَةِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ»

و از حضرت خواست تا «فواحش ظاهر و باطن» را برایش توضیح دهد، امام (ع) فرمود: «قرآن ظاهر و باطنی دارد، تمام آنچه که خداوند در قرآن حرام شمرده، همه فواحش آشکار و ظاهرند، و باطن آنها پیشوایان ستمگرند، و تمام آنچه که خداوند در قرآن حلال و نیکو شمرده، ظاهری است که باطن آن پیشوایان حقند.»<sup>۱</sup>

از تعبیر «ظاهر و باطن» که در این روایت به کار رفته است، می‌توان فهمید که تأثیر دولت‌ها در بین مردم و نقش آنها در تغییر رفتار انسان‌ها، در بسیاری از موارد، برای عموم قابل تشخیص نیست. به تعبیر دیگر: مردم رواج فساد و گسترش ظلم را می‌بینند، آثار و علایم آن را مشاهده می‌کنند و حتی در صدد مبارزه با آن بر می‌آیند، ولی درک صحیحی از ریشه مفاسد نداشته یا از توجه به عوامل اصلی آن غفلت دارند. از این رو، در روایت یاد شده از تأثیر مثبت یا منفی نظام حاکم با کلمه «بطون» تعبیر شده است، و البته این «بطون و پنهانی» سبب آن می‌شود که بسیاری از مردم، در فهم ریشه‌ها به بیراهه روند و تنها در فکر برخورد با مظاہر فساد باشند و از «باطن» آن غفلت کنند.

امر به معروف و نهی از منکر، دستاورد حکومت اسلامی  
قرآن‌کریم در مورد مؤمنان می‌فرماید:

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنُوهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳.

۲. حج (۲۲)، آیه ۴۱.

آنان که اگر در زمین اقتدارشان دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

از این آیه استفاده می‌شود که مهم‌ترین دستاورده حکومت اسلامی، حاکمیت ارزش‌هایی است که مسلمانان بدان اعتقاد دارند. از بین آن ارزش‌ها «بر پا داشتن نماز» به عنوان سمبول عبادات و «پرداخت زکات» به عنوان نمونه برنامه‌های اقتصادی ذکر شده، و پس از آن از «امر به معروف و نهی از منکر» که پیام آور «رواج همه خوبی‌ها و از بین رفتن همه بدی‌هاست» یاد شده است. هر چند قبل از نزول این آیات و پیش از تشکیل نظام اسلامی نیز مسلمانان، نماز می‌خوانند ولی در این آیه از نماز به عنوان برنامه حکومت یاد شده است، تا بدين وسیله اعلام شود که اقامه نماز و پیوند با خدا، جهت‌گیری اساسی نظام اسلامی خواهد بود. همچنین هر چند قبل از این نیز مسلمانان به فرضه امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کردند، ولی اینک اعلام می‌شود که با «تمکن در زمین» و رسیدن به اقتدار، فصل امر به معروف و نهی از منکر در همه ابعاد آن گشوده می‌شود، چراکه تاکنون امر به معروف و نهی از منکر تنها در دایره زندگی فردی مسلمانان ظهرور می‌یافتد که یکدیگر را به «حق» سفارش می‌کردن، ولی از این پس که دشمن را عقب زده و به قدرت و حکومت دست یافته‌اند، باید امر به معروف و نهی از منکر سر لوحه برنامه نظام اجتماعی آنها قرار گیرد، و اگر تا دیروز، حاکمیت مشرکان، بهانه‌ای برای بروز منکرات یا بی توجهی به معروف بود، امروز دیگر چنین مانعی وجود ندارد، و شرایط برای تحقق این دستور اسلامی فراهم شده است. از این رو، اگر اثری از فساد در جامعه دیده می‌شود، باید به آن هجوم آورید و ریشه‌های فساد و تباہی را از بین و بن برکنید؛ زیرا تا دیروز تنها ابزار تاب برای انجام این وظیفه «زبان» بود، ولی امروز ابزارهای لازم برای رواج خوبی‌ها و جلوگیری از بدی‌ها را در اختیار دارید: زبان، قلم و شمشیر؛ و در یک کلام با تشکیل نظام اسلامی نوبت به امر به معروف و نهی از منکر رسیده است و اگر هنوز هم آرام و بی تفاوت نشسته‌اید، پس در انتظار چه روزی به سر می‌برید؟  
**«الَّذِينَ إِنْ مَكَثُوا مِنْهُمْ فِي الْأَرْضِ... أَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ»**

### **حکومت اسلامی و مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر**

ما به طور معمول از امر به معروف و نهی از منکر، دستور دادن با زبان (امر) به نیکی‌ها و باز داشتن با زبان (نهی) از منکرات رامی فهمیم. البته اگر امر به معروف و نهی از منکر این گونه تفسیر شود، حکومت اسلامی در این باره وظیفه چندان سنگینی ندارد، چراکه تنها وظیفه او «گفتن» خواهد بود، در حالی که

این تفسیر از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، درست نبوده، مسؤولیت دولت نیز فراتر از آن است. فقیه‌نامور، صاحب‌جواهر می‌گوید: «ظاهر کلمهٔ «امر و نهی»، قول و گفتار است، ولی برکسی که نسبت به نصوص روایات و آیات احاطه داشته باشد، مخفی و پوشیده نیست که مراد از امر به معروف و نهی از منکر، این است که بدین وسیله معروف تحقق یابد و منکر رخت بریند، نه اینکه تنها با زبان امر و نهی شود.<sup>۱</sup>

علامه مجاهد، شیخ جواد بلاغی نیز در این باره می‌نویسد: از نظر لغت، امر و نهی همان دستور زبانی است ولی از قرآن می‌فهمیم که امر به معروف و نهی از منکر، محدود به آن نیست، بلکه مقصود، هر چیزی است که به تحقق معروف کمک، و از منکر جلوگیری می‌کند، چه سخن و قول باشد، و چه کار و فعل، و چه به کارگیری وسائلی که به این هدف جامه عمل می‌پوشاند.<sup>۲</sup>

پس وظیفه دولت اسلامی را در امر به معروف و نهی از منکر، فراتر از امر و نهی با زبان به وسیله «بخشنامه» باید دانست، بلکه مسؤولیت در حد به کارگیری تمام امکانات و وسائل برای تحقق معروف و جلوگیری از منکر است، مسؤولیتی که حضرت علی (ع) در دیباچه عهدنامهٔ مالک اشتر از آن به «استصلاح اهل مصر» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: ولایت مصر را به تو سپردم تا به اصلاح حال مردم پیردازی.<sup>۳</sup> همان مسؤولیتی که آن حضرت در مورد دیگری با این جملات از آن یاد می‌کند:

بار خدایا تو آگاهی که آنچه انجام داده‌ام، نه به جهت میل و رغبت در حکومت، و نه برای به دست آوردن چیزی از کالای دنیا بوده است، بلکه برای این است که می‌خواستم آثار دین تو را که تغییر یافته، دوباره بازگردانم و در شهرهای اصلاح پدید آورم، تا بندگان ستمدیده‌ات آسایش و امنیت یابند، و احکام و حدود فراموش شده‌ات، حاکم گردد.<sup>۴</sup>

آنچه در این بیان علوی دیده می‌شود، تفسیری از همان رسالت «امر به معروف و نهی از منکر» است، که حضرت به عنوان فلسفه وجودی حکومت خود بر می‌شمارد. دولت اسلامی برای آنکه بتواند معروف را در جامعه گسترش دهد و منکر را از میان بردارد، باید از شیوه‌ها و امکانات فراوانی استفاده کند:

گگاه از تهدید برای انجام یک معروف،  
و گگاه از سرمایه گذاری مالی برای برداشتن یک منکر،  
و گگاه از کمک مالی برای جلوگیری از تکرار جرم،  
و گگاه از ضرب و شتم نسبت به عوامل ترویج فساد،

۱. آلاء الرحمن، بلاغی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همان، کلام، ۱۳۱.

۳. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۲.

و هر اقدامی که به تحقق معروف و قلع و قمع منکر می‌انجامد، بر عهده حکومت اسلامی است. منابع روایی ما پر از روایاتی است که بیانگر اقدامات مختلف حکومت اسلامی در عصر پیامبر (ص) و امام علی (ع) برای تحقق معروف و برآنداختن منکر است. اقدامات روشنگرانه، گروههای تبلیغی، اقامه حدود و سرانجام جنگ‌ها همه در راستای اقامه معروف و قلع و قمع منکر بود. نقل زیر نشان دهنده این است که جنگ‌های امام علی (ع) (همچون دیگر اقدامات حکومتی آن حضرت و پیامبر) همه در راستای این هدف متعالی بود. در جنگ صفين مردمی از شامیان به میدان آمد و امام (ع) را طلبید و پیشنهاد داد برای جلوگیری از ریختن خون مسلمانان، هر دو سپاه دست از جنگ بردارند و امام به عراق برگردد و شامیان به شام و هر کدام در محدوده خویش حکومت کنند و از تعزض به هم خودداری ورزند. امام در جواب فرمود: فکر این جنگ مرا به خود مشغول کرده و خواب شب را از من گرفته است. بسیار در اطراف آن فکر کرده و پیامدهای آن را سنجیده‌ام و خود را بر سر این دو راهی یافته‌ام. جنگ یاکفر به دین پیامبر (ص). خداوند تبارک و تعالی نمی‌پذیرد که در زمین عصیان شود و اولیای او ساکت باشند، به ظلم گردن نهند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. بدین جهت، جنگ را آسان‌تر یافتیم از اینکه در جهنم بین زنجیرها دست و پا بزنم.<sup>۱</sup>

### تشکیل گروههای امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف عمومی است و ویژه گروه خاصی از مردم نیست ولی این وظیفه نیز مانند بسیاری از تکالیف دیگر، باید در دو سطح به اجرا درآید:

#### الف - در سطح همه نیروهای مسلمان و آحاد امت اسلامی

ب - در سطح نیروهای ویژه و «امت خاصی» که بدین منظور تربیت می‌شوند. در جهاد نیز شیوه عمل همین گونه است؛ از یک سو جهاد و دفاع از اسلام و سرزمین اسلامی یک وظیفه عمومی است و همه بدان اقدام می‌کنند و از سوی دیگر نیروهای خاصی در قالب «نیروهای نظامی» تشکل می‌یابند و از سوی حکومت اسلامی تجهیز می‌شوند. در آموزش‌های دینی نیز، آحاد ملت وظیفه تعلیم و تعلم را در سطح وسیع و گسترده به عهده دارند. در عین حال، گروهی خاص به قصد تفکه کوچ می‌کنند و تمام توان خود را برای شناخت عمیق معارف اسلامی به کار می‌گیرند. از این نظر تعجبی ندارد که در قرآن‌کریم، از یک طرف از همه افراد امت اسلامی خواسته

۱. نهج السعادة، محمد باقر محمودی، ج ۲، ص ۲۲۷.

می شود تا به صورت فرآگیر و خود جوش، امر به معروف و نهی از منکر را به پا دارند:

**«كُنْتُمْ خَيْرًا مِّنْ أُخْرِجَتْ لِلَّاتِيْسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>**

شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده، امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

و از سوی دیگر انجام این وظیفه را به عهده گروهی خاص از مسلمانان قرار می دهد:

**«وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْحَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۲</sup>**

باید از شما «جماعت و گروهی» باشند که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند.<sup>۳</sup>

در این آیه از مسلمانان خواسته شده است تا از بین خود «امتی» برای امر به معروف و نهی از منکر تشکیل دهند. واژه «امت» که برای این گروه انتخاب شده، اشاره به آن است که این گروه باید دارای هدف مشخص، هماهنگی کامل و وحدت رویه باشند. امین الاسلام طبرسی «امت» را چنین تفسیر می کند:

**«الْأَمَّةُ: الْجَمَاعَةُ الَّتِي عَلَى مَقْصِدٍ وَاحِدٍ»<sup>۴</sup>**

گروهی که هدف واحدی را تعقیب می کنند.

با توجه به تعبیر دقیق این آیه است که مفسران فرموده اند: باید در جامعه اسلامی گروهی متعدد و قدرتمند وجود داشته باشد که امر به معروف و نهی از منکر کند.<sup>۵</sup>

به تعبیر علامه بلاغی:

کلمه امت در این آیه شریفه اشاره به آن است که امر به معروف و نهی از منکر در صورتی

تأثیر دارد که از همکاری و هماهنگی بین افراد آمرین به معروف برخوردار باشد، چراکه

پراکندگی باعث می شود تا هیچ کس نتواند به هدف دست یابد.<sup>۶</sup>

از اینجا روشن می شود که امر به معروف و نهی از منکر در سطح وسیع و همه جانبه آن، برای

کلیه افراد جامعه میسر نیست و این کار در توان کسانی است که علاوه بر منطق و استدلال، از

اقتدار لازم برای برخورد با مفاسد برخوردار باشند، و قدرت کافی در اختیار آنها قرار گرفته باشد.

امت همان گرهی است که از جانب حکومت اسلامی با برنامه مشخص و پشتیبانی قضایی و

اجرایی برای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

۲. همان، آیه ۱۰۴.

۳. بنابر اینکه «من» در آیه شریفه تعییضیه باشد، چنان که اغلب مفسران پذیرفته اند. (ر.ک. تبیان، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۴۸؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۴۸۳).

۴.

۴. مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص ۲۱.

۵. المنار، رشید رضا، ج ۴، ص ۴۵ به نقل از فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۱، ص ۴۴۴.

۶. آلاء الرحمن، بلاغی، ج ۱، ص ۳۲۴.

### دایرهٔ حِسْبَه

از جمله سازمان‌هایی که در جامعه اسلامی، سابقه‌ای طولانی دارد، و چه بسا تاریخ آن به عصر رسول اکرم (ص) برسرد، «دایرهٔ حِسْبَه» است، که وظیفه آن به طور کلی امر به معروف و نهی از منکر در مفهوم وسیع و با مراتب گوناگون آن است. به فردی که در این تشکیلات حکومتی، انجام وظیفه می‌کند «مُحْتَسِب» می‌گویند:

«الْمُحْتَسِبُ مَنْ نَصَبَهُ الْإِمَامُ أَوْ نَائِبُهُ لِلنَّظَرِ فِي أَحْوَالِ الرَّعَيَّةِ وَالْكَشْفِ عَنْ أُمُورِهِمْ وَمَصَالِحِهِمْ»<sup>۱</sup>

محتسب فردی است که از طرف امام یا نایب او به منظور بررسی وضع مردم و رسیدگی به امور آنان نصب می‌شود.

بین «محتسب» که مأمور رسمی امر به معروف و نهی از منکر است با دیگر مسلمان‌ها که به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند، از جهاتی تفاوت وجود دارد:

۱- محتسب با توجه به مسؤولیتی که از سوی حاکم مسلمانان پیداکرده است، امر به معروف و نهی از منکر برای او واجب عینی شمرده می‌شود، ولی برای دیگران واجب کفایی است.

۲- محتسب برای انجام این وظیفه، نصب شده است، ولی دیگران منصوب نیستند.

۳- محتسب با توجه به حکم مأموریت خود، حق دارد پیرامون منکرات علی، به تحقیق و تفحص پردازد و عوامل آن را مورد بازرسی قرار دهد، در حالی که دیگران تنها به امر و نهی بسته می‌کنند.

۴- محتسب حق تعزیر گناهکار و تنبیه بدنی او را دارد، و دیگران چنین اجازه‌ای ندارند.

۵- محتسب می‌تواند در مقابل انجام مسؤولیت‌های محوله از بیت المال حقوق دریافت کند.<sup>۲</sup>

اینک این سؤال مطرح می‌شود که اگر مأمورین حکومت، به وظیفه خود عمل نکرند و رسالت امر به معروف و نهی از منکر را به خوبی انجام ندادند، مسلمانان چه وظیفه‌ای دارند؟ آیا آنان فقط باید به امر و نهی بازبان بسته کنند؟ یا اجازه دارند که خود به برخورد بامنکرات قیام نمایند؟ رهبر قیاد اقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در وصیت‌نامه خود، وظیفه امت حزب الله را تبیین نموده‌اند:

از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت

جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسؤول می‌باشند، و مردم و جوانان حزب الله اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه

رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند.<sup>۳</sup>

۱. معالم القریه، محمد بن احمد القرشی، ص ۷۸۴

۲. الاحکام السلطانیه، قاضی ابو یعلی، ص ۷

۳. صحیفة نور، ج ۲۱، ص ۱۹۵

## فصل سوم

# عوامل و زمینه‌های موقیت در امر به معروف و نهی از منکر

### عوامل موقیت در امر به معروف و نهی از منکر

موقیت در انجام امر به معروف و نهی از منکر، درگرو رعایت نکات فراوانی است که در این درس به برخی از آنها می‌پردازیم:

#### یادگیری راه و رسم صحیح و مناسب

قرآن‌کریم به ما دستور می‌دهد که وقتی می‌خواهید وارد خانه شوید، از در آن وارد شوید:  
«وَأُتُوا الْبَيْوَتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»<sup>۱</sup>

شاید برخی تلقی‌کنند که این مسئله، با توجه به روشی آن، نیازی به بیان ندارد، در حالی که آیه قرآن در صدد بیان یک حقیقت کلی است که راه موقیت در هر عملی رانشان می‌دهد. امام باقر(ع) در تفسیر این آیه فرمود: یعنی هر کاری را از راهش وارد شوید و هر عملی را از آن سو که باید، انجام دهید.<sup>۲</sup>

حضرت رضا (ع) فرمود:

«مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَرِلَّ، فَإِنْ رَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَةُ»<sup>۳</sup>

هر کس که کار را از راهش بخواهد، نمی‌لغزد، و اگر هم بلغزد چاره‌ای برایش خواهد بود. در امر به معروف و نهی از منکر نیز قبل از هر اقدامی باید اندیشه کرد و شیوه صحیح را با توجه به ویژگی‌های فردگناهکار و عملی که از او سرزده است، پیدا نمود. برای مثال، در برخورد با گناهی که از او سرزده است، پیرامون این سوالات باید فکر کرد:

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۶

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۹

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۰

موضوع گیری فردی کافی است، یا باید با هماهنگی دوستان و خانواده عمل کنم؟  
ارشاد زبانی لازم است یا اقدام عملی؟  
از زبان تشویق استفاده کنم یا از زبان تهدید؟  
وقتی که راه منطقی و ثمربخش امر به معروف و نهی از منکر را یافته‌یم، باید به ادای تکلیف و  
انجام وظیفه پردازیم.

#### اهمیت دادن به پیشگیری

همان‌گونه که در پزشکی، پیشگیری و بهداشت را بر درمان و معالجه مقدم می‌دارند، و بدین  
وسیله در صدد جلوگیری از بوجود آمدن و سرایت بیماری هستند، در بیماری‌های روحی و  
اخلاقی نیز این نکته حائز اهمیت است.

ممکن است عده‌ای گمان برند تا وقتی که منکری اتفاق نیفتاده و شخصی دچار گناه نگردیده  
است، نسبت به او وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، وجود ندارد، و این تکلیف، تنها بعد از  
وقوع جرم، برای دیگران پیدا می‌شود، در حالی که از نظر فقه اسلامی، از زمانی که آثار و  
علامت‌های وقوع جرم را مشاهده می‌کنیم، و حتی از موقعی که به تصمیم گناهکار آگاه می‌شویم،  
وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به عهده ما خواهد بود.

حضرت امام خمینی سلام الله علیه در تحریر الوسیله فرموده است:

«اگر شخصی بداند که فردی تصمیم به انجام کار حرامی دارد و احتمال دهد که (نهی از  
منکر) تأثیر دارد، واجب است نهی از منکر کند.»<sup>۱</sup>

#### ربشه‌یابی و از بین بردن زمینه‌های منکرات

انسان موجودی مرکب از «عقل» و «شهوت» است، به واسطه همین ترکیب است که هم زمینه  
عروج به کمالات در او وجود دارد، و هم «سرپیچی و گناه» از او، دور از انتظار نیست. شرایط  
اجتماعی و محیط، در ظهور و بروز این زمینه‌ها تأثیر گوناگونی دارد. گاه در شرائطی تخم عصیان  
و نافرمانی در این زمین آمده ریخته می‌شود و محصول فساد و تباہی درو می‌گردد، و گاه با  
تقویت استعدادهای الهی، محصول فضیلت و انسانیت به بار می‌نشیند.

به هر حال، منکرات از یک سو در نابسامانی‌های روحی گناهکار ربشه دارد، و از سوی دیگر

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۳.

شرایط خارجی به فعال کردن آن ریشه‌ها، و بذرافشانی در آن زمینه‌ها کمک می‌کند؛ از این‌رو، ریشه‌کن ساختن منکر بدون توجه به «عوامل اصلی بروز گناه» امکان ندارد.

شناسایی عوامل بروز فساد در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی و از بین بردن و برطرف کردن آنها، راه صحیح مبارزه با فساد است. در بررسی عوامل و علل بروز منکرات پیش از همه شاهد عوامل زیر هستیم:

۱- جهالت و نادانی

۲- ضعف ایمان

۳- بی بصیرتی

۴- بی عدالتی و تبعیض

۵- فقر و تنگدستی

۶- بیکاری

۷- نابسامانی‌های خانوادگی

۸- دوستان نااهل

کسانی که دل در گرو ارزش‌های اسلامی دارند و به دنبال ریشه‌کنی منکرات هستند باید در درجه اول با ایجاد زمینه‌های مناسب، مبارزه‌ای سرخست، گسترشده و بی امان با عوامل فوق را طرح ریزی کنند. تعمیق بینش‌ها و باورها با دعوت و تبلیغ صحیح عقلانی، مبارزه با بی‌عدالتی‌ها و گستردن قسط و عدل در پهنه‌کشور اسلامی، پرورش دادن روحیه کار و کوشش، ایجاد زمینه‌های رشد تولید و ایجاد اشتغال، تهیه سرگرمی‌های مناسب و امکانات تفریحی، و اقداماتی دیگر در این راستا بهترین و مؤثرترین راه مبارزه با فساد و منکرات است.

به عنوان مثال یکی از منکراتی که همیشه در جامعه روح مؤمنان را می‌آزاد، فحشاء و روابط نامشروع زن و مرد است. راه اصولی مبارزه با این منکر، رواج دادن فرهنگ ازدواج و فراهم آوردن امکانات لازم برای سامان دادن به افراد مجرد است. باید با یک بسیج همگانی دولتی - مردمی، با این معضل و مشکل اجتماعی مبارزه کرد و با سامان دادن به زندگی و فراهم آوردن زمینه‌های ازدواج، جوانان را از تجرد رهانید و آنان را در حصن امن و امان زندگی زناشویی وارد ساخت. قرآن به عنوان کتاب هدایت و سعادت، فرمان بسیج همگانی برای ازدواج را صادر کرده است. در سوره نور که سوره عفت و پاکدامنی است بعد از دستور عفت و خودداری از چشم

چرانی می‌فرماید:

«وَأَنِكُحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءٍ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْمٌ»<sup>۱</sup>

مردان و زنان بی همسر خود را همچنین غلامان و کنیزان شایسته و صالح را همسر دهید، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می‌سازد، خداوند گشايش دهنده و آگاه است.

این آیه به همه افراد جامعه اسلامی دستور می‌دهد که نسبت به ازدواج زنان و مردان مجرد احساس مسؤولیت‌کنند و با فراهم آوردن زمینه‌های ازدواج، تجربه را که فساد را است، از بین ببرند. نمونه نهی از منکر در این زمینه، عمل حضرت لوط عليه السلام است. ایشان در بین گروهی فاسد زندگی می‌کردند که به عمل شنیع همجنس گرایی مبتلا بودند و این پیامبر بزرگوار آنان را از این عمل زشت نهی می‌کرد. در یک صحنه، ملائکه به صورت جوانانی بر ایشان وارد شدند. گروهی از مردم فاسد شهر خبردار شده و با حرص و ولع برای رسیدن به مقصد شوم خود به سوی خانه لوط هجوم آوردند. لوط پیامبر به نهی آنان اقدام فرمود.

«وَجَاءَهُ قَوْمٌ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلٍ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ يَنَّاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَأَتَقْرَبُوا اللَّهَ وَلَا تُخْرُونَ فِي ضَيْئَيِّ»<sup>۲</sup>

وقوم او به سرعت به سوی (خانه) او هجوم آوردند و قبل از آن کارهای بد انجام می‌دادند، لوط گفت: ای قوم من، این دختران من برای شما پاکیزه‌ترند (با آنان نکاح کنید و از طریق صحیح نیاز جنسی خود را بطرف سازید) از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نکنید. آن حضرت برای مؤثر شدن نهی خود، راه صحیح را به آنان نشان داد و با ارائه همسرانی پاک، آنان را از ارتکاب زشتی باز داشت. خداوند با بیان این سخن لوط به مؤمنان راه می‌نماید که باید در نهی از منکر فقط افراد را از ارتکاب حرام نهی کرد بلکه باید همراه و ضمن آن راه حلال را هم به آنان نشان داد و امکانات حلال را برایشان فراهم ساخت.

#### استفاده از روش‌های غیر مستقیم

امر به معروف و نهی از منکر، چه با زبان و چه با عمل، به دو صورت انجام می‌گیرد: مستقیم و غیر مستقیم.

۱. نور (۲۴)، آیه ۳۲.  
۲. هود (۱۱)، آیه ۷۸.

در روش مستقیم به طور مستقیم و صریح، به معروف امر و یا از منکر نهی می‌شود؛ به عنوان مثال برای امر به معروف به فردی می‌گوییم: فلان عمل واجب را انجام دهید.

اما در روش غیر مستقیم در لابلای گفتار به او تفهیم می‌شود که فلان کار معروف و پستدیده را باید انجام دهد، مثلاً بدون این که متوجه شود که او را مورد خطاب قرارداده‌اند، از فردی که آن وظیفه واجب را انجام داده است، تعریف می‌شود.

بدون شک، روش دوم تأثیر بیشتری دارد. نمونه استفاده از این روش غیر مستقیم شیوه‌آماده است: حسن و امام حسین علیهم السلام است که در این نقل تاریخی آمده است:

امام حسن و امام حسین علیهم السلام در حالی که هر دو طفل بودند به پیر مردی که مشغول وضو گرفتن بود، برخورد کردند و متوجه شدند که وضوی او باطل است. این دو بزرگوار که به رسم و روش اسلام آشنا بودند، متوجه بودند که از یک طرف باید پیر مرد را آگاه کنند که وضویش باطل است و از طرف دیگر، اگر به طور مستقیم به او بگویند که وضویت باطل است، شخصیتش جریحه‌دار می‌شود و اولین واکنشی که نشان می‌دهد این است که می‌گوید «نه خیر همین طور درست است» بنابر این جلو رفتند و گفتند: ما هر دو می‌خواهیم در حضور شما وضو بگیریم. بینید کدام یک از ما بهتر وضو می‌گیریم. او پذیرفت. امام حسن (ع) یک وضوی کامل در حضور او گرفت. بعد امام حسین (ع) این کار را انجام داد. تازه پیرمرد متوجه شد که وضوی خودش نادرست بوده، بعد گفت: وضوی هر دوی شما درست است، وضوی من خراب بوده.

آنها این طور از طرف اعتراف گرفتند، حالا اگر در اینجا می‌گفتند: «پیرمرد خجالت‌نمی‌کشی؟ با این ریش سفیدت هنوز وضو گرفتن بلد نیستی؟» او از نماز خواندن هم بیزار می‌شد!<sup>۱</sup>

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«تَلْوِيْحُ زَّانَةِ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ أَمْصَّ عِثَابِهِ»<sup>۲</sup>

لغزش عاقل را باکنایه به او تذکر دادن، از مؤثرترین شیوه‌های توبیخ است.

#### اقدام همه جانبی

امر به معروف و نهی از منکر، ابزار گوناگونی دارد که در هر مورد، بر اساس شرایط و اوضاع و احوال می‌توان از آنها بهره گرفت: تنبیه و تشویق، زبان و قلم، آشتی و قهر، ضرب و شتم و ...

۲. شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۸۵.

۱. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰.

موافقیت جامعه اسلامی برای دعوت به خوبیها و جلوگیری از بدی‌ها، در گرو آن است که از شیوه‌های مختلف به صورت هماهنگ استفاده شود، و اگر تنها به «دعوت لفظی» و امر و نهی زبانی بسته‌کند، بهره لازم را نخواهد برد.

از امام صادق (ع) چنین نقل شده است:

**«مَا جَعَلَ اللَّهُ بَسْطَ اللِّسَانِ وَكَفَّ الْأَيْدِ وَلَكِنْ جَعَلَهُمَا يَبْسُطُانِ مَعًا وَ يَكْفَانِ مَعًا»<sup>۱</sup>**

خداآوند، «زبان» را گشوده، و «دست» را بسته قرار نداده است، بلکه خداوند خواسته است که هر دو گشوده یا هر دو بسته باشند.

پس در کنار شیوه‌های «گفتاری»، باید از شیوه‌های «رفتاری» نیز برای جلوگیری از منکرات کمک گرفت، چرا که با زبان نمی‌توان بر همه عوامل فساد آفرین غلبه کرد. شیخ مفید می‌گوید: در دوران ولایت امیر مؤمنان (ع)، به آن حضرت خبر رسید که فردی استمنا کرده است. حضرت دستور داد: به دست او زندت‌ناحدی که قرمز شد، سپس سؤال کردند: متأهل است یا مجرد؟ عرض شد: مجرد است. فرمود: ازدواج کند. عرض شد: به واسطه فقر، امکان ازدواج برای او وجود ندارد، حضرت پس از آنکه از او خواست توبه کند، وسائل ازدواج او را فراهم آورد. و مهریه همسرش رانیز از بیت المال پرداخت.<sup>۲</sup>

از این سیره امام می‌فهمیم که برای اصلاح جامعه و جلوگیری از مفاسد، نه می‌توان از تنبیه چشم‌پوشی کرد، و نه باید به آن بسته نمود، بلکه باید با شناخت ریشه انحراف، در صدد اصلاح همه جانبه برآمد.

### رعایت ادب، کرامت و حرمت طرف مقابل

با مطالعه زندگی رسول اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام می‌توان ادب در امر به معروف و نهی از منکر را آموخت. اینک نمونه‌ای از ادب امام صادق (ع) در امر به معروف و نهی از منکر:

به دستور منصور، صندوق بیت المال را باز کرده بودند، و به هر کس چیزی می‌دادند، شقرانی یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی‌شناخت، وسیله‌ای پیدا نمی‌کرد تا سهمی برای خود بگیرد، شقرانی را به اعتبار اینکه یکی از اجدادش بوده و رسول خدا (ص) او را آزاد کرده بود، و او هم آزادی را از او به ارث می‌برد. «مولی رسول الله» می‌گفتند؛ یعنی آزاد شده رسول خدا (ص) و این به نوبه

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۴. ۲. مقننه، شیخ مفید، ص ۷۹۱.

## ۶۰ تفسیر موضوعی امر به معروف و نهی از منکر

خود افتخار و انتسابی برای شقرانی محسوب می‌شد، از این نظر، خود را وابسته به خاندان رسالت می‌دانست. در این بین که چشم‌های شقرانی نگران آشنا و وسیله‌ای بود تا سهم خودش از بیت‌المال را بگیرد، امام صادق (ع) را دید. جلو رفت و حاجت خویش را گفت. امام رفت و طولی نکشید که سهم شقرانی را گرفته و با خود آورد. همین که آن را به دست شقرانی داد، با لحنی ملاطفت‌آمیز این جمله را به وی گفت: «کار خوب از هر کسی خوب است، ولی از تو، به واسطه انتسابی که با مادری، و تورا وابسته به خاندان رسالت می‌دانند، خوبتر و زیباتر است. و کار بد از هر کس بد است، ولی از توبه خاطر همین انتساب، زشت‌تر و ناپسندتر است. امام صادق (ع) این جمله را فرمود و گذشت.

شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او یعنی شرابخواری اش، آگاه است و از اینکه امام با اینکه می‌دانست او شرابخوار است، به او محبت کرد و در ضمن محبت، او را متوجه عیب‌ش کرد، پیش وجدان خویش شرم‌سار شد و خود را ملامت کرد.<sup>۱</sup>

دوری از سرزنش، از جمله آدابی است که بر تأثیر امر به معروف و نهی از منکر می‌افزاید از این رو در دستورات اخلاقی اسلام، از ما خواسته‌اند تا نسبت به گناه‌کاران زبان سرزنش نداشته باشیم. امام سجاد (ع) فرمود:

آخرین وصیتی که حضرت خضر به موسی «علیهم السلام» کرد این بود که هیچ گاه کسی را به خاطر گناهش ملامت نکن.<sup>۲</sup>

شایسته است انسان قبل از امر به معروف و نهی از منکر به فراخور موقعیت اجتماعی شونده، قدری از او تمجید کند و روی نکات مثبت اخلاقی، ملی، خانوادگی، علمی، انقلابی، شغلی و... او تأکید ورزد؛ به عنوان مثال با عبارتی از قبیل: «شما فرد متعهدی هستید»، «شما از سرمایه‌های این مملکت هستید»، «شما دانش آموز یا دانشجوی درسخوان و موفقی هستید»، «شما فرزند یا برادر یک شهید هستید و برگردن همه ما حق دارید»، «شما به خانواده‌ای اصیل و نجیب وابسته‌اید»، و... بکوشد تا به او کرامت ببخشد و جایگاه او را در نقطه بلندی از عزّت‌ها و فضیلت‌ها تثبیت کند، آن گاه بالحنی ملایم و دلنشیں او را از منکر باز دارد و به معروف دعوت کند.

نکته قابل توجه در این زمینه برخورد با کسانی است که اعمال خلاف و باطل را از روی اعتقاد

۱. داستان راستان، شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۸۶ (در ملامت، قصد ملامت کننده، سرکوب کردن و شکستن طرف مقابل است نه اصلاح او).

و تقدّس انجام می‌دهند. در این موارد باید اول با استدلال متین پایه‌های اعتقادی آنان را در هم ریخت و قبل از ویران کردن بنيان اعتقادی آنان باید از توهین به مقدساتشان به شدت خودداری کرد. رهنمود قرآن در این زمینه چه زیبا و هشدار دهنده است:

«وَ لَا تَسْبِّحُوا أَلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبِّحُوا اللَّهَ عَدُوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذِلِكَ زَيَّنَ لِكُلِّ أُمَّةٍ عَنَّهُمْ»<sup>۱</sup>

به معبد کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید! مبادا آنان نیز از روی ظلم (یا جهل) به خدا دشنام نهند! ما این چنین عمل هر قومی را نزدشان زینت داده‌ایم. در جنگ صفین، برخی از سپاهیان حضرت علی (ع) زبان به دشنام لشگر معاویه گشودند. امام (ع) ضمن منع آنان از این عمل فرمود:

«إِنَّمَا أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكُنَّكُمْ لَوْ وَ صَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَابَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ»<sup>۲</sup>

من برای شمانمی پسندم که فحاشی و بدزبانی کنید، لکن اگر به جای توهین و ناسزاگویی، اعمال ناشایست آنها را توصیف کنید و احوال ایشان را بازگو نمایید، به صواب نزدیکتر و در عذر آوردن مفیدتر است.

منظور امام (ع) این است که گرچه لشگریان دشمن به خط رفته و در زیر پرچم کفر قرار گرفته‌اند و بر ضد امام خویش قیام کرده‌اند، لیکن با همه اینها اهانت کردن به آنان مشکل گمراهی آنان را حل نمی‌کند و موجات هدایتشان را فراهم نمی‌سازد ولی اگر عاقبت سرکشی برایشان تشریح شود چه بسا کسانی متنبه گردد و هدایت شوند.

### پرهیز از سختگیری بیجا و امیدوار کردن به رحمت خدا

برای دعوت به خوبی‌ها و جلوگیری از بدی‌ها، باید ظرفیت، طاقت و توانایی افراد را در نظر گرفت. و برای جذب آنها به راه مستقیم و صراط هدایت، از سختگیری‌های بیجا، که مورد نظر اسلام نیست، دوری کرد. چه بسا پافشاری بر انجام یک مستحب، باعث شود فردی از انجام واجبات نیز صرف نظر کند، و چه بسا اصرار بر ترک یک مکروه، فردی را به انجام محرمات سوق دهد.

به این روایت تاریخی دقیق کنید، و آثار منفی سختگیری‌های بی مورد را بنگرید:

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷، ص ۶۵۹.

۱. انعام (۶)، آیه ۱۰۸.

«دو همسایه، که یکی مسلمان و دیگری نصرانی بود، گاهی با هم درباره اسلام سخن می‌گفتند. مسلمان آن قدر از اسلام تعریف کرد، که همسایه نصرانی اش به اسلام متمایل شد و اسلام را پذیرفت.

شب فرا رسید. سحرگاه، نصرانی تازه مسلمان دید در خانه را می‌کوبند، با نگرانی پرسید: کیستی؟ همسایه مسلمان خود را معرفی کرد و گفت: زود وضو بگیر و جامه‌ات را پوش که برویم مسجد برای نماز. تازه مسلمان، برای اولین بار وضو گرفت و روانه مسجد شد، هنوز تا طلوع صبح خیلی باقی بود، آن قدر نماز خواندن تا موقع نماز صبح رسید. نماز صبح را خواندن و مشغول دعا و تعقیب شدن تا هوا روشن شد. تازه مسلمان حرکت کرد که به منزلش برود. رفیقش گفت: کجا می‌روی؟ مدتی صبر کن و تعقیب نماز را بخوان تا خورشید طلوع کند. پس از طلوع خورشید، وقتی تازه مسلمان برخاست تا برود، رفیق مسلمانش قرائی به او داد و گفت: حالا مشغول خواندن قرآن شو تا خورشید بالا بیاید، توصیه من این است که امروز نیت روزه کنی، نمی‌دانی روزه چقدر ثواب دارد؟ کم کم نزدیک ظهر شد، و او را دعوت کرد که برای نماز ظهر بماند، سپس از او خواست تا صبر کند و در وقت فضیلت نماز عصر، آن را به جا آورد. بعد به او گفت: چیزی از روز باقی نمانده، بهتر است برای نماز مغرب هم بمانیم. هنگامی که تازه مسلمان می‌خواست برای افطار برود، به او گفت: یک نماز بیشتر باقی نمانده و آن نماز عشاءست، صبر کن. پس از یک ساعت نماز عشارا هم خواندن و برگشتند.

شب دوم هنگام سحر بود که تازه مسلمان باز صدای در را شنید که می‌کوبند، پرسید کیست؟ - جواب داد: من همسایه‌ات هستم، وضو بگیر به مسجد برویم. تازه مسلمان در پاسخ گفت: من همان دیشب که از مسجد برگشتم، از این دین استعفا دادم، برو یک آدم بیکارتراز من پیدا کن که کاری نداشته باشد، وقت خود را بتواند در مسجد بگذراند. من آدمی فقیر و عیالوارم، باید دنبال کار و کسب بروم.

امام صادق (ع) بعد از نقل این حکایت، برای یاران خود، فرمود: به این ترتیب، آن مرد عابد سختگیر، فردی را که وارد اسلام کرده بود، خودش از اسلام بیرون کرد. بنابر این، شما همیشه متوجه این حقیقت باشید که بر مردم سخت نگیرید، اندازه طاقت و توانایی مردم را در نظر داشته باشید، تا می‌توانید کاری کنید که مردم متمایل به دین شوند و از دین

فراری نشوند، آیا نمی‌دانید که بنای سیاست اموی بر سختگیری و شدت است، ولی راه و روش ما بر نرمی و مدارا و حسن معاشرت و به دست آوردن دل‌ها است.<sup>۱</sup>

در این زمینه آمر به معروف و ناهی از منکر باید از عفو و گذشت لازم هم برخوردار باشد و گناهکار را نسبت به گناه جری نکرده بلکه به عفو و گذشت حق تعالی امیدوار ساخته و به توبه و انقلاب درونی وا دارد. آیات زیر ناظر به این روش است:

«يَسِّ عَلَيْكُمْ جَنَاحٌ فِيمَا أَحْطَأْتُمْ بِهِ وَلِكُنْ مَا تَعَمَّدْتُ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»<sup>۲</sup>  
 در خطایی که از شما سر می‌زند بر شما گناهی نیست، ولی آنچه را از روی عمد می‌گویید (مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت) و خداوند آمرزنده و مهربان است.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنَّتَ لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيلًا الْقُلُوبُ لَا نَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۳</sup>  
 به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی! او اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الْرَّحْمَةُ أَنَّهُ مَنْ عَيْلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»<sup>۴</sup>  
 هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده است. هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، آنگاه توبه کند و به صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است.

این آیات و آیات و روایات فراوان دیگر در این زمینه به ما پاد می‌دهد که در برخورد با مرتكبان منکر و تارکان معروف، آنان را با محبت، ملایمت و مهربانی به عفو و رحمت خدا امیدوار ساخته و از ارتکاب گناه پیشمان سازیم و طوری عمل نکنیم که آنان نسبت به گناه جری شوند و بر خطای خود اصرار ورزند و از روی تعصب عمل زشت خود را شهامت و شجاعت تلقی کنند.

### از نزدیکان شروع کردن

امر به معروف و ناهی از منکر باید در مرحله اول بیشتر هم خود را بعد از خودسازی صرف اصلاح و تربیت خانواده و نزدیکان خود کند. اگر فردی نسبت به نزدیکان خود حساسیت کافی

۱. داستان راستان، ص ۷۳ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۷ و ۴۳۰.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۵.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

۴. انعام (۶)، آیه ۴.

نشان داد و در برابر اعمال بد آنان عکس العمل بروز داد و آنان را به انجام واجبات و نیکی‌ها فرا خواند، امر به معروف و نهی از منکر چنین فردی در سایر افراد نیز مؤثر خواهد بود. از این جهت بود که رسول خدا (ص) ابتدا به دعوت و انذار خویشاوندان مأمور گشت:

«وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۱</sup>

همچنین در ابتدای بعثت،<sup>۲</sup> خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد که «اهل» خود را به نماز امر کند: «وَأُمْرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»

بدین ترتیب دعوت پیامبر (ص)، چه در مرحلهٔ فراخوانی به توحید و چه در مرحلهٔ ادائی واجبات، از نزدیکان شروع شد.

آغاز «دعوت» و «امر به معروف و نهی از منکر» از نزدیکان دارای مزایابی است، از آن جمله:

۱ - بر اساس این روش، بر همگان روشن می‌شود که در دعوت دینی، هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد، و کسی به بهانهٔ «قرابت» از تازیانهٔ «امر و نهی» معاف نمی‌شود، بلکه ابتدا باید به سراغ نزدیکان رفت.<sup>۳</sup>

گفتنی است که اگر در بسیاری از موارد، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دیگران، تأثیر لازم را ندارد، از آن جهت است که مردم می‌بینند، آمر به معروف و ناهی از منکر، حستاسیت لازم را نسبت به نزدیکان خود ندارد، و آنچه را که برای دیگران «عیب» می‌داند و تذکر می‌دهد، در خانواده و نزدیکان خود می‌بیند، و نسبت به آن مسامحه می‌کند.

۲ - هر کس بیشتر و بهتر از دیگران خانواده خود را می‌شناسد، نقاط ضعف و قوت آنها را می‌داند، از عوامل مؤثر در هدایت و گمراهی آنها آگاهی دارد، و به خوبی می‌داند که با چه شیوه‌ای می‌تواند آنان را به خوبی‌ها دعوت کند و از بدی‌ها باز دارد.

۳ - از آنجاکه تعصبات بیجا و خودخواهی‌ها به طور معمول در انسان وجود دارد و کمتر کسی را می‌توان یافت که از رسوبات چنین رذایلی پاک شده باشد، برای بسیاری از ما شنیدن عیوب و نواقصمان از زبان دیگران سخت و سنگین است، و امر به معروف و نهی از منکر آنها را به دشواری تحمل می‌کنیم، در حالی که چنین برخورد و روحیه‌ای در اعضای یک خانواده نسبت به همدیگر کمتر وجود دارد.

۱. شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴.

۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۹.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۹.

قرآن در مورد ستایش از پیامبر بزرگ، اسماعیل صادق الوعد می‌فرماید:

در کتاب خود، اسماعیل را یاد کن. او در عده صادق و رسول و پیامبر (بزرگواری) بود، همیشه خانواده خود را به نماز و زکات دستور می‌داد و او در نزد خدا پسندیده بود.<sup>۱</sup>

در دستورات اسلامی نیز به این نکته توصیه شده است که ابتدا خانواده خود را دریابید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمُنُوا قُوْا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ تَارَ»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌ای! خودتان و خانواده‌تان را از آتش جهنم حفظ کنید.

نجات و رهایی خانواده از آتش جهنم، چیزی جز امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ زیرا فراتر از آن مسؤولیتی نسبت به دیگران وجود ندارد. در روایت است که وقتی این آیه شریفه نازل شد، یکی از مسلمانان می‌گریست و می‌گفت:

من از حفظ و نجات خود عاجزم، چگونه خانواده و اهلم را از آتش جهنم نگهداری کنم؟

پیامبر به او فرمود: آنچه را برای خود می‌خواهی، به آنها امر کن، و آنچه را که از خود دور می‌داری، آنها را نیز از آن نهی کن.<sup>۳</sup>

همچنین ابی بصیر از امام علیه السلام پرسید:

چگونه می‌توانم، طبق این آیه خانواده‌ام را از آتش حفظ کنم؟ حضرت فرمود: آنها را به اوامر الهی فراخوان، و از نواهی حق تعالی باز دار، در این صورت اگر از تواطعات کردند، آنها را حفظ کرده‌ای، و اگر اعتنایی به امر و نهی تو نکردند، تکلیف خود را نسبت به آنان انجام داده‌ای.<sup>۴</sup>

### جلب اعتماد

اگر امر به معروف و نهی از منکر شونده نسبت به آمر و ناهی اعتماد داشته باشد و آنان را خیرخواه و دوست بداند، به طور طبیعی از امر و نهی آنان متنبه می‌شود و خود را اصلاح می‌کند. پس آمر و ناهی باید زمینه‌هایی به وجود آمدن اعتماد و باور به خلوص، صداقت و خیرخواهی خود را در او ایجاد کنند و با قول و عمل به او بباور اندکه خیر خواه هستند، مصلحت او را می‌جویند و آنچه می‌گویند از سر دلسوزی است. یکی از رموز موفقیت انبیای الهی در همین

۱. مریم (۱۹)، آیات ۵۳-۵۴. ۲. تحریر (۶۶)، آیه ۶

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۱. ۴. همان.

نکته نهفته است که مردم یقین داشتند آنان در مدعای خود صادق هستند و در صدد منافع شخصی و مطامع دنیوی و مادی نیستند و منظوری جز اصلاح پیروان خود ندارند. نوح پیامبر به هنگام

دعوت قوم خود به آنان اعلام می‌کند:

«أَبْلَغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»<sup>۱</sup>

رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

این سخن بسیاری از پیامبران است که به قوم خود ابلاغ کردند:

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»<sup>۲</sup>

من برای شما رسول امینی هستم.

اعلام پاداش ناخواهی پیامبران نیز از اقدامات آنان جهت اعتماد سازی است و با این اعلام

قولی و عملی توانستند بسیاری را جذب کنند و آنان را از ظلم، شرک و فساد بیزار گردانند:

«وَ مَا أَشَأْلَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»<sup>۳</sup>

و بر رسالت از شمامزدی نمی‌خواهم.

«يَا قَوْمٍ... مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِئَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا إِصْلَاحَ مَا أَسْطَعْتُ»<sup>۴</sup>

ای قوم،... من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود

مرتکب آن گردم]. من مقصدى جز اصلاح تا آنجاکه بتوانم ندارم،

### امر و نهی استدلالی و منطقی

در بسیاری اوقات صرف امر و نهی کارساز نیست و باید در ضمن آن فایده و ضرر آن را هم

توضیح داد تا طرف مقابل انگیزه اطاعت و پذیرفتن پیداکند. وقتی واجبی را ترک کرده، باید

آثار و برکات انجام آن را متذکر شد و وقتی می‌خواهد حرامی را مرتکب شود، باید عواقب سوء

آن را یادآوری کرد تا با تذکر این فواید و عواقب، انگیزه فعل و ترک پیداکند. بسیاری از

مرتکبان منکر و تارکان معروف نسبت به عواقب، آثار و پیامدهای منفی عمل خود آگاهی کافی

ندارند یا متوجه آن نیستند. در چنین مواردی یادآوری خیلی مؤثر است. به چند نمونه قرآنی در

این مورد توجه می‌دهیم. قوم موسي علیه السلام از آن بزرگوار طلب خدای دیدنی و محسوس-

بت- کردند و آن حضرت در نهی آنان فرمود:

۱. اعراف (۷)، آیه ۶۸.

۲. شعراء (۲۶)، آیات، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸.

۳. همان، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

۴. هود (۱۱)، آیه ۸۶.

«إِنَّ هُؤُلَاءِ مُتَّبِرُ مَاهُمْ فِيهِ وَيَاطِلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ قَالَ أَغَيْرُ اللَّهِ أَبْعِيْكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَلَّكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

اینان (بت پرستان) سرانجام کارشان نابودی است و آنچه انجام می دهنند، باطل است. (سپس) گفت: آیا غیر از خداوند معبودی برای شما بطلبم؟ خدایی که شما را بر جهانیان برتری داد. فرعون و درباریانش برای رویارویی با موسی به شور و طرح نشسته اند و با مطرح کردن بهانه های واهمی زمینه قتل او را می چینند. مردی مؤمن از درباریان به نهی آنان می پردازد و با استدلال های متین عواقب این مخالفت را توضیح می دهد.<sup>۲</sup> روش این مؤمن در امر به معروف و نهی از منکر حاوی نکات بسیار جالبی است، از جمله:

۱- وی در امر به معروف خود، روش تقییه را پیش گرفت و برای نهی آن جمع کافر متعصب، در مرحله اول ایمان خود را کتمان کرد و اظهار پیروی از موسی و یکتاپرستی نکرد.

۲- مخاطبان را بالفظ «یا قوم = ای قوم» خطاب کرد تا وابستگی، محبت و دلسوزی خود نسبت به آنان را یادآوری کرده و زمینه پذیرش را در آنان ایجاد کند.

۳- از موسی در وهله اول با تعبیر «رجالا = مردی» یاد کرد تا در ظاهر او را کم اهمیت جلوه دهد و اعلام کند که: او رانمی شناسم و در نزد من از جایگاه و محبویتی برخوردار نیست.

۴- در کلام خود، اول فرض دروغگو بودن موسی را مطرح کرد و گفت: «اگر آن مرد دروغگو باشد... و اگر راستگو باشد...» تا در آنان حساسیتی ایجاد نشود و مطمئن شوند سخنان او از جهت طرفداری از موسی نیست.

۵- عواقب وخیم کفر و سرکشی با خدا و عناد با موسی را یادآوری کرد تا آنان را از مقابله با موسی باز دارد.

۶- سرگذشت و عاقبت وخیم سرکشی اقوام گذشته را یاد آور شد.

و....

### ویژگی های آمران به معروف و ناهیان از منکر

امر به معروف و نهی از منکر وظيفة هر مسلمانی است و هیچ کس با داشتن توانایی لازم و مشاهده ترک معروف یا عمل به منکر حق ندارد از زیر بار این تکلیف بزرگ الهی شانه خالی کند، لیکن وجود پاره ای خصال و ویژگی ها باعث می شود، بازده کار آمران به معروف و ناهیان از منکر بیشتر شود. برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۳۹ - ۱۴۰. ۲. مؤمن (۴۰)، آیه ۲۸ - ۴۵.

### ۱ - هماهنگی در گفتار و کردار

اجتناب از «منکر» و باز داشتن دیگران از آن، دو وظیفه اسلامی شمرده می‌شود، ولی بدون تردید در قدم نخست باید به اصلاح خود پرداخت، سپس در صدد رفع عیوب دیگران برآمد، امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«وَأَنْهُوا عَيْرَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهُوا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهِيِّ بَعْدَ التَّنَاهِيِّ»<sup>۱</sup>

دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از آن اجتناب نمایید، ولی وظیفه نهی از منکر، پس از دوری خود شما از آن است.

سر این بیان علوی روشن است، زیرا انسان‌ها قبل از آنکه به سخن یکدیگر گوش بسپارند، به رفتار هم چشم می‌دوزن و بدون تردید، آنچه که در عمل می‌بینند، به مراتب مؤثرتر از چیزی است که به زبان می‌شنوند. پس نهی از منکر در صورتی ثمربخش خواهد بود و دیگران را از منکرات دور خواهد کرد که آمر به معروف به سخن خود ایمان داشته و خود در مرحله اول به آن عمل کرده باشد. سخن اگر با عمل همراه نباشد، نشانه دورویی و بی‌ایمانی است و امر به معروف فرد بی‌ایمان و دو رو به طور طبیعی مؤثر نخواهد بود. قرآن می‌فرماید:

«كُنْمٌ خَيْرٌ أُمَّةٍ أَخْرِجَتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»<sup>۲</sup>

شما بهترین امتی بودید که پدید آمدید - از این جهت که - امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

در آیه دیگری در تمجید از بعضی مؤمنان اهل کتاب، آنان را چنین معرفی می‌کند:

«لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّلَقَّنَ آيَاتِ اللَّهِ أَنَّاءَ الْلَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ۝ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَأَلْيَوْمَ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الْأَصَلِحِينَ»<sup>۳</sup>

آنها همه یکسان نیستند. از اهل کتاب جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌نمایند. به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آنان از صالحانند.

در این آیات آمران به معروف و ناهیان از منکر به وصف ایمان، عبادت و سرعت در انجام

۱. نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۴، ص ۳۱۲ (جمله آخر خطبه).

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰ - ۱۱۳.

۳. همان، آیه ۱۱۳ - ۱۱۴.

اعمال صالح توصیف شده‌اند و این اوصاف حاکی از آن است که آنان قبل از اقدام به اصلاح دیگران از خود شروع کرده‌اند و اگر منادی و داعی به سوی کار خوب هستند، خود نیز در عمل، عامل به خوبی‌ها و تارک بدی‌ها می‌باشند و بین گفتار و کردارشان منافات نمی‌باشد.

امام علی (ع) به عنوان اسوهٔ آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخْتُكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْيِقُكُمْ إِيَّهَا وَلَا أَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتَسْأَهُمْ قَبْلَكُمْ عَنْهَا»<sup>۱</sup>

ای مردم! به خدا قسم شمارا به طاعتی سفارش نمی‌کنم مگر اینکه خودم قبل از شما آن را انجام می‌دهم و هیچ‌گاه شمارا از ارتکاب معصیتی بازنمی‌دارم، مگر آن که قبلاً خود آن را ترک می‌کنم.

حضرت امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ رَلَثٌ مَوْعِظَةٌ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِيلُ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا»<sup>۲</sup>

عالی‌کاری که به مقتضای آگاهی خود عمل نکند، موعظه‌اش (خیلی زود) از دل‌ها (ی شنوندگان) بیرون می‌رود، همان‌گونه که باران بر سنگ صاف باقی نمی‌ماند.

هرگاه آمر به معروف و ناهی از منکر خودش عامل نباشد، با امر و نهی خود در حقیقت دین را به استهzae گرفته است. از این رو قرآن به سرزنش کسانی پرداخته که خود به سخنانشان عمل نمی‌کنند:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِإِلْبِرٍ وَتَسْوُئُنَ أَنفُسَكُمْ وَأَتَشْهُدُ شَهْوَنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup>

آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌نمایید و کتاب (تورات) می‌خوانید. آیا نمی‌اندیشید.

آنچه در این آیه بیشتر جلب نظر می‌کند، دو تعییر است:

۱ - «تَسْوُئُنَ أَنفُسَكُمْ» یعنی خودتان را فراموش می‌کنید. آنان که قبل از خودسازی به ارشاد دیگران می‌پردازند، با گذشت زمان به بیماری «خودفراموشی» مبتلا می‌گردند و بکلی از نفس خویش غافل می‌شوند، چشمانشان بر عیوب خودشان بسته می‌شود، در حالی که پیوسته زشتی‌های دیگران را می‌بینند.

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» یعنی آیا نمی‌اندیشید؟ رفتار این گونه انسان‌ها، نه تنها در خور سرزنش، بلکه شگفت‌آور است، زیرا با «منطق عقل» ناسازگار و در تضاد است. این «بی خردی» از آنجانانشی می‌شود که: \* آنها می‌خواهند با امر به معروف و نهی از منکر دیگران را به کمال برسانند و از گمراحتی

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه، ۱۷۴، ص ۵۶۴. ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.  
۳. بقره (۲)، آیه ۴۴.

برهانند، در حالی که از نظر عقل، نجات خود بر نجات دیگران مقدم است، پس چرا عقل خود را به کار نمی‌گیرند؟ (آفلاً تَعْقِلُونَ).

\* \* اگر با امر به معروف و نهی از منکر در صدد اصلاح دیگراند، مگر نمی‌دانند که با عمل خود، آنها را به گناه تشویق می‌کنند؟ آیا در شیوه آنها تناقض نیست؟ و آیا افراد عاقل این گونه عمل می‌کنند؟ (آفلاً تَعْقِلُونَ).

\* \* \* مگر نه این است که اینان بارفتار خود، تأثیر سخن خود را از بین می‌برند؟ مگر هیچ عاقلی زحمت و تلاش خود (امر به معروف و نهی از منکر) را این گونه بر باد می‌دهد؟ آیا فکر و اندیشه ندارند؟ (آفلاً تَعْقِلُونَ).

این توجیه هر چند متوجه دانشمندان یهود است، ولی در حقیقت متوجه همه کسانی است که این رویه را پیشنهاد ساخته‌اند و بین گفتار و رفتارشان فاصله و جدایی وجود دارد، و به تعبیر فیض کاشانی «این آیه در حق همه کسانی که از حق دم می‌زنند و به باطل عمل می‌کنند، جاری است».<sup>۱</sup>

قرآن کریم در آیه دیگر مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و بشدت توبیخ کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا لِمَ تَقْوُلُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۝ كَبَرَ مَقْتَنًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا آنچه را که عمل نمی‌کنید، می‌گویید، اینکه سخنی بگویید و انجام ندهید، خداوند را به خشم می‌آورد.

## ۲ - اخلاص و تعهد

کسانی می‌توانند در امر به معروف و نهی از منکر موفق باشند که هم اخلاص داشته باشند و فارغ از طمع و چشمداشت برای انجام وظیفه و اصلاح، به امر و نهی همت گمارند و هم سوز و تعهد نسبت به دیگران وجود آنان را فراگرفته باشد. رسول خدا باید اسوه آمران به معروف و ناهیان از منکر باشد. خداوند درباره تعهد و سوز آن بزرگوار می‌فرماید:

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَيْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوُوفٌ رَّحِيمٌ»<sup>۳</sup>

رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

«لَعَلَّكَ يَأْخُذُ تَفْسِكَ أَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup>

گویی می‌خواهی از شدت اندوه اینکه ایمان نمی‌آورند جان خود را فدا کنی.

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۶

۲. صفحه (۶۱)، آیات ۲-۳.

۳. شعراء (۲۶)، آیه ۳.

۴. توبه (۹)، آیه ۱۲۸.

«فَلَعْلَكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى أَقْارِبِهِمْ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»<sup>۱</sup>

گویی اگر به این سخن ایمان نیاورند، توان خود را از اندوه در پیگیری (کار) شان هلا کنند.

«فَلَا تَذَهَّبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»<sup>۲</sup>

پس مبادا جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست ببرود. خداوند به آنچه انجام می‌دهند، داناست.

پیامبر با این سوز و گذاری که نسبت به هدایت خلق داشتند، از سر محبت و دلسوزی و فقط برای انجام وظیفه و کسب رضای خدا قیام کردند و به امر و نهی پرداختند و این سیره همه پیامبران بوده است. وقتی رسولان الهی برای هدایت مردم وارد انطاکیه شدند و آنان را به توحید و نفی شرک دعوت کردند، مورد تکذیب قرار گرفتند ولی ناگاه مردی دوان دوان از دورترین جای شهر سر رسید و فریاد زد:

«يَا قَوْمَ أَتَيْمُوا أَمْرَ سَلَيْنَ ۝ أَتَيْمُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مَهْتَمُونَ»<sup>۳</sup>

ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. از کسانی اطاعت کنید که از شما مزد نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند.

دو ویژگی اخلاص و صداقت (هم‌گونی زبان و عمل) آن چنان بارز و مؤثر بود که مؤمن آل یس در هواداری خود از رسولان به آن دو استناد کرد. مخالفان پیامبران نیز سعی می‌کردند اخلاص پیامبران را در نزد مردم خدشه دار کنند و آنان را طالبان مقام و موقعیت معرفی کرده و مردم را از گرویدن بدانان باز دارند:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مُّتَلَكِّمٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَعَصَّلَ عَلَيْكُمْ»<sup>۴</sup>

ashraf kafir qom noh گفتند: این مرد جز بشری همانند شما نیست که می‌خواهد بر شما آقایی کند.

### ۳- تحمل و سعة صدر

باز داشتن فرد از بدی‌ها و فراخواندن او به سوی نیکی در واقع نوعی مقابله با امیال غریزی و خواسته‌های شهوانی اوست، از این رو تحمل و شنیدن امر و نهی چندان به مذاق افراد خوشایند نیست و چه بسا موجب تمزد، لجاجت و واکنش منفی ایشان گردد؛ و انگهی چون گهه‌کار توان

۱. کهف (۱۸)، آیه ۶

۲. یس (۳۶)، آیه ۲۰-۲۱.

۳. فاطر (۳۵)، آیه ۸

۴. مؤمنون (۲۳)، آیه ۲۴.

برخورد منطقی با آمر و ناهی را ندارد و در برخورد سالم و مستدل با او، خود را محکوم می‌بیند، می‌کوشد تا با بهانه جویی، هتاكی، توجیه‌گری، جار و جنجال و حتی گاهی با دروغ و تهمت، آب راگل آلد و فضارا تاریک سازد و در این محیط غبار آلد، زشتی گناه خود را کمرنگ نشان دهد و اگر توانست، حیثیت آمر و ناهی رانیز خدشه دار کند.

اینها نمونه‌ای از مشکلات بسیاری است که آمران و ناهیان متعهد، به مقتضای مسؤولیت خطیری که بر عهده گرفته‌اند، با آن دست به گریبان هستند. این عزیزان اگر خدای نخواسته، افرادی ضعیف، کم ظرفیت، زود خشم، کینه توژ یا فرصت طلب باشند، هنوز دیگری را اصلاح نکرده، خود سقوط خواهند کرد. ظرافت و حساسیت موضوع امر و نهی اقتضا می‌کند که آمر و ناهی علاوه بر کمک گرفتن از خداوند، بررسی دقیق جوانب قضایا و انجام اقدامات سنجیده و بموقع، فردی دریا دل، حلیم و پذیرای مشکلات بوده و در دشواری‌های ناشی از برخورد با مجرمان صبور باشد، زود از کوره در نزود، خود را بازد و با حادث و پیش آمدتها با سینه‌ای باز و روحیه‌ای قوی و بالا برخور دکند.

انبیای الهی نیز اگر از نعمت ارزشمند سعه صدر برخوردار نبودند، هرگز نمی‌توانستند، از عهده رسالت‌های سنگینی که خداوند بر دوشان نهاده برآیند.

حضرت موسی علیه السلام، پس از دریافت مأموریت الهی خویش در اوّلین درخواستی که از خداوند دارد، به درگاه با عظمت او عرض می‌کند:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِيٍّ»<sup>۱</sup>

پروردگار، سینه‌ام را گشاده کن!

خدای متعال نیز وقتی مهم‌ترین و گرانبهاترین امدادهای خود را به پیامبر بزرگوار اسلام یادآوری می‌کند، در رأس همه آنها از شرح صدر او نام می‌برد و می‌فرماید:

«اَلَّمَ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟»<sup>۲</sup>

آیا ما سینه‌ تو را گشاده نساختیم.

تحمل و سعه صدر، خصلت و ویژگی لازم و ضروری آمر به معروف و ناهی از منکر است.

برخورد پیامبران را با سخنان ناروا و دشنام‌های مخالفان ملاحظه کنید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا تُوْحَادِيَّ قَوْمَهِ فَقَالَ يَا قَوْمَ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَالَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَيَّنَكُمْ

۱. انسراح (۹۴)، آیه ۲.

۲. طه (۲۰) آیه ۲۵.

عَذَابٌ يَوْمٌ عَظِيمٌ ۝ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلِكُنْيَيْ رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup>

مانوح را به سوی قومش فرستادیم... پس اشراف قومش به او گفتند: ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم. او گفت: ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم.

«وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ... ۝ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظَرْنَا مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلِكُنْيَيْ رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۲</sup>

وبه سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. - پس اشراف کافر قوم گفتند: ما تو را در سفاهت (سبک مغزی) می‌بینیم و مسلمانًا تواراز دروغگویان می‌دانیم. او گفت: ای قوم من، مرا هیچ سفاهتی نیست ولکن من فرستاده پروردگار جهانیانم.

«وَلَقَدْ كَذَبَثْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كَذَبُوا وَلَوْدُوا<sup>۳</sup>

پیامبرانی قبل از تو تکذیب و دروغگو شمرده شدند پس بر این تکذیب‌ها و آزارها صبر و استقامت کردند.

#### ۴ - پاییندی به حدود الهی

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب با اهمیت است که باید به طور صحیح انجام گیرد. اگر انجام دهنده این دو واجب در حال انجام وظیفه، ضوابط و حدود شرعی رالاحظ نکند، کار او حتی تأثیر منفی خواهد داشت. منکرات یا پنهان صورت می‌گیرد یا آشکار و در ملأ عام؛ در صورتی که ارتکاب منکر علنی باشد، بر همه مسلمانان لازم است با وجود شرایط، مرتكب را نهی کنند و چنانچه اقدام عملی لازم بود، افراد حکومتی باید دخالت کنند و مرتكب را از ارتکاب منکر باز دارند و اما اگر ارتکاب منکر در خفا و پنهانی است، دو صورت دارد:

الف - گناهی است که آثار سوء آن فقط متوجه انجام دهنده می‌شود و به مصالح عمومی و اجتماعی خلل و نقصی وارد نمی‌سازد، در چنین صورتی، افراد مسلمان و متعهد حق ندارند

تجسس کرده و این جرائم را کشف نموده و جلوی آن را بگیرند. قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَجْتَبْنُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُونِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُونِ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا<sup>۴</sup>

۱. اعراف (۷)، آیه ۵۹-۶۱.

۲. همان، آیه ۶۵.

۳. انعام (۶)، آیه ۳۴.

ای مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناهند، و تجسس نکنید.  
**ب-گناهان و جرایمی** که در صورت وقوع، زیان آنها علاوه بر انجام دهنده، دامنگیر عموم یا بخشی از آحاد جامعه نیز می‌شود، مثل دزدی، رشوه خواری، توطئه علیه نظام و... در این قبیل موارد باید با رعایت مراتب امر به معروف، اقدام کرد و اطلاعات خود را در اختیار مأموران حکومتی نیز قرار داد تا اقدام لازم را انجام دهند.  
 اگر آمر و ناهی بدون رعایت حدود و ضوابط فوق، اقدام کند، عمل او قطعاً نتیجه منفی خواهد داشت.

### مخاطب‌شناسی (ویژگی‌های روحی جوانان)

در امر به معروف و نهی از منکر، مخاطب‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر مخاطب جوان باشد باید به گونه‌ای با او رفتار کرد و اگر پیر باشد به گونه‌ای دیگر و....  
 دوران نوجوانی و ابتدای جوانی مرحله‌ای است که انسان از دوران کودکی و وابستگی بیرون آمده و می‌رود تا به بلوغ فکری برسد و بتواند زندگی متعادل و استواری را برای خود بنیان نهد. این مرحله و فاصله یعنی بین دوران کودکی و دوران بلوغ کامل جسمی و عقلی، به نظر بسیاری از عالمان «دوران بحران روانی انسان» است و فرد در این دوران در حالت بربز خیجانی قرار دارد. در این دوران معمولاً افراد نسبت به محیط، رفتارهای اکتسابی خانوادگی، عقاید و آداب و رسوم حاکم نوعی طغیان دارند و بسیاری از رفتارهای فرد در این دوران بدون اینکه از عمق آگاهی و شعور و اراده او نشأت گرفته باشد، به نوعی با آداب، سنت و ارزش‌های حاکم بر اجتماع تنافی دارد. بنابراین، شرط تأثیرگذاری سخن و نصیحت در روح این قشر از افراد جامعه، آشنایی با روحیه و شناخت نقاط ضعف و قوت آنان است.

در اینجا به بیان ویژگی‌های روحی جوانان می‌پردازیم:

#### ۱- آینده‌نگری

کودک چون به پدر و مادر وابسته است به آینده نمی‌اندیشد ولی وقتی وارد سینین نوجوانی شد، آینده خود را همراه با همسر، شغل، مسکن و... در ذهن ترسیم و تصویر می‌کند. در برخورد با این مسئله جوان‌ها به چند گروه تقسیم می‌شوند:  
 یک گروه که دارای تربیتی سالم و خوب می‌باشند و راهنمای دلسوزی دارند، تصویری درست و بر اساس واقعیت آینده خود ترسیم می‌کنند و بر طبق آن عمل می‌نمایند.

گروهی دیگر نیز در برخورد با مسائل از آینده خود مأیوس هستند و چون خود را بدبخت، بیچاره و به دور از آینده‌ای درخشنان می‌دانند، می‌گویند حال که چنین است، پس «بنز بر طبل بی‌عاری که آن هم عالمی دارد!» لذا در فکر تحصیلات نیستند و به دنبال شغل و اخلاق هم نمی‌روند و آینده‌ای مأیوسانه و بدینانه برای خود ترسیم می‌نمایند.

دسته سوم نیز آینده خود را برابر اساس تخیل به تصویر می‌کشند، برای مثال استعداد تحصیلات حتی تاسطح دیپلم را هم ندارند ولی می‌گویند ما حتماً باید اینیشن و یا فلان دانشمند بشویم و یا در علوم دینی در حد شیخ مرتضی انصاری باید درس بخوانیم. هر قدر نیز به آنها گفته شود که شما استعداد لازم را ندارید، نمی‌پذیرند. این افراد هنگامی که به آمالشان نرسند، ممکن است دست به خودکشی بزنند و یا لا اقل به جمع بدینان و مأیوسان بپیوندند.

بنابر این جوانان در مورد آینده‌نگری و تفسیر درست از زندگی، نیاز به کمک دارند تا نه مأیوس شوند و نه به خیال‌افی روی آورند.

## ۲ - تجددطلبی

کودکی که به سن جوانی می‌رسد تقریباً تمام دانسته‌ها و حتی عقاید خود را مورد تردید قرار می‌دهد، مگر اینکه تربیت خانوادگی صحیحی داشته باشد. غالب جوان‌ها این عقیده را دارند که باید شخصاً در دین تحقیق کنند و پس از یقین حاصل کردن آن را پذیرند، به طور کلی سخنان بی‌دلیل را نمی‌پذیرند و دائماً در پی چیزهای نو و جدید می‌باشند، مثل لباس جدید، سخن جدید و زندگی جدید، گویی که بین جدید و قدیم دیواری کشیده‌اند.

## ۳ - نقش پذیری

ویژگی دیگر جوان نقش پذیری اوست، یعنی خیلی زود تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اگر در شرایط مناسب و به طور منطقی با وی صحبت شود، ممکن است خیلی سریع آنرا پذیرد.

## ۴ - پژوهشگری

ویژگی دیگر جوان پژوهشگری است، جوان می‌خواهد همه چیز را یاد بگیرد و از رمز و رموز کارها مطلع شود.

اماهمین خصوصیت اگر به خام بودن و بی تجربگی او در زندگی، و همچنین عوامل فساد در جامعه اضافه شود، خیلی زود او را محرف می‌کند. در چنین موقعیتی باید جوان بفهمد که هر چه قدیمی است بد نیست، چنانکه ممکن است تماماً خوب هم نباشد، و همچنین هر چه جدید می‌باشد دلیل

بر خوب بودن آن نیست ولذا باید جدید و قدیم بودن را تنها ملاک خوبی و بدی قرار داد. جوان می‌خواهد خود پیرامون عقاید دینی و مذهبی اش بررسی و تحقیق کند تا به عقاید صحیح برسد. در این رابطه هرگاه سؤال می‌کند باید یا به او جواب قانع کننده داد یا به شخصی که در زمینه مسائل دینی آگاهی دارد، معرفی نمود تا جواب سؤال خود را دریافت کند.

تشکیل جلسات بحث آزاد برای جوان‌ها نیز موجب می‌شود که جوان مطمئن باشد که هر سؤالی را می‌تواند در آن جلسه ابراز نماید. ما مدعی هستیم که اسلام برای هر مشکل عقیدتی، تربیتی و اخلاقی، راه حل مناسبی در نظر گرفته است و این ادعا، ادعایی صحیح است. لذا باید وحشتی از تشکیل چنین جلساتی داشته باشیم. اگر جوان اجازه نداشته باشد که در خانه، در مدرسه و یا در جامعه مسائل مختلف و به خصوص مشکلات عقیدتی خود را مطرح کند، و یا در پاسخ پرسش‌های خود جواب‌های نادرستی دریافت نماید، کم کم از دین و اسلام دور خواهد شد و محبت دینی اش از بین خواهد رفت.

یکی از کارهایی که مرحوم شهید مطهری رحمة الله عليه انجام می‌داد، همین امر بود. ایشان می‌فرمودند اگر دولت<sup>۱</sup> به بندۀ اجازه دهد، من در داخل سینماها می‌روم و سخنرانی می‌کنم و حقایق اسلام را برای آنان می‌گویم؛ زیرا افرادی که به سینماها می‌روند هیچ‌گاه به پای سخنرانی من در مساجد و تکایانمی آیند. یک ویژگی مهم جوان این است که برای پذیرش حقایق، آمادگی زیادی دارد و روی همین اصل است که در نامه حضرت علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) آمده است:

«وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثَ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُقْتَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ»<sup>۲</sup>

قلب جوان مانند زمین بکر است، هر بذری که در آن بیندازی، قبولش می‌کند.

سپس حضرت ادامه می‌دهد:

«فَبَأَدَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ».

قبل از اینکه قلب توقسی گردد، اقدام به تربیت توکردم.

یکی از صحابه امام صادق (ع) جهت تبلیغ به بصره رفته بود؛ پس از مدتی خدمت امام (ع) مشرف شد. حضرت فرمودند که نتیجه کار شما چگونه بود؟ در پاسخ عرض کرد که خوب نبود. حضرت فرمودند: که چه کسانی در پای منبر تو جمع می‌شدند؟ آن فرد جواب داد: پیر مردها. حضرت فرمودند که اشتباه تو همین بوده است، سپس اضافه فرمودند:

۱. منظور دولت زمان طاغوت بوده است.

۲. نهج البلاغه، صحیح صالح، نامه شماره ۳۱ ص ۳۹۳

«عَلَيْكِ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَشَرُّ إِلَىٰ حَيْثِ». <sup>۱</sup>

بر توباد که به سوی جوانه‌بروی که آنها حقایق را زود می‌پذیرند.

امام جعفر صادق (ع) در جای دیگری می‌فرمایند:

«بَأْدِرُوا أَخْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقُكُمْ إِنْهِمُ الْمُرْجِحَةُ» <sup>۲</sup>

قبل از اینکه دیگران فرزندانتان را ببرند، با احادیث تربیتی آنان را دریابید.

این احادیث می‌فهمانند که جوان ضمیری پاک دارد و حقایق را زود می‌پذیرد، اما در این راه باید با زبان و منطق خودش با او صحبت نمود و اعتمادش را جلب کرد. البته باید اذعان داشت که افرادی نیز وجود دارند که می‌توان گفت آنان به تعبیر قرآن از مصاديق بارز «مَنْ فِي الْفُبُورِ» <sup>۳</sup> و «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» <sup>۴</sup> می‌باشند و به هیچ وجه قابل اصلاح نیستند و نصیحت در آنان تأثیری نخواهد داشت. اصلی که باید روی آن بسیار تأکید کرد و در مباحث قبل نیز آمد، اصل معزفی الگوها و اسوه‌های خوب می‌باشد. افرادی که در باره مسائل جوانان تحقیقاتی دارند، می‌گویند که یکی از بهترین راهها برای تأثیرگذاری بر جوانان همین شناساندن اسوه‌ها است. جوان از این راه بیشتر از بحث‌های لفظی بهرمند خواهد شد. باید در این باره بیشتر مطالعه شود و آنها را معرفی نمود تا با آنها بیشتر معاشرت داشته، انس بگیرند. در خانه باید برای آنها از داستان‌های ارزنده افراد خوب گفته شود. خداوند متعال در قرآن مجید از اسوه‌های فراوانی سخن گفته است.

## ۵ - هویت جویی

تا قبل از دوران جوانی، کودک بر روی جمله «من کیستم؟» تفکری ندارد، ولی موقعی که به سنت جوانی می‌رسد این سؤال در ذهننش نقش می‌بندد که او کیست و چیست؟ از کجا آمده و شخصیت وی باید چگونه شکل بگیرد؟ در اینجا جوان به دنبال الگو و قهرمان‌گرایی می‌رود تا به آن شکل درآید و بر همین اساس عمدۀ شخصیت خود را بطبق آن برنامه‌ریزی می‌کند تا هویت خود را بیابد. در این حرکت و تفکر اگر راهنمای مناسبی نداشته باشد، با انتخاب الگوی غلط هویت اصلی خود را از دست خواهد داد و این یکی از خطرناک ترین وضعیت‌ها برای نسل نو می‌باشد. در اینجاست که باید به یاری نسل جوان شتافت. در این راه بسیج امکانات کلیه و سایل ارتباط جمعی، آموزش و پرورش، روحانیت و افرادی که به نحوی با پرورش سر و کار دارند برای برنامه‌ریزی و تهیۀ طرح‌های منطبق با نیاز روانی جوانان ضروری است.

۱. کافی، کلینی، ج ۸ ص ۹۳.

۲. کافی، ج ۶ ص ۷.

۳. فاطر (۳۵)، آیه ۲۲.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۰.

#### ۶ - علاقه به مقبولیت و مسؤولیت

نیاز دیگر جوان این است که می خواهد در جامعه مقبولیت و مسؤولیت داشته باشد. ما باید به جوانها مسؤولیت بدھیم منتهی اگر جوانی صدرصد مورد اعتماد نبود، می توان کارهای فرعی و جنبی را که نقش اساسی ندارند به وی داد. و به طور غیر مستقیم کارهای او را زیر نظر داشت. شما اگر به بدترین جوان در محله کاری محوال کنید، مانند چسباندن پوستر، آذین بندی و کارهایی شبیه به آن، تمام این فعالیت‌ها را به نحو احسن انجام خواهد داد. و به شما هم اعتماد و علاقه پیدا خواهد کرد و از شما حرف شنوی خواهد داشت.

کمتر جوانی وجود دارد که در مورد تقاضای کمک از او به خاطر آذین بندی و یا برگزاری جشن به خاطر مثلاً یکی از ائمه، خواب رد به انسان بدهد.

جوان دوست دارد که جنبش، فعالیت و حرکتی داشته باشد و مقبولیت اجتماعی نیز پیدا بکند. اگر از این طرف به جوان میدان داده نشود، از راه باطنی به دنبال مقبولیت می‌رود. پس مسئله مسؤولیت جویی و مقبولیت خواهی جزء نهاد یک جوان است که باید به وی اجازه فعالیت داده شود البته این عمل بایستی خیلی حساب شده و دقیق انجام پذیرد. از این طریق می‌توان جوان را به خط سیر خوبی هدایت کرد. مسئولین مدارس بیشتر از دیگران این وظیفه را بعهده دارند که در محیط آموزشگاه به آنها میدان فعالیت دهنند و در همین خلال نیز وظیفه ارشاد رانیز انجام دهند.

#### ۷ - کشش غریزه جنسی

تحریکات و تمایلات جنسی که شاید بتوان گفت منشأ بسیاری از مفاسد است، در افراد به محض پاگذاشتن در سنین نوجوانی آغاز می‌شود. این تحریکات غالباً طی مراحلی انجام می‌پذیرد، بدین ترتیب که جوان ابتدا به یک گروه از هم جنسان خودش علاقه‌مند می‌شود، در مرحله بعدی به یک نفر از هم جنسان خود گرایش پیدا می‌کند، سپس به یک گروه از جنس مخالف خود متمایل شده و دست آخر به یک نفر از گروه مخالف جنس خود عشق می‌ورزد. یعنی اگر پسر باشد به یک دختر و اگر دختر باشد به یک پسر علاقه پیدا می‌کند.

در خلال این مسیر جوان به طور خودکار و ادار می‌شود که کتاب‌های عشقی و جنسی بخواند و اگر فیلم‌های سکسی در جامعه باشد، آنها را تماشا کند و خلاصه به دنبال این قبیل کارها می‌رود. حال اگر رفتار والدین در خانه و طرز لباس پوشیدن آنها، طرز معاشرت‌ها و نحوه اتاق خواب و

غیره حساب شده باشد و محیط اجتماع نیز از لحاظ ظاهر پاک باشد یعنی عوامل محزن در جامعه نباشد، این جوان را می‌توان هدایت کرد و در مسیر ازدواج، نیازش را بطرف نمود.

اسلام تمام غرائیزی را که در نهاد انسان قرار دارد، می‌پذیرد و البته هیچ کدام هم مضطر نمی‌باشند. در جهان بینی اسلامی هیچ خلقت عبی و وجود ندارد و تمام آیات قرآن نیز دلیل این مدعای باشند. اگر کسی بگوید که خلقت، عبی می‌باشد او کافر می‌شود، زیرا خداوند عالم حکیم و مدبر است و چیزی را بیهوده نیافریده است و بالطبع هیچ غریزه‌ای نیز در وجود انسان یافتد نمی‌شود که زائد باشد. تمام این تمایلات برای تکامل انسان لازم بوده‌اند که خداوند آنها را در وجود ما تعییه کرده است و مهم این است که به این امیال جهت داده شود. در اسلام تعدیل غرایز هست و لی تعطیل غرایز وجود ندارد، به همین دلیل رهباتیت از نظر اسلام مردود است.

در مورد تمایلات جنسی نیز باید آن را تعدیل کرد و جهت داد. این غریزه در جوان قادر تشن از سایر غرائیز بیشتر است. و گاه به طغيان جنسی می‌رسد که موجب فحشا و فساد در جامعه می‌گردد.

این مسئله در ممالک غرب نیز حل نشده است، حتی راه غلط و نامشروع آزادی نسبی در روابط دختر و پسر، و نیز اجازه فعالیت به مراکز خاص (مانند روسپی خانه‌ها) جز افزودن بر مشکلات روحی و روانی و نیز شیوع بیماری‌های خانمان برانداز، نتیجه‌ای در بر نداشته است!

برای جلوگیری از طغيان غریزه جنسی باید سه نکته کاملاً رعایت شود: اول باید از طریق آموختش به جوانها فوائد عفّت داشتن را تفهیم نمود. دوم باید آثار تحریک کننده را در جامعه از بین برده یعنی از ظاهر شدن زن‌های بند و بار و بد حجاب و نیز عرضه لباس‌های مستبدل جلوگیری به عمل آورد. سوم - که مهمتر از همه می‌باشد - باید امکان ازدواج دختر و پسر را فراهم کرد. یکی از راه‌هایی که می‌تواند به مقدار زیادی جلوی فساد و فحشاء را در جامعه بگیرد، همین راه ازدواج است. در حالی که به دلیل مشکلات ازدواج، آمار ازدواج‌ها سیر نزولی را طی می‌کنند،

نمی‌توان انتظار داشت که نسل جوان به هیچ‌گونه مفاسدی گرایش پیدا نکند. در این مورد هر چقدر دختر زیباتر و پسر دلرباتر باشد و هر چه خانواده از استواری کمتری بخصوص در عقاید دینی برخوردار باشد و هر چه قدر امکانات رفاهی بیشتر باشد، خطر بیشتر می‌شود. افرادی هستند که وقتی به آنها گفته شود تلاش کنید دختری به پسری برسد با ناراحتی زیادی از این کار امتناع نموده، عصبانی می‌شوند و آن را دون شخصیت خود می‌دانند. در حالی که چنین نیست و این امر از بزرگ‌ترین افتخارات می‌باشد.

گفتن یک «بله» در جلسه عقد، ستونی از فساد جامعه را خراب می‌کند، زیرا که پیامبر اسلام (ص) فرموده است:

«النَّكَاحُ سُنْتَيْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنْتَيْ فَلَيَسْ مِنِّيْ»<sup>۱</sup>

«نکاح سنت من است و هر کس از این سنت روی برگرداند از من نیست».

اسلام دستور داده تا رختخواب خواهر و برادر از یکدیگر جدا باشد و حتی دو دختر و یا دو پسر نیز نمی‌توانند زیر یک رختخواب بخوابند. در منزل نیمه عریان بودن خواهر و برادر و پدر و مادر می‌تواند عامل تحریک برای دیگری باشد.

اسلام می‌گوید که زن باید در خانه برای شوهر خود بهترین آرایش‌ها را انجام دهد و حتی در کتب احادیث آمده است که زنی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و گفت یا رسول الله، شما می‌فرمایید که زن در منزل باید آرایش بکند، لیکن شوهر من ناییناست آیا من هم باید آرایش بکنم؟ حضرت جواب دادند: آری، شما عطر بزنید تا شوهر تان بوی عطر شمارا استشمام کند.

آنچه مسلم است زن در داخل خانه در مورد آرایش کردن آزاد است، لیکن در بیرون چنین حقیقی ندارد. اگر همه زن‌ها برای شوهر خود آرایش نمایند (البته در صورت وجود فرزندان جوان در خانه، این آرایش باید موجب فساد دیگری نشود)، ولی در بیرون ساده و بی‌پیرایه ظاهر شوند، چشم چرانی و بسیاری از مفاسد از بین خواهد رفت.

#### ۸- تفريح و سرگرمی

یکی دیگر از نیازهای جوان سرگرمی و تفريح است که باید به نحو احسن انجام گیرد. یکی از مسائل مهمی که تمام دولت‌ها با آن درگیر هستند. مسئله پر کردن اوقات فراغت جوانان است. یکی از راه حلها مسئله ورزش می‌باشد. باید امکانات ورزشی لازم در اختیار نسل جوان قرار گیرد، اما همان طور که قبلًا هم بیان شد این ورزش نباید هدف قرار گیرد، بلکه در خلال آن باید فرد ساخته شود و در کنار تمام ورزشگاه‌ها برنامه‌های اخلاقی و تربیتی گنجانده شود.

مورد دیگری که می‌تواند اوقات فراغت جوانان را پر کند، تشکیل اردوهای سالم است. این اردوها باید برای همه جوانان و نوجوانان تشکیل شود و گزینشی نباشد، چرا که جوانان آماده پذیرش افکار خوب، بیشتر از جوانان مؤمن و متدين نیازمند این اردوها هستند.

مواردی که ذکر شد مهم ترین ویژگی‌های روحی جوانان است که باید در امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار بگیرند.

۱. میزان الحكمه، ری شهری، ج ۴، ص ۲۷۱.

## فصل چهارم

# عوامل و عواقب بی اعتمایی به امر به معروف و نهی از منکر

### عوامل بی اعتمایی به مسؤولیت‌های اجتماعی

پس از روشن شدن ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر این سؤال مطرح است که چرا بسیاری از مسلمانان توجه و اهتمام لازم به این اصل اسلامی را ندارند، نه برای جلوگیری از مفاسد و منکرات اقدام به «نهی از منکر» می‌کنند و نه برای تحقق خوبی‌ها «امر به معروف» می‌کنند؟

بر اساس بیانش قرآن‌کریم، در بین آحاد امت اسلامی، رابطه و پیوند «ولایت» وجود دارد و مؤمنان اولیای یکدیگرند، از این رو پیوسته باید در صدد اصلاح یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر باشند:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>

مردان مؤمن و زنان مؤمن، بعضی اولیای بعض دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

در این آیه شریفه خداوند تمام مؤمنان را با تفاوت‌هایی که از نظر جنس (مرد و زن) دارند، دارای یک حقیقت می‌داند و آن اینکه هیچ‌گونه اختلاف و تفرقه‌ای در میان آنها وجود ندارد، و نشانه آن این است که هر کدام نسبت به دیگری احساس وظیفه و مسؤولیت کرده برای او تلاش می‌کند. پس امر به معروف و نهی از منکر برخاسته از رشتة ولایت است که همه اعضای جامعه را به هم پیوند می‌دهد. این ولایت روحی است که پیکر امت اسلامی را به وحدت می‌رساند.<sup>۲</sup>

با همه این تأکیدات، کم نیستند کسانی که خود را مسلمان می‌دانند، لیکن از مسائل جامعه اسلامی با بی تفاوتی عبور می‌کنند، همان‌ها که امیر مؤمنان (ع) از ایشان به میت تعییر می‌کنند:

«وَمَئُمْهُمْ تَارِكٌ لِّإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ فَذِلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَا»<sup>۳</sup>

و برخی از آنها منکر را با زبان و قلب، و دست انکار نمی‌کند پس او مرده زندگان است.

همان‌گونه که «رشد، تنفس و واکنش در برابر عوامل بیرونی» از علایم حیات طبیعی موجود

۱. توبه (۹)، آیه ۷۱. ۲. المیزان، ج ۹، ص ۳۳۸

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، کلام ۳۷۴

زنده تلقی می‌شود، حیات انسانی نیز دارای علامت‌هایی از جمله «برخورد انکارآمیز با زشتی‌ها» است. آنان که هیچ‌گونه احساس و تکلیفی در مقابل مقاصد ندارند مرده‌اند، مردگانی که در بین زندگان راه می‌روند. چنین افرادی دارای شخصیت متعادل انسانی نیستند و روح آنها واژگون است:

﴿فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقُلْبِهِ مَعْرُوفًا وَلَمْ يُكْرِهْ مُكْرَأً قُلْبَ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ آثَافَهُ وَآثَافُهُ أَعْلَاهُ﴾<sup>۱</sup>

آن کس که با قلب خویش کار پسندیده را (به پسندیدگی) نشناخت و منکر را انکار نکرد، وارونه‌گردیده و بالایش پایین، و پایینش بالا قرار گرفته است (استحاله شده و حقایق را درست نمی‌فهمد)؟!

بی‌اعتنایی به مسؤولیت‌های اجتماعی، عوامل‌گوناگونی دارد که برخی ریشه در ضعف بینش‌های فکری و برخی دیگر ریشه در ضعف شخصیت روحی دارد. در اینجا به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

### ترس از ضررهای مالی و جانی

آنان که «حفظ خود» را از «حفظ کیان اسلام» برتر و بالاتر می‌دانند هر جا امر به معروف و نهی از منکر برایشان صدمه‌ای به همراه داشته باشد و در آن احتمال خطری بدهند عقب‌نشینی می‌کنند و لب فرو می‌بنند.

امام باقر (ع) فرمود:

﴿يَكُونُ فِي أَخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَبَعُّجُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاوِنٌ يَتَقَرَّوْنَ وَ يَتَسَكَّونَ حُدَثَاءً سُفَهَاءً لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهَايَا عَنْ مُنْكِرٍ إِلَّا إِذَا أَمْتُوا الصَّرَرَ يَطْلُبُونَ لَا تَنْسِهِمُ الرُّحْصَ وَ الْمَعَاذِيرَ يَتَسَعَّونَ رَلَةً الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَلَيْهِمْ يُشَبِّلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكُلُّهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَوْ أَضَرَّتِ الصَّلَاةُ لِسَايِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشَرَّفَهَا﴾<sup>۲</sup>

در آخر الزمان از قومی پیروی خواهد شد که گروهی از آنها ریاکارند و به عبادت و زهد می‌پردازند، تازه کارانی سفیه‌اند که امر به معروف و نهی از منکر، نمی‌کنند، مگر وقتی که از ضرر و خطر ایمن باشند، برای (فرار از تکلیف) به دنبال بهانه و رخصت می‌گردند، از لغزش و اعمال بد دانشمندان جستجو می‌کنند، به نماز و روزه و هر چه برایشان ضرر جانی و مالی نداشته باشد، رو می‌آورند، و اگر نماز هم برایشان ضرر مادی داشته باشد، آن را ترک می‌کنند همان طور که برترین و ارزشمندترین واجبات (امر به معروف و نهی از منکر) را رها کرده‌اند.

۱. همان، کلام ۳۷۵.

۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

امام حسین (ع) می فرماید:

الَّذِيْنُ عَبَدُ الدُّنْيَا وَالدِّينَ لَعِقْ عَلَى الْسَّيِّئِمْ يَحُو طُونَهُ مَا دَرَثَ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحَصُّوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ  
الَّذِيْانُونَ»

مردم برده دنیاپرداز دین لقلقه زبانشان است. تا وقتی دنبال دین می گردند که روزی و آسایش آنان تأمین باشد و آن گاه که به بلاذر شوند، دینداران اندک می گردند.

### ضعف غیرت دینی

مؤمن نسبت به احکام الهی «غیور» است و نمی تواند تماشاگر تعدی به حدود و دستورات خداوند باشد. از این رو، به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، و آنکه از این «غیرت» نصیب لازم را ندارد، با بی تفاوتی از چنین صحنه هایی می گذرد.

حضرت امیر (ع) در دوران حکومت خود، پیوسته با چنین افراد سست عقیده و کم تحرک در میان اصحاب خود رو به رو بود و از آنها گلاایه داشت:

«...فَقَبْحًا لَكُمْ وَتَرَحًا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُغَارِّ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَلَا  
تَغْرُونَ وَ يُعْصِي اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ... يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ  
الْجِنَالِ... قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَنْحَا وَ شَحَّتْمُ صَدْرِي عَيْنَظًا»<sup>۱</sup>

رشت باد روهایتان و غمین باد دلهایتان که آماج تیرهای دشمنان قرار گرفتهاید! مال شمارا به یغما می برند و واکنش نشان نمی دهید، با شمامی جنگند و شمامی جنگید. خدارا معصیت می کنند و شما راضی هستید... ای مردنمایان نامردا که عقلتان کودکانه است و به جمله نشینان نو عروس می ماند... خدا شما را بکشد که دلم را چرکین ساختید و سینه ام را از خشم آکنید.

### طعمکاری

طعم، زبان «امر به معروف و نهی از منکر» را به زبان «تملق و چاپلوسی» تبدیل می کند و پیوسته در این اندیشه است که چگونه و با چه الفاظی سخن بگوید که بیشتر و بهتر بتواند توجه صاحبان زور و زر را به خود جلب کند و خود را محبوب آنان سازد. انسان تا در بند ماذیات است و به آنچه خداوند از حلال به او روزی کرده قانع نیست، نمی تواند، آزادانه امر به معروف و نهی از منکر کند و آنگاه «زبان و قلم» انسان آزاد می گردد و آزادانه امر و نهی می کند که «دل» او از بند طمع رها گردد و این مقام انسان های والا یی چون «ابوذر»، است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۷.

عثمان دویست دینار توسط دو تن از غلامانش برای ابوذر فرستاد و به او پیغام داد، که از آن برای رفع نیازهای خویش استفاده کند. ابوذر پرسید آیا به هر یک از مسلمین به همین مقدار پرداخته است؟ گفتند نه! گفت من نیز یکی از مسلمین هستم و هر چه سهم آنان باشد برای من نیز کافی است. گفتند: عثمان می‌گوید: این پول از ثروت خالص خودم می‌باشد و قسم یادکرده که با حرام آمیخته نشده و جز از راه حلال به دست نیامده است. جواب داد: من نیازی به این پول ها ندارم، زیرا اکنون از غنی ترین مردم هستم! پرسیدند: خدا ترا عافیت دهد، ما که در خانه‌ات چیزی نمی‌یابیم! پاسخ داد: آری در زیر این پوشش که مشاهده می‌کنید، یک گردنه نان جو هست که تا چند روز مرا کفایت است. بنابر این پول هارا می‌خواهم چه کنم (و اما اینکه گفتم من غنی ترین مردم هستم برای این است که) من با ولایت علی بن ابی طالب و عترت طاهرین او که راه حق را در می‌نوردند احساس بی نیازی می‌کنم...<sup>۱</sup> همین عزّت نفس و مناعت طبع ابوذر بود که او را و می‌داشت تا بدون اندک و اهمه‌ای بر ثروت اندوزان جامعه بشورد و بر سر آنان فریاد کشد. چنان که در دوران اقامت خود در شام همه روزه بر در کاخ سبز معاویه حاضر می‌شد و با صدای بلند فریاد می‌کشید:

«أَتَشْكُمُ الْقِطَارُ بِحَمْلِ النَّارِ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْأَمْرِيْنِ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِيْنَ لَهُ، اللَّهُمَّ الْعَنِ النَّاهِيْنَ عَنِ الْمُنْتَكِبِيْنَ لَهُ»<sup>۲</sup>

قطار (شتران حامل زر و سیم) برایتان آتش (عذاب الهی را) آورده است. خداها لعنت کن آمران به معروفی را که خود آن را ترک می‌کنند! خداها لعنت کن ناهیان از منکری را که خود آن را مرتکب می‌شوند!

در تاریخ معاصر مانیز را در میان ابوذر گونه‌ای یافت می‌شوند که رمزی با کی و آزادگی خود را در بیان مفاسد اجتماعی و رسوایی زور مداران، تنها در نداشتن طمع به زخارف دنیوی می‌دانستند. شهید مدرس یکی از این بزرگان است. او درباره خود چنین می‌گوید:

اگر من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرف حقی را بپروا می‌زنم، برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم چیزی نمی‌خواهم اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع را کم کنید، آزاد می‌شوید... باید جان انسان از هرگونه قید و بندی آزاد باشد، تا مراتب انسانیّت و آزادگی خویش را حفظ کند.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۸.

۲. همان، ص ۴۱۵.

۳. مدرس، علی مدرس، ج ۱، ص ۱۷۹.

### بی اثر پنداشتن امر و نهی

برخی از مسلمانان با این پندر که امر و نهی ایشان مؤثر نیست و کسی سخن ایشان را نمی‌پذیرد، از انجام تکلیف، سر باز می‌زنند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌گویند و گمان می‌کنند، با چنین منطقی از خود سلب تکلیف کرده‌اند و دیگر در قبال آنچه در جامعه می‌گذرد، وظیفه‌ای ندارند. گرچه ممکن است، چنین افرادی در قلب خود از «ترک معروف» و «ارتکاب منکر» توسط دیگران راضی نباشند، لیکن عذری برای اسقاط تکلیف امر و نهی نمی‌شود؛ زیرا چنان‌که گذشت، امر به معروف و نهی از منکر، مراحل و مراتبی دارد که یکی از آنها گفتن بازبان است. از این گذشته، امر به معروف و نهی از منکر، یک تکلیف فردی نیست که اگر سخن یک نفر، آن هم یک بار مؤثر واقع نشد، او بتواند با چنین بهانه‌ای از خود، سلب مسؤولیت کند. حارث بن مغیره می‌گوید:

شبی در راه مدینه به حضرت صادق علیه السلام بر خوردم حضرت ضمیم سخنانی به من فرمود: «أَمَا لَيُحْمَلَّ ذُنُوبُ سُمَّهَاكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ» (آگاه باشیدا همانا گناهان نادانان شما به حساب دانایانتان گذاشته می‌شود) و از من گذشتند. (این سخن بر من گران آمد. از این رو) به (منزل) آن حضرت مراجعه کردم، اذن خواستم سپس وارد شده عرض کردم: شما آن شب به من چنین فرمودید و سخن شما موجب نگرانی من شد، چگونه گناه نادانان ما را به حساب ما می‌گذارند؟. حضرت فرمود:

«نَعَمْ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكُرُّهُنَّ وَ مَا يَدْخُلُ بِهِ عَلَيْنَا الْأَذْنَى وَالْعَيْبُ عَنْهُ النَّاسِ أَنْ تَأْتُوهُ فَتَوَبَّوْهُ وَ تَعْظُمُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيقًا»

(آری چنین است! چرا وقتی آگاه می‌شوید که یکی از شما (شیعیان) کار ناپسندی انجام می‌دهد که موجب آزار ماست و نزد مردم عیب شمرده می‌شود، به سراغ او نمی‌روید و اورا سرزنش و موعظه نمی‌کنید و با گفتاری رسابا او سخن نمی‌گوید؟) عرض کردم: چون از مانمی‌پذیرد و گوش به حرف مانمی‌دهد حضرت فرمود: «فَإِذَا فَاهْجُرُوهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ اجْسِبُوا مُجَالَسَتَهُ»<sup>۱</sup> (در این صورت از او دوری کنید و از همنشینی با او خودداری بورزید!).

### روحیه سازشکاری

در این که مؤمن باید اهل رفق و مدارا باشد و با سختی‌ها و تنیده‌های مردم بسازد، تردیدی نیست.

لیکن رفق، مدارا و همهٔ خلقیات پسندیده‌ای که اسلام آنها را می‌ستاید در واقع، از این جهت ارزشمند هستند که زمینه ساز اجرای حدود الهی و پرهیز از معاصی اند. بنابر این اگر امر دایر شود، بین نهی از منکر - هر چند موجب آزردگی خاطر فرد معصیت کار شود - یا سکوت و لبخند و بی اعتنایی در برابر وقوع منکر، به طور قطع، حالت اوّل بر دوم ترجیح دارد.

متأسفانه، برخی با این توجیه غلط که در برخورد با مردم باید اهل رفق و مدارا بود و از خود نرمش نشان داد، در برابر صحنه‌های وقوع معصیت، سکوت می‌کنند و از ابراز واکنش و نهی از منکر می‌پرهیزنند. اینان با داشتن چنین روحیه سازشکاری صلاحیت اقامه حدود الهی و احیای دین او را ندارند. حضرت علیؑ با صراحة در این باره می‌فرماید:

«لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصْنَعُ وَ لَا يُضْنَى وَ لَا يَتَّبِعُ الْمُطَامِعَ»<sup>۱</sup>

حکم خداوند سبحان را جرائمی کند مگر کسی که سازشکاری نمی‌کند و همزنگ جماعت (گناهکار) نمی‌شود و طمع نمی‌ورزد!

کسانی که در برخورد با معاصی به خاطر پرهیز از آزرده ساختن معصیت کار، او را نهی از منکر نمی‌کنند، در حقیقت خشنودی خلق را بر خشنودی خداوند ترجیح می‌دهند و برای اینکه بندگان خدارا از خود راضی نگه دارند، موجبات خشم خدای خویش را فراهم می‌سازند.

حضرت زین العابدینؑ به خطیبی که برای خشنودی یزید بن معاویه زبان از نهی او فرو بسته بود و بر روی منبر در ستایش آل ابی سفیان سخن می‌گفت، فرمود:

«وَيُلَكَّ أَيُّهَا الْخَاطِبُ! إِشْرَيْتَ مَرْضَةَ الْمُخْلُوقِ بِسَخْطِ الْخَالِقِ، فَتَبَوَّأْ مَقْعَدَكَ مِنَ الثَّارِ»<sup>۲</sup>  
وای بر تو ای سخنران! تو خشنودی آفریده را به قیمت خشم آفریننده خربدهای پس جایگاهت پر از آتش باد.

امام صادقؑ در نصیحت به کسانی که به وسیله دوری از دین در صدد نزدیک شدن به مردم هستند می‌فرماید:

«لَا تَسْخَطُوا اللَّهَ بِرِضْنِ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لَا تَتَقَرَّبُوا إِلَى النَّاسِ بِتَبَاعِدٍ مِنَ اللَّهِ»<sup>۳</sup>

برای خشنودی بنده، خدارا خشمگین نسازید و به قیمت دوری از خدا به مردم نزدیک نشوید.

### اعتقاد به جبر

بحث «جبر» یک مسئله اعتقادی و کلامی است. ولی آثار شوم آن پیوسته مورد استفاده و

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۳۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۲.

بهره برداری رژیم‌های طاغوتی و ستمگر بوده است، جباران با شعار «جبر و مشیت الهی» از یک سو اعمال جنایت‌کارانه خود را توجیه می‌کردد و از سوی دیگر، «امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و اصلاح طلبان» را محکوم کرده، می‌گفتند شما علیه خواست و مشیت الهی قیام می‌کنید. «ابو علی جبایی» یکی از بزرگان معتزله می‌گوید: «اول کسی که معتقد به جبر شد، معاویه بود» قاضی عبد الجبار گوید:

«معاویه اظهار می‌کرد که آن چه انجام می‌دهد به قضای الهی بوده و مخلوق خداست تا مردم گمان کنند که او درست می‌گوید و اعمالش صحیح است و از جانب خداوند، پیشوا قرار گرفته است. این رویه به دیگر حاکمان بنی امية نیز سرایت کرد.»<sup>۱</sup>

قیام امام حسین (ع) که برای احیای «امر به معروف و نهی از منکر» انجام گرفت، از سوی یزید بن معاویه با شعار جبر تخطه شد که این قیام بر خلاف مشیت الهی بوده است! وقتی سر امام حسین (ع) را در مجلس یزید حاضر کردند، او خطاب به حاضران گفت: «حسین بر من افتخار می‌کرد و می‌گفت: پدرم برتر از پدر تو، و مادرم برتر از مادرت و جدم برتر از جد توست و خودم برتر از تو هستم» و همین ادعا موجب قتل او گشت، اما اینکه پدرش را از پدر من بالاتر می‌دانست، درست نیست، چون پدرم با پدر او محااجه کرد و خداوند پدرم را برابر غالب ساخت و اما اینکه مادرش را بالاتر از مادرم می‌دانست، البته چنین است زیرا فاطمه دختر رسول خدا (ص) از مادر من افضل است و اما اینکه جدش را از جد من بالاتر می‌دانست، جای تردید نیست، چون هیچ مسلمانی نمی‌تواند خود را بالاتر از پیامبر بداند و اما اینکه می‌گفت: «من بالاتر از تو هستم»، انگار در قرآن نخوانده بود که «ملک از آن خداست به هر کس که بخواهد می‌دهد و از هر کس که بخواهد باز پس می‌گیرد.»<sup>۲</sup>

این تفکر خطرناک چنان از سوی بنی امية ترویج شده بود که یکی از اصحاب امام صادق (ع) نیز با خواندن همین آیه، از حضرت سؤال کرد: «آیا خداوند حکومت و سلطنت را به بنی امية نداده است؟» (یعنی اگر چنین است پس اعتراض و قیام معنی ندارد)، حضرت در پاسخ فرمود: آن گونه نیست که تو گمان کرده‌ای. خداوند ملک را به ما عطا کرده است و بنی امية از ما ربوده‌اند. مثل اینکه فردی صاحب پیراهنی باشد و دیگری از او بگیرد؛ غاصب هرگز مالک پیراهن نخواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. هزار و یک نکته، حسن حسن زاده آملی، ص ۷۴۶. ۲. المیزان، ج ۳، ص ۱۴۱ به نقل از ارشاد شیخ مفید.

۳. همان، ص ۱۴۲.

### مسلسل جبر، میکروب فلچ کننده

مسلسل جبر آثار بد اجتماعی زیادی دارد، مانند میکروب فلچ، روح و اراده را فلچ می‌کند. عقیده به جبر است که دست غارت زورگویان را درازتر و دست انتقام و دادخواهی ستمدیدگان را بسته‌تر می‌کند، آن‌کس که مقامی را غصب کرده یا مال و ثروت عمومی را ضبط نموده است، دم از موهبت‌های الهی می‌زند و به عنوان اینکه هر چه هر کس دارد خدادادی است، بهترین سند را برای حقانیت و مشروعیت آنچه تصاحب کرده ارائه می‌دهد، و آنکه از مواهب الهی محروم مانده به خود حق نمی‌دهد که اعتراض کند، زیرا فکر می‌کند این اعتراض، اعتراض به تقدیر الهی و «قسمت» است.<sup>۱</sup> متأسفانه این تفکر خطرناک و فلچ کننده، از سوی نویسنده‌گان غربی به عنوان یک «تفکر اسلامی» معرفی شده است. به عنوان نمونه، ویل دورانت پس از اشاره به مسئله جبر می‌نویسد: در نتیجه این اعتقاد، (اعتقاد به قضا و قدر و جبریگری)، مؤمنان سخت‌ترین مشکلات زندگی را با قلبی مطمئن تحمل می‌کردند، ولی همین عقیده در قرون اخیر مانع پیشرفت عرب‌ها شد و اندیشه آنها را از کار انداخت.<sup>۲</sup>

در حالی که قرآن کریم به عنوان معتبر ترین سند اسلامی، در آیات فروانی از آزادی و اختیار انسان سخن می‌گوید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْأَبْرَارِ وَأَبْحَرَ بِمَا كَسَبُوا إِيَّيِ الْأَنَّاسِ»<sup>۳</sup>

در خشکی و دریابه واسطه کردار ناشایسته مردم، فساد آشکار شده است.

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمُهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>۴</sup>

خداآند چنین نیست که به آنها ظلم کند و آنها بودند که به خود ظلم می‌کردند.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كُفُورًا»<sup>۵</sup>

ما راه را به اوضاع دادیم یا سپاسگزار است یا ناسپاس.

از نظر اسلام، فرد علاوه بر مسؤولیت و وظیفه‌ای که نسبت به خویشن دارد، در قبال اجتماع و دیگران نیز مسؤول است. معنای «امر به معروف و نهی از منکر» این است که ای انسان! تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسؤول و متعهد نیستی، تو در مقابل اجتماع خود نیز مسؤول هستی.<sup>۶</sup>

۱. انسان و سرنوشت، مرتضی مطهری، ص ۱۹.

۲. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۴۲.

۳. روم (۳۰)، آیه ۴۱.

۴. عنكبوت (۲۹)، آیه ۴۰.

۵. حمامه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۵۳.

۶. دهر (۷۶)، آیه ۳.

### برداشت غلط از انتظار فرج

برداشت غلط از «انتظار فرج» نیز یکی از عوامل سستی و رکود در انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تلقی می شود. رهبر فقید انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی قدس سره در بیانات خود برداشت‌های ناروا از «انتظار فرج» را اینگونه توضیح داده‌اند:

الف- بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، حسینیه و منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان «سلام الله عليه» را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند، بلکه بعضی از آنها را که من سابقً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود. یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب «سلام الله عليه» بود، اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن غیر از این کاری از شان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند. ب- یک دسته‌ای می‌گفتند که عالم باید پر معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود.

ج- یک دسته‌ای می‌گفتند باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه‌ها تا دنیا پر از ظلم و جور بشود و حضرت «سلام الله عليه» تشریف بیاورند، در بین این دسته منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند، اشخاص ساده لوح هم بودند.<sup>۱</sup>

آیا با چنین توهّماتی می‌توان از یک اصل ضروری دین یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» دست برداشت؟ آیا کسی از دانشمندان اسلامی و فقهای شیعه، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) ساقط دانسته است؟ و اگر به فرض، روایتی هم در این باره داشته باشیم می‌تواند قابل اعتماد باشد؟ به تعبیر حضرت امام رضوان الله عليه: ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است، اگر روایتی بباید و بگویید که نهی از منکر نباید کرد، این را باید به دیوار زد، اینگونه روایت قابل عمل نیست.<sup>۲</sup>

در آثار متفکر بزرگ استاد شهید مرتضی مطهری نیز به «رباطه انتظار فرج و امر به معروف»

توجه شده است:

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلجهننده است و نوعی «ابا حیگری» محسوب می‌شود. انتظار ویرانگر این است که قیام مهدی موعود ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق کشی‌ها ناشی می‌شود، بنابر این هر اصلاحی محکوم است، زیرا تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود، و بر عکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر حق کشی به حکم اینکه مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند، رواست، پس کمک به تسريع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را از تأخیراندازان ظهور و قیام مهدی موعود (عج) می‌شمارند. ولی آیات قرآن کریم درجهت عکس برداشت بالاست. از این آیات استفاده‌می‌شود که ظهور مهدی موعود (عج) حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزة اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می‌شود، سهیم بودن یک فرد در این سعادت بسته به این است که آن فرد در عمل جزو گروه اهل حق باشد.<sup>۱</sup>

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَحْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَسْتَحْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي أَرْتَصَنَ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خُونِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»<sup>۲</sup>

خداؤند به مؤمنان و شایسته کاران و عده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد، دینی که برای آنها پسندیده است را مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت کند (دشمنان آنان را نابود سازد). بدون ترس و واهمه خدای خویش را پرستند و اطاعت غیر خدا را گردان ننهند، و چیزی در عبادت یا طاعت، شریک حق نسازند.

### انزواطلبی

تفکر دوری از مردم، انزواطلبی و گریز از جامعه نیز از جمله عوامل بی اعتمایی و سستی در امر به معروف و نهی از منکر است. در حالی که در تعلیمات اسلامی حضور در اجتماعات مورد تأکید قرار گرفته، و این حضور از جهات گوناگون ثمر بخش و مفید تلقی شده است:

الف - تعلیم و تعلم که در نظر اسلام یکی از با ارزشترین عبادات است، بدون ارتباط با دیگران تحقق نمی‌یابد.

۱. قیام و انقلاب مهدی (عج)، شهید مطهری، ص ۶۱-۶۸ تلخیص.

۲. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

ب-نفع و انتفاع، که با مشارکت در امور جامعه می‌توان نیازهای خود و دیگران را تأمین کرد.  
کسب و تجارت، کمکهای مالی و بدنی به دیگران، رفع نیاز نیازمندان و... که در اسلام بدان  
ترغیب شده است، با گوشہ‌گیری ناسازگار است.

ج-رسیدن به ثوابهای الهی، در مواردی مانند تشییع جنازه، عیادت مریض، نماز عید، نماز  
جمعه، و نماز جماعت در گروه ترک ازو وا و گوشہ‌گیری است.

در عصر رسول اکرم (ص) که عده‌ای از اصحاب در «صفه» به سر می‌بردند، علاقه به عبادت فردی  
و دوری از مردم در برخی از آنها به وجود آمده بود، لیکن پیامبر (ص) با یادآوری اهمیت امر به  
معروف و نهی از منکر، آنها را از سقوط نجات داد. امیر مؤمنان (ع) فرمود: پیامبر (ص) به اهل صفة  
سرکشی می‌کرد، زیرا آنها میهمان حضرت بودند. در یکی از این ملاقات‌ها، «سعد بن أشجع» برخاست و  
عرض کرد: من خدا و پیامبر (ص) و حاضران را شاهد می‌گیرم که «خواب بر من حرام است» (و تمام  
هتمت را صرف عبادت در شب می‌کنم، حضرت برای تصحیح اندیشه غلط او فرمود:

توبای این گونه ریاضت و عبادت کاری نکرده‌ای، چرا که اگر با مردم ارتباط نداشته باشی،  
چگونه می‌توانی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ آن گروهی که امر به معروف و نهی از  
منکر نمی‌کنند بدگروهی هستند.<sup>۱</sup>

متأسفانه، در سخنان برخی از منادیان عرفان و تصوف، تعبیراتی دیده می‌شود، که با روح  
مکتب اسلام ناسازگار است. به عنوان مثال «غزالی» هر چند در کتاب «احیاء العلوم» فصلی را به  
«امر به معروف و نهی از منکر» اختصاص داده و با تعبیرات رسا و بلندی از ارزش این فریضه  
سخن گفته است. لیکن در باب عزلت، با دعوت به گوشہ‌گیری و گریز از مردم آنان را به کنار  
نهادن تکلیف شاق و سنگین «امر به معروف و نهی از منکر» فرامی‌خواند.<sup>۲</sup>

اشتباه غزالی و امثال او از آنجاناشی می‌شود که گمان کرده‌اند، با دوری از جامعه، وظیفه امر به  
معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود، و چون انجام این وظیفه را با خطرات و مشکلاتی همراه  
دانسته‌اند، از این رو، در صدد سبک کردن تکلیف خود بوده‌اند، در حالی که ره‌آوردن جامعه در  
شرایطی که آتش فتنه و گناه آن را فراگرفته است، خود گناهی نابخشودنی است. علاوه بر این،  
نتیجه این گونه تفکر آن است که انسانهای صالح با دوری از جامعه زمینه فساد بیشتر و حاکمیت  
مطلق تبهکاران را فراهم می‌آورند، تا آنان بدون احساس مزاحمت به جنایت پردازنند.

۱. احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۲، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.

۲. احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۲، ص ۱۸۳.

### انکار مسؤولیت‌های اجتماعی

در بینش اسلامی «اصلاح خود» با «اصلاح جامعه» پیوند داشته و با هم‌دیگر ناسازگاری ندارد، به این معنی که هیچ یک به بهای حفظ دیگری قربانی نمی‌شود و برای پرداختن به یکی، چشم پوشی از دیگری روانیست، بلکه انجام وظایف فردی همراه انجام تکالیف و مسؤولیت‌های اجتماعی از مسلمانان خواسته شده است.

در تفکر اسلامی «فرد» و «جامعه» دارای تأثیری متقابل و ارتباط دو جانبه‌اند، و اصلاح هر یک در اصلاح دیگری تأثیر دارد، چه اینکه فساد یکی، دیگری رانیز به فساد می‌کشاند. وقتی محیط اجتماعی به سوی آلدگی حرکت کند، حفظ افراد، دشوار خواهد بود. چه اینکه با ریشه‌کن کردن آلدگی‌های اجتماعی، زمینه رشد افراد نیز فراهم می‌آید، از سوی دیگر هر کس با اصلاح خویش به اصلاح جامعه کمک می‌کند و حتی آنان که در صدد رفع تباہی از دیگران هستند، در جهت رشد خود نیز تلاش کرده‌اند. کسانی که «اصلاح خود» را از «اصلاح دیگران» جدا می‌دانند، و معتقدند که به جای تلاش برای نجات دیگران، تنها باید در فکر نجات خود بود، نه تنها از بینش صحیح اسلامی برخوردار نیستند، بلکه برداشت درستی از «ماهیت جامعه و زندگی اجتماعی انسان» ندارند.

نوع رابطه انسان‌ها با یکدیگر، همچون ارتباط چوب‌های کبریت که در یک قوطی در کنار هم قرار گرفته‌اند نیست تا هر یک از دیگری بیگانه و جدا باشد، و حتی از نوع ارتباط اجزا و قطعات یک ماشین که از پیوستگی و ارتباط قویتری برخوردارند، نیست، بلکه:

«نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه انسان، انسان‌ها را آن چنان به یکدیگر پیوند می‌زنند و زندگی را آن چنان وحدت می‌بخشد که افراد رادر حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک اتومبیل یا یک هوایپما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکتند و همه با هم به منزل می‌رسند و یا همه با هم از رفتن می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند. چه زیبا مثلی آورده رسول اکرم ﷺ آنچاکه فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند:

«گروهی از مردم در یک کشتی سوار شدند و کشتی سینه دریا را می‌شکافت و می‌رفت، هر یک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشسته بود. یکی از مسافران به عذر اینکه اینجا که نشسته‌ام جایگاه خودم است و تنها به خودم تعلق دارد، با وسیله‌ای که در اختیار داشت به سوراخ کردن همان نقطه پرداخت، اگر سایر مسافران همان جا دست او را گرفته و مانع می‌شدند، غرق نمی‌شدند و مانع غرق شدن آن بیچاره نیز می‌شدند.»<sup>۱</sup>

۱. جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، ص ۱۲.

موارد چهارگانه اخیر، از جمله انحرافات فکری و برداشت‌های غلطی است که در سستی جامعه برای قیام به امر به معروف و نهی از منکر تأثیر دارد؛ از این رو «امر به معروف و نهی از منکر» را باید یک اصل بنیادین که تفکر مسلمانان را زلال و ناخالصی‌های آن را جدا می‌کند، تلقی کرد. آنان که این اصل را به خوبی شناخته‌اند، در دام چنین لغزشگاه‌های خطرناک قرار نمی‌گیرند. آنان:

اعتقاد به جبر را به اعتقاد به مسؤولیت انسان،  
انتظار فرج ویرانگر را به انتظار فرج سازنده،  
انزوا و عزلت را به حضور و فعالیت در جامعه،  
انکار مسؤولیت‌های اجتماعی را به اعتقاد مسؤولیت‌های اجتماعی،  
تبديل کرده‌اند.

### عواقب بی اعتمایی به امر به معروف و نهی از منکر

ترک این مسؤولیت مهم اجتماعی عواقب سوئی در پی دارد که فرد و جامعه از آن مصون نخواهند بود. این عواقب را در دو زمینهٔ فردی و اجتماعی می‌توان مورد بررسی قرار داد.

#### پیامدهای فردی

##### وارونه شدن شخصیت فرد

آثار منفی ترک این فریضه، در مرحله اوّل در خور تارک امر به معروف ظاهر می‌گردد و شخصیت انسانی و ارزش‌های والای اخلاقی را از او می‌ستاند؛ به تعبیر امیر مؤمنان<sup>۱</sup>:

«فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَلَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قُلْبٌ فَجُعلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَأَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ»<sup>۱</sup>

آن کس که (حتی) با دل کار شایسته را نشناخت و ناشایسته را انکار نکرد، وارونه گشته و بالایش پایین، و پایینش بالا شده است (استحاله شده و حقایق را به درستی درک نمی‌کند). «قلب» و «واژگونی» شخصیت انسان بر اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، نکته‌ای نیست که به سادگی بتوان از آن عبور کرد.

بسیار شنیده‌ایم که می‌گویند؛ انسان باید از لاک خود پرستی خارج شود. خارج شدن از لاک خود پرستی، دارای مراحلی است که اولین مرحله آن «غیردوستی» است. کودک در دوران طفولیت، فقط خود را می‌بیند و همه چیز را برای خود می‌خواهد و حتی به پدر و مادر هم به چشم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۵.

وسیله و ابزاری برای خودش نگاه می‌کند. سپس در دوران جوانی، با انتخاب همسر به یک شخص دیگر نیز علاقه پیدا می‌کند، یعنی از خود در می‌آید و خودش و او یکی می‌شوند و همه چیز را برای این «خود بزرگ‌تر» می‌خواهد. این اولین مرحله‌ای است که انسان از «لاک خود» خارج می‌شود. به همین دلیل ازدواج با اینکه یک امر غریزی است، در اسلام جنبه اخلاقی دارد و در معنویت انسان تأثیر می‌گذارد.

ولی این مقدار از توسعه که همسر و فرزند را در بر می‌گیرد، کافی نیست. پس از آن برای برخی «خود قبیله‌ای و قومی» مطرح می‌شود، که اصول انسانی مثل گذشت، احسان و ایشار را در محدوده قبیله و قوم محدود می‌کنند. همان چیزی که برخی از آن به «خودملی» تعبیر می‌کنند. در مرحله بالاتر روح انسان توسعه می‌یابد و خود را در همه انسان‌ها ساری و جاری می‌بیند، خیانت را به هیچ انسانی روانمی‌داند، و کمال را برای همه آرزو می‌کند، درد دیگران را درد خود می‌داند. با چنین روحیه‌ای است که به کمک دیگران می‌شتابد، و در فکر نجات آنها بر می‌آید.

پیامبران الهی مظہر چنین روح بلندی هستند، و با این محرک قوی به خداوند نزدیک می‌شوند و پس از آن در صدد به حرکت در آوردن انسان‌ها به سوی کمال بر می‌آیند. در این حالت است که انسان «بسط شخصیت» پیدا می‌کند و جانش با جان‌ها یکی می‌شود و همه را در بر می‌گیرد و از غم انسان‌ها رنج می‌برد؛

«لَقْدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَيْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ...»<sup>۱</sup>

رسولی از شما برای شما آمده که سختی‌های شما برای او گران است، برای نجات شما حرص می‌ورزد.

تا جایی که از غم مردم تا سرحد فدا شدن پیش می‌رود:

«فَلَعَلَّكُمْ بَاخِعُ نَفْسَكُمْ عَلَى أَثْارِهِمْ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»<sup>۲</sup>

شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه در پیگیری [کار] شان تباہ کنی<sup>۳</sup> این بیان نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر ریشه در چه ابعادی از شخصیت انسان دارد و آنان که چنین روح بلندی در کالبد شان دمیده شده است، در مقابل انحراف دیگران نمی‌توانند ساکت و بی تفاوت بمانند.

۱. توبه (۹)، آیه ۱۲۸.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۶.

۳. جهان بینی اسلامی، ص ۳۰۴.

پس، آن که معروف را نمی‌شناشد و نمی‌پسندد و ترویج نمی‌کند و به انکار منکر نمی‌پردازد، هنوز از دایره «خودپرستی» خارج نشده است و بهره‌ای از کمالات انسانی نبرده، بلکه یک انسان وارونه است.

#### شریک شدن در گناه گناهکاران

سکوت نسبت به انجام معاصی و ترک واجبات به معنای رضایت نسبت به آن وضع است و فرد برای اینکه نارضایتی خود را نشان دهد، باید به هر صورت که ممکن است تنفر و نارضایتی خود را از آن وضع اعلام و ابراز کند و اگر می‌تواند در اصلاح آن وضع بکوشد. کسانی که توان اظهار تنفر و اقدام اصلاحی دارند و اقدام نمی‌کنند، با ترک این وظیفه در گناه گناهکاران شریک شده و عذاب دنیایی اگر نازل شود، آنان را نیز فرامی‌گیرد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ لَهُ جَارٌ وَ يَعْمَلُ بِالْمُعَاصِي فَلَمْ يَئْهُهُ فَهُوَ شَرِيكٌ لَهُ»<sup>۱</sup>

هر کس همسایه اهل معصیتی دارد و او را نهی نمی‌کند، در گناه او شریک است. در قصه «اصحاب شنبه»، قرآن جریان قومی از یهود را یاد آور می‌شود که حرمت روز شنبه را رعایت نکردند. مؤمنانی که در این طغيان شرکت نکردند، دو گروه بودند؛ گروهی که ضمن حفظ خود از گناه، دیگران را نیز نهی می‌کردند، و گروه دیگری که فقط خود حفظ حرمت کردند و در مقابل عمل طغیانگرانه دیگران سکوت پیشه ساختند. وقتی عذاب نازل شد، گروه تارک نهی از منکر را نیز فرا گرفت:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكْرُوا بِهِ أَنْجَيْتَهَا أَلَّذِينَ يَئْهُونَ عَنِ الْسُّوءِ وَأَخْدُنَاهَا أَلَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَيْسِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُدُونَ ○ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا مُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِيَّنَ»<sup>۲</sup>

پس هنگامی که اندرزی که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، نهی کنندگان را از خطر و عذاب نجات دادیم و ستمگران را به خاطر فسق و گناهی که مرتكب شدند به عذابی سخت گرفتیم. و آن هنگام که از آنچه نهی شدند، تجاوز کردند (و مرتكب منهی شدند) به آنان گفتیم: به شکل میمون‌های طرد شده درآید.

با توجه به این آیات معلوم می‌شود که نجات یافتنگان از نابودی دنیوی فقط ناهیان از منکر بوده‌اند و بقیه یعنی تارکان نهی از منکر و متتجاوزان به حرمت، نابود شده‌اند. البته آیه بعد نیز دلالت دارد که عذاب مسخر فقط شامل متتجاوزان شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. لثای الاخبار، محمد بنی تویسرکانی، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۶۵ - ۱۶۶.

ای مردم، مدامی که عده‌ای خاص به طور مخفی مرتكب گناه شوند، خداوند عموم مردم را به خاطر گناه آنان عذاب نمی‌کند لیکن اگر آنان علی خدارا معصیت کنند و عموم مردم نیز بی اعتنا بمانند و آنان رانهی نکنند، هم افراد گناهکار و هم عموم ساکت مستوجب عقاب الهی می‌گردند.<sup>۱</sup>

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده که خداوند به حضرت شعیب وحی فرمود:

یکصد هزار نفر از قوم تورا عذاب می‌کنم که چهل هزار نفر آنان معصیت کار و شصت هزار نفر بقیه نیکوکارند!

شعیب (ع) عرض کرد:

خدایا این عده (چهل هزار نفر) اشرازند (و مستحق عقوبت) اما گناه نیکان چیست؟

خداؤند فرمود:

«إِنَّهُمْ دَاهِنُوا أَهْلَ الْمُغَاصِبِ وَلَمْ يَعْضُلُوا لِغَصَبِي»<sup>۲</sup>  
آنان با اهل معصیت سازشکاری کردند و به خاطر غصب من، غصب نکردند.

محروم شدن از درجات عالی اخروی  
مؤمنانی که از انجام این وظیفه مهم شانه خالی می‌کنند، روز قیامت به کیفر ترک این وظیفه از رسیدن به درجات عالی محروم خواهند شد و حال آن که اگر این وظیفه را انجام می‌دادند و علاوه بر حفظ خویش، نسبت به حفظ دیگران احساس مسؤولیت می‌کردند، با اولیاء و مقربان درگاه خدا محشور می‌شدند. امام علی (ع) در بیانی درمندانه می‌فرماید:

«فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ظَاهِرُ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكِرٌ مُعَيَّرٌ وَلَا زَاجِرٌ مُرْدَجٌ أَفَهُدُوا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدُسِيهِ وَتَكُونُوا عَزَّ أَوْلَيَائِهِ عِنْدَهُ، هَيَّهَا لَا يُخْدَعُ اللَّهُ عَنْ جِنَاحِهِ وَلَا شُّالٌ مَرْضَاثَةُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»<sup>۳</sup>

ماز خداییم و به سوی او باز می‌گردیم! فساد ظاهر شده است، اما انکار کننده و تغییر دهنده گناه و منع کننده‌ای برای آن نیست. آیا این گونه می‌خواهید در بهشت قدس الهی مسکن گزینید و مجاور باشید و از عزیزترین اولیای او گردید؟! بسیار دور است! خداوند در وارد کردن افراد به بهشت فریب نمی‌خورد و بدون اطاعت نمی‌توان به رضای خدا دست یافت.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۵.

۲. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

### پیامدهای اجتماعی

#### شیوع مفاسد

پیامبر اکرم (ع) می فرماید:

«إِنَّ الْمُعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ يَضُرُّ إِلَّا عَالِمًا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضَرَّتْ بِالْعَالَمِ»<sup>۱</sup>

اگر بندهای پنهانی و مخفیانه گناه کند، تنها به خود ضرر می رساند، ولی اگر همان گناه را آشکار انجام دهد و دیگران جلوی آن را نگیرند، به همه ضرر می رساند.

انسان هم از اجتماع و افراد دیگر تأثیر می پذیرد و هم در اجتماع و افراد دیگر تأثیر می گذارد. این تأثیر و تأثر، هم در جهت خوبی هاست و هم در جهت بدی ها. بنای اسلام بر آن است که محیط جامعه، پاک باشد و گناه و فحشا وجود نداشته یا حداقل پیدا نباشد و در مقابل، تقوا و پاکی و خوبی در جامعه ظهرور داشته باشد تا افراد در جوی آرام و محیطی پاک رشد یابند و ناپاکی های روحی و روانی، زمینه رشد پیدا نکند. دعوت اسلام به پوشاندن گناهان افراد و مبارزه با غیبیت و افشا کردن گناهان در همین راستاست. پوشاندن گناه یعنی جلوگیری از گسترش دایره فساد گناه و محدود کردن آن به شخص گناهکار، و افشا کردن گناه یعنی کمک به گسترش دادن دایره فساد گناه و دعوت دیگران به انجام آن. قرآن شریف کسانی را که به زنان پاکدامن تهمت زنا می زند و این تهمت را در جامعه منتشر می کنند، جزو کسانی دانسته که «دوست دارند فساد و فحشا در بین جامعه مؤمنان رواج یابد».<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) در ذیل این آیه می فرماید:

هر کس آنچه از مؤمنی با دو چشم خود می بیند یا با دو گوش خود می شنود - از کارهای بد و مطلب ناروا - نقل کند، از کسانی است که خداوند در مورد آنان فرمود: همانا کسانی که دوست دارند فساد و فحشا در بین مؤمنان رواج یابد، برایشان عذاب در دنیا و آخرت است.<sup>۳</sup>

این روایت با غیبیت و افشاء گناهان پنهانی افراد تطبیق می کند و معلوم می شود که غیبیت و نقل گناهان پنهانی دیگران در جامعه، به معنای سوق دادن جامعه به سوی فساد است.

نهی از منکر عاملی است برای جلوگیری از عمومی شدن و گسترش منکرات، و امر به معروف عاملی است برای عمومی کردن و گسترش نیکی ها و خوبی ها. اگر در جامعه ای نهی از

۱. نور (۲۴)، آیه ۱۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰۵.

منکر و امر به معروف ترک شود، جز این نیست که خوبی‌ها و پاکی‌ها از آن جامعه رخت بر می‌بندد و منکرات و زشتی‌ها در آن جامعه فراگیر می‌شود.

قرآن‌کریم در آیات فراوانی به سرگذشت اقوام گذشته اشاره کرده و رواج گناه و ظلم و ستم را عامل عذاب آنان می‌شمارد. با دققت و توجه در این آیات در می‌یابیم که:

رواچ گناه در جامعه، باعث نزول بلای آسمانی و هلاکت است.<sup>۱</sup>

آنها که در مقابل فساد و گناه بی تفاوت نباشند، و به نهی از منکر بپردازنند، از عذاب و هلاکت نجات می‌یابند.<sup>۲</sup>

قبل از نزول عذاب و هلاکت عمومی به واسطه شیوع منکرات، ممکن است خداوند بر طبق سنت «استدراج» نعمت‌های فراوانی در اختیار جامعه گناهکار و فاسد قرار دهد و وقتی آنان به نعمت‌ها دلخوش و مغرور شدند، به ناگاه عذاب خود را برابر آنان نازل کند.<sup>۳</sup>

کلیون فساد و سرچشمۀ منکرات در جامعه «مترفین» و طبقات مرتفه جامعه‌اند و از آنها آلوگویی به طبقات دیگر اجتماع سرایت می‌کند، و در نتیجه کیفر فراگیر، نازل می‌شود.<sup>۴</sup>

فلسفۀ یادآوری فراوان سرنوشت اقوام گذشته برای آن است که اقت اسلامی در برابر شیوع گناهان در جامعه بی تفاوت نباشد و با احساس مسؤولیت، در برابر گناهکاران بایستد.<sup>۵</sup>

#### زوال نعمت‌ها و برکات

فراگیر شدن مفاسد در جامعه، نه تنها موجب انقراض تمدن‌ها، از بین رفتن ملت‌ها و زوال نعمتها می‌گردد، بلکه شیوع هر گناه اثر خاصی در پدید آمدن یک مصیبت و گرفتاری در سطح جامعه دارد، که این بلا، کیفر دنیوی آن گناه است. امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که فرمود:

اگر به پنج چیز بخورد کردید از آنها به خدا پناه ببرید، زیرا:

در جامعه‌ای فحشا علی نمی‌شود، مگر آنکه طاعون و بیماری‌های جدیدی که در گذشتگان سابقه نداشته، پدیدار می‌شود.

کم فروشی نمی‌کنند مگر آنکه به قحطی مبتلا شوند، مخارج زندگی برایشان سنگین گردد و حکام بر آنها ستم خواهند کرد.

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۱۶؛ انعام (۶)، آیه ۶؛ هود (۱۱)، آیه ۱۱۷؛ اعراف (۷)، آیه ۹۶.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۶۵.

۳. انعام (۶) آیه ۴۴؛ پیرامون سنت استدراج، به المیزان ج ۸ ص ۱۹۵ و ۳۴۶ مراجعه کنید.

۴. نمل (۲۷)، آیه ۵۲؛ قصص (۲۸)، آیه ۴۰.

۵. اسراء (۱۷)، آیه ۱۶.

زکات نمی پردازند، مگر آنکه از باران محروم می شوند، واگر چهار پایان نبودند به طور کلی باران نمی بارید.

عهد و پیمان خدا و پیامبر (ص) را نقض نمی کنند، مگر آنکه خداوند، دشمن را بر آنها مسلط می کنند، تا اموال و سرمایه هایشان را بگیرد.

بر غیر دستور خدا حکم نمی کنند، مگر آنکه خداوند سختی و دشواری در جامعه آنها قرار می دهد.<sup>۱</sup>  
پس همان طور که برای حوادث، علل و عوامل مادی وجود دارد، علل و عوامل معنوی نیز می تواند وجود داشته باشد، و همان طور که رفتار نیک انسانها می تواند زمینه نزول برکات بیشتر از سوی خداوند را فراهم آورد، اعمال ناشایسته هم می تواند زمینه زوال آنها را به وجود آورد:  
 «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقَرَىٰ أَمْتُوا وَأَنْتُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۲</sup>

اگر ملت ها ایمان آورده و تقوا داشتند، برکات آسمانها و زمین را بر آنها می گشودیم، ولی آنها تکذیب کردند ما هم به واسطه رفتارشان آنها را مؤاخذه کردیم.

در اینجا مناسب است با دلیل این «سنن الهی» از زبان علامه طباطبائی آشنا شویم:

جهان هستی با اجزای گوناگون آن، واحدی به هم پیوسته است که مانند اعضای یک بدن، بیماری و صحت هر عضو در دیگری تأثیر دارد و در مجموع، دارای هماهنگی و همکاری می باشند. این واحد به هم پیوسته آن گونه که قرآن کریم بیان کرده است، در جهتی که خداوند برایش مقدار فرموده، در حال تکابو و بیشروعی است، واگر در حرکت قسمتی از اجزای این پیکر، اختلالی به وجود آید و از مسیر صحیح منحرف شود. اثر آن در دیگر اجزا نیز ظاهر می شود و چنانچه این انحراف استمرار یابد و از آن جلوگیری نشود، نه تنها خود آن بخش، از گردونه تکامل و ترقی خارج می شود، بلکه اسباب دیگری که با او در پیوند و ارتباطند دچار مشکل و گرفتاری می شوند.<sup>۳</sup>

این سنن الهی، شامل انسان نیز می شود، و هیچ کسی از آن استثنان نشده است. از این رو، اگر امتنی از مسیر فطرت و سعادت انسانی که در متن آفرینش برای او قرار داده شده منحرف شود، این فساد، آثار مخربی در اسباب مرتبط با او خواهد داشت، و در نتیجه باعث بروز اختلاف و

۱. اعراف (۷)، آیه ۹۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱۲-۵۱۳.

۳. المیزان، ج ۸، ص ۱۹۵-۱۹۶.

درگیری در جامعه، به هم خوردن روابط سالم اخلاقی، از دست رفتن عواطف و وقوع حوادث طبیعی از قبیل خشکسالی، سیل، صاعقه، قحطی، زلزله و... می‌شود، تا انسان را از غفلت به هوشیاری و ادارد و او را به مسیر فطری بازگرداند. در این آیه تأمل کنید که خداوند می‌فرماید:

**«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتِ الْأَيْدِي الَّتَّا سِ لَيْذِيقُهُمْ بِعَضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup>**

فساد در دریا و خشکی به واسطه آنچه مردم انجام می‌دهند، پدید آمد تا خداوند مقداری از کیفر آنچه را انجام می‌دهند بدانه‌ی چشاند چه بساکه برگردند.

از این آیه استفاده می‌شود، گناهانی که مردم انجام می‌دهند، باعث فساد در خشکی و دریا می‌شود، چه فسادهایی که در ارتباط با انسان است، مثل پیدایش جنگ و از بین رفتن امیت و چه فسادهایی که در ارتباط با انسان نیست، مثل تغییر اوضاع جوی و طبیعی به گونه‌ای که به انسان آسیب می‌رساند.

این حقیقت به گونه‌ی دیگری در آیه زیر نیز آمده است:

**«مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَإِمَا كَسَبَتِ الْأَيْدِيْكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»<sup>۲</sup>**

هر مصیبتهی که به شما می‌رسد، به واسطه اعمالی است که انجام می‌دهید، و خداوند از کیفر بسیاری از اعمالتان می‌گذرد.

آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا يَقُولُونَ حَتَّى يُعَيِّرُوْنَ مَا يَأْتِفُّهُمْ»<sup>۳</sup> نیز ناظر بر همین قانون کلی است.<sup>۴</sup> آری، چه بسیار امتهایی که نعمت‌های بسیار داشتند، ولی ظلم و گناه در بین آنان رواج پیدا کرد و در پی آن بلاهای زمینی و آسمانی بر آنان نازل شد. داستان قوم «سیا» تابلوی عبرت‌انگیزی از این دست است. این قوم از نعمت‌های بی شمار خداوند بهره‌مند بود، زمین‌های کشاورزی حاصلخیز در شرق و غرب سرزمینشان به وسیله سد مأرب سیراب می‌شد و محصولات فراوان می‌داد، شهرها و روستاهای آباد بود. ولی این قوم از شکر خداروی بر تافتند، کفر ورزیدند، به خود ظلم کردند و پیرو شیطان شدند، در نتیجه سیل ویرانگر سدشان را شکست و محصولات و زمین‌هایشان را از بین برداشتند و شهرهایشان را ویران ساخت.<sup>۵</sup>

تجربه تلخ اندلس: کشور اسپانیا، در جنوب غربی اروپا قرار دارد، و از کشورهای حاصلخیز و خوش آب و هوای اروپاست. این کشور در سال ۷۱۱ میلادی به دست مسلمانان فتح شد. سپاه

۱. روم (۳۰)، آیه ۴۱.

۲. سوری (۴۲)، آیه ۳۰.

۳. رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۴. المیزان، ج ۸ ص ۱۹۵-۱۹۹. (تلخیص)

۵. ر.ک. سیا (۳۴) آیات ۱۵-۲۱.

اسلام به فرماندهی طارق بن زیاد، از سوی آفریقا حرکت کردند و وارد اندلس شدند، و با روحیه سلحشوری و شهامتی که داشتند، مقاومت مسیحیان را در هم شکستند. این فتح و پیروزی، اندلس را هشتصد سال در اختیار مسلمانان قرار داد و آن سرزمین یکی از پایگاههای تمدن اسلامی گردید. در طول این مدت، بارها و بارها مسیحیان به نبرد با مسلمانان پرداختند و با تمام تجهیزات به میدان جنگ آمدند، ولی هر بار، با تحمل ضربه‌ای سخت‌تر از گذشته، مجبور به عقب نشینی شدند، سرانجام با رواج منکرات و شیوع مفاسد در بین مسلمانان و بویژه جوانان به هدف خود دست یافتند و آنچه را که طی صدها سال با جنگ و دادن تلفات فراوان، به دست نیاوردن، در یک زمان کوتاه و با تزریق آلدگی‌های اخلاقی به پیکر جامعه اسلامی اندلس، به دست آوردند. آنها مشروبات الکلی را به میزان زیاد و مجانی در اختیار جوانان مسلمان گذاشتند. دختران فاسد اروپایی را وارد شهرهای مسلمان نشین کرده، و در تفریح گاههای عمومی در کنار جوانان مسلمان قرار دادند. با تأسیس دانشگاه‌ها، جوانان مسلمان را جذب کرده، فرهنگ اسلامی آنها را مورد هجوم قرار دادند و سرانجام، پس از رواج عیاشی و بی‌بند و باری با یک حمله گسترده، به حکومت مسلمانان اسپانیا پایان دادند، و سپس به قتل و غارت مسلمانان و تجاوز به ناموس آنها پرداختند و مراکز علم و فرهنگ را به آتش کشیدند.<sup>۱</sup>

#### سلط اشاره و ذلت اخبار

حضرت رضا (ع) فرمود:

«لَأَنَّمُرْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَشْهَنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسْتَعْمَلَنَ عَيْنُكُمْ شِرَارُ كُمْ فَلَا  
يُسْتَجَابُ لَهُمْ»<sup>۲</sup>

باید امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید و گرنه اشاره بر شما مسلط می‌شوند و پس از آن، خوبان و نیکان شما یاری می‌طلبند و به آنها جواب داده نمی‌شود. در این روایت - که اهل سنت نیز آن را از پیامبر اکرم (ع) نقل کرده‌اند - برای ترک امر به معروف و نهی از منکر، دو اثر بد ذکر شده است: با گذشت زمان افراد شرور و فاسد، زمام امور را به دست می‌گیرند. پس عاملی که می‌تواند از سلط و حاکمیت افراد تبهکار جلوگیری کند، امر به معروف و نهی از منکر است.

۱. خاطره سقوط اندلس، احمد رائف، ترجمه محمد رضا انصاری، ص ۷۸-۷۹-۸۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

با حاکمیت اشرار، سخن خوبان هم اثری نخواهد داشت.

غلب، این جمله را این طور معنی می‌کند که بعد از تسلط بدان، نیکان شما به درگاه الهی می‌نالند و خداوند دعای آنها را مستجاب نمی‌کند، یعنی اثر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر این است که خداوند رحمت خود را از آن قوم می‌گیرد، و هر قدر خدارا بخوانند، دعای آنها به موجب این گناه مستجاب نمی‌شود، ولی غزالی معنی لطیفی برای این روایت کرده است، او می‌گوید: «فَيَدْعُوا خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» وقتی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، آن قدر پست می‌شوند، آن قدر هیبت و عزت و کرامتشان از بین می‌رود که وقتی به درگاه همان ظالمان می‌روند، هر چه ندا می‌کنند به آنها اعتنای نمی‌شود؛ یعنی پیغمبر (ص) فرمود: اگر می‌خواهید عزت داشته باشید و دیگران روی شما حساب کنند، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، اگر امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشید، اولین خاصیت آن ضعف شماست، پستی و ذلت شماست و دشمن هم روی شما حساب نمی‌کند. آن وقت مثل یک برد و بندۀ هر چه التماس کنید، کسی جوابتان را نخواهد داد.<sup>۱</sup>

#### دخلالت و سلطه بیگانگان

با ترک امر به معروف و نهی از منکر و تسلط اشرار بر جامعه، زمینه دخلالت و نفوذ «بیگانگان» نیز فراهم می‌شود؛ یعنی «استبداد» زمینه ورود «استعمار» می‌گردد، چراکه اگر ملت امر به معروف و نهی از منکر را از دست داد، از پذیرفتن «ذلت» باکی نخواهد داشت، و هر جاکه تخم ذلت پاشیده شود، بیگانگان برای برداشت حاضر می‌شوند. امیر مؤمنان (ع) در این باره چنین می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَوْلَمْ تَتَخَذُلُوا عَنِ النَّصْرِ الْحَقِّ وَلَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَلَمْ يَقُوْ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ لَكِنَّكُمْ تَهْمُمْ مَثَاهِبَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَعْمَرِي لَيَضْعَفَنَّ لَكُمْ الْتَّبِيهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا حَلَقْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»<sup>۲</sup>

ای مردم! اگر در یاری حق کوتاهی نمی‌کردید و در از بین بردن باطل سستی نداشtid، دیگران که مثل شما نیستند. بر شما طمع نمی‌کردند، و بر تسلط آنها افزوده نمی‌شد، ولی شما سرگردان شدید، مانند سرگردانی بنی اسرائیل. به جان خودم سوگند که پس از من، این سرگردانی شما چندین برابر خواهد شد، چراکه حق را رها کرده‌اید.

۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۴۵. ۲. نهج البلاغه، صحیح صالح، خطبه ۱۶۵.

## فصل پنجم

# علل شیوع منکرات و بروز ناهنجاری‌ها

از جمله اموری که مناسب است آمران و ناهیان از آن آگاهی داشته باشند، شناخت علل و عواملی است که موجب شیوع مفاسد در سطح جامعه می‌شود و بیماری گناه را به دیگران نیز سرایت می‌دهد. زیرا سلامت و تعالی افکار و روحیات فرد و جامعه در صورتی تأمین و تضمین می‌شود که ریشه بیماری‌های اخلاقی و زمینه‌های گسترش مفاسد اجتماعی به خوبی شناخته شود و به شکلی اصولی و منطقی با آن برخورد شود.

برخی از اهم عوامل شیوع مفاسد در جامعه عبارتند از:

### عوامل ژنتیکی

امروزه نمی‌توان به هیچ وجه نقش ژن و ارث را در اعمال افراد منکر شد. این مسئله اگر چه به ظاهر از کشفیات علمی امروز است، لیکن در احادیث و متون اسلامی بدان اشاره شده است که ذیلاً چند نمونه از آنها را بیان می‌کنیم. در حدیث نبوی آمده است:

«أُنْظُرْ فِي أَيِّ يَصَابُ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»<sup>۱</sup>

بنگر که فرزندت رادر چه جایگاهی قرار می‌دهی که هماناژن بسیار انتقال دهنده است.

«عرق دساس» را کتب لغت به عاملی معنا می‌کنند که اخلاق آباء و اجدادی را به نسل بعد منتقل می‌نمایید که امروزه به آن ژن می‌گویند. شخصی خدمت رسول اکرم (ص) آمد و عرض کرد که بچه‌ای دارم که به نظرم شبه ناک می‌باشد، زیرا من و عیال‌م هر دو سفید پوست هستیم ولی این بچه سیاه است. پیغمبر (ص) فرمود که تانود و نه نسل گذشته ممکن است یکی از اجدادتان سیاه پوست بوده و این امر به فرزند تو انتقال یافته است.<sup>۲</sup>

۱. نهج الفصاحه، حدیث شماره ۵۶۴. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۸.

بدین وسیله پیامبر (ص) می‌فهماند که صفات و اعمال یک فرد ممکن است تا نوادنسل بعد از خود منتقل شود. امروزه این مسئله به علم رنتیک موسوم می‌باشد و بر طبق آن اخلاق، رنگ، قیافه و دیگر صفات به واسطهٔ زن و کروموزومها به نسل بعد انتقال می‌یابد، منتهی این مسئله ممکن است گاهی بلافصل از پدر و مادر منتقل شود و گاهی هم زنها مستتر شده و در نسل‌های بعدی ظاهر می‌شوند. لذا در خانواده‌ها بعضی اوقات مشاهده می‌شود که یکی از فرزندان با بقیه متفاوت است و باعث تعجب و یا احیاناً ناراحتی خانواده خواهد شد.

به همین جهت اسلام در مسئله ازدواج توصیه می‌کند که سعی کنید همسر با معنویت انتخاب کنید، تنها به دنبال مال و جمال نروید و کمال را نیز در نظر بگیرید و به این طریق می‌خواهد تا نسل‌ها صالح بشوند. پیامبر (ص) در مورد مسئله زناشویی می‌فرماید:

«إِنَّمَا كُمْ وَ حَضْرَاءَ الدَّمَنِ، قَيْلَ وَ مَا حَضْرَاءَ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِي مَئْتَيْ سُوَءٍ».<sup>۱</sup>

بر حذر باشید از سبزهایی که روی زباله‌ها می‌رویند. پرسیدنند سبزه‌های روی زباله چیست؟ حضرت فرمود: زن زبایی که در یک خانواده لاپالی به دنیا آمده و بزرگ شده باشد. پیامبر (ص) مسلمان‌هارا از ازدواج با این نوع زن‌ها که در یک خانواده ناهنجار، بی‌مذهب و بی معنویت بزرگ شده‌اند، بر حذر می‌دارد.

### نابسامانی در خانواده و نبود تربیت صحیح

سهیم بزرگی از مفاسد اجتماعی معلول نابسامانی در نظام خانواده و عدم تربیت صحیح فرزندان است. دو عامل مهم در ساختن شخصیت هر فرد نقش تعیین‌کننده دارند. این دو عامل عبارتند از: وراثت و تربیت.

به موجب وراثت (همان طور که گذشت)، بسیاری از اخلاق، افکار و روحیات پدر و مادر - همچون ویژگی‌های جسمی آنان - به فرزندان آنها منتقل می‌شود و از این نظر فرزندان آینه تمام نمای ویژگی‌های روحی و جسمی پدر و مادر خویشند و در این میان مادر نقشی بس مهمتر دارد. کلی و جامع بودن این قانون به اندازه‌ای است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«الشَّقِيقُ مَنْ شَقِيقٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»<sup>۲</sup>

[انسان] تیره بخت در رحم مادرش تیره بخت و بیچاره است و خوشبخت نیز در رحم مادرش خوشبخت و سعادتمند است.\*

۱. نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۰۰۲. ۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۹.

\* بدیهی است این مسئله با اصل آزادی و اختیار آدمی تناقضی ندارد و انسان قادر به تغییر سرنوشت خویش است در

تریبیت فرزندان نیز در تعیین شخصیت و سرنوشت آنان مؤثر است و بخش قابل توجهی از این تربیت در خانواده صورت می‌گیرد. اغلب برخوردها، موضوعگیری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هایی که در کانون خانواده واقع می‌شوند، در ساختار روحی و فکری فرزندان به طور مستقیم تأثیر می‌گذارند و هر یک به گونه‌ای شخصیت و روحیات مثبت یا منفی او را شکل می‌دهند. در این باره نیز حضرت علیؑ می‌فرماید:

﴿وَإِنَّمَا قُلْبُ الْحَدَثِ كَائِنًا زَضْرِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَئْءٍ قَبْلَهُ﴾<sup>۱</sup>

قلب نوباوه زمین خالی [از گیاه] رامی‌ماند که هر بذری در آن ریخته شود آن رامی‌بذرد. بنابر این هر گاه پدر و مادر، انسان‌هایی متعادل، پاک سرشت و با فضیلت باشند، وظایف سنگینی را که خداوند در امر تربیت فرزند بر عهده ایشان نهاده، نیکو بداند و بکوشند تا به این وظایف به شایستگی جامه عمل بپوشانند در نتیجه فرزندانی صالح تربیت خواهد کرد و به جامعه تحويل خواهند داد و بدین ترتیب زمینه گسترش و شیوع مفاسد اجتماعی محدودتر خواهد شد. به عکس هر گاه پدر یا مادر به مفاسد گوناگون اخلاقی مبتلا باشند، با آداب و آیین‌های تربیت فرزند آشنایی نداشته و به آن اهمیت ندهند، نه تنها فرزندشان آینده روشی نخواهد داشت، بلکه وجود چنین فرزندانی زمینه ساز ایجاد و گسترش مفاسد در جامعه نیز خواهد بود.

### جهالت و نادانی

عامل دیگر، جهل خانواده‌ها به مسائل تربیتی اسلام است. متأسفانه خانواده‌های بسیاری طرز برخورد با فرزند را آنچنان که شایسته است نمی‌دانند. بسیاری از پسران و دختران هنگامی که به سن جوانی می‌رسند، بر اثر برخوردهای نامناسب والدین خود دچار عقدۀ حقارت، خودکم بینی و یا غیره می‌شوند. دختری که در خانه از محبت کافی برخوردار نشود به محض رسیدن به سن رشد و وارد شدن در اجتماع، تمام نیرویش را به کار می‌گیرد تا از هر طریق ممکن بتواند جبران کمبود محبت در خانه را بکند و لذا ممکن است با پوشیدن لباس‌های دلربا و جذاب جلوه گری کند تا نظر مردم را نسبت به خود جلب نماید و یا پسری که در خانه دچار این کمبود است هنگامی که به سن جوانی می‌رسد در جامعه از خود اعمال ناهنجاری را بروز می‌دهد. جوان‌هایی که در خیابان‌ها با ژست‌های غیر متعادل و نامعقول حرکت می‌کنند و در همه‌کارها قیافه قهرمانانه به

این باره ر.ک: کودک از نظر وراثت و تربیت، محمد تقی فلسفی، ج ۱، ص ۵۹-۹۰ و ۴۲-۴۹۵.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه شماره ۳۱، ص ۳۹۳.

خود می‌گیرند، با این کارهای خود آن عقده‌های حقارتی را باز می‌تابانند که در اثر کمبود و یا احیاناً زیادی محبت عارض آنها شده است.

احادیث زیادی در مسائل تربیتی اسلام وجود دارد که هم افراط و هم تفریط در محبت مذممت شده است، ولی کودک یا بکلی از محبت محروم است و یا آقدر محبت می‌بیند که لوس و نر بار می‌آید، در حالی که هر دو برای وی خطرناک است. در همین مورد در حدیث نبوی آمده است:

«اکْمُوا اَوْلَادَكُمْ وَ اَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»<sup>۱</sup>

فرزنданタン را اکرام کنید و آنها رانیکو تربیت نمایید.

در این حدیث پیامبر (ص) در مورد لطمہ وارد نیاوردن به شخصیت کودک و تربیت صحیح او سفارش نموده‌اند. ایشان حتی اجازه نمی‌داد با نوزاد شیرخوار با عصبانیت و شدت برخورد شود. بسیار اتفاق می‌افتد که افرادی نوزاد خود را برای تبرک یا نامگذاری در آغوش رسول خدا می‌نهادند و نوزاد در آن لحظات لباس پیامبر را نجس می‌کرد. ولی طفل ناراحت می‌شد و نسبت به طفل تندخوبی می‌کرد ولی رسول خدا او را نهی می‌کرد و اجازه می‌داد طفل بول کند و بعد از نامگذاری و تبرک که فرزند را به آغوش پدر و مادرش می‌داد و آنان می‌رفتند، لباس خود را می‌شست.<sup>۲</sup> با تحقیر نمودن فرزند در خانه نمی‌توان پس از رسیدن به سن جوانی از او انتظار اخلاق و رفتار هنجار، داشت و این مسئله را خواه ناخواه به نحوی بروز می‌دهد.

مسائل دیگری نیز در اخلاق فرزند تأثیر منفی می‌گذارد که بعضی از خانواده‌ها نسبت بدان بی تفاوت می‌باشند. در خانواده‌هایی که عفت کلام وجود ندارد و پدر و مادر به یکدیگر حرف‌های رکیک می‌زنند و یا در زمان حضور فرزند مشاجره می‌کنند، اثر سوئی بر روی اخلاق و روان نوجوانان خود باقی می‌گذارند. و یا پدر و مادری که حجب و حیایی از فرزندان خود ندارند و مسائلی را که می‌باید مستور بمانند، آشکار می‌کنند، بچه‌هایشان از نظر غریزهٔ جنسی خیلی زود تحریک می‌شوند.

#### ضعف ایمان (بی اعتقادی)

ایمان مذهبی سد محکمی در برابر سیل توفنده تمایلات شهوانی انسان ایجاد می‌کند و او را از سقوط در گردداب گناهان و رذایل اخلاقی مصون می‌دارد.

اعتقاد به این واقعیت بزرگ که «جهان را صاحبی باشد خدا نام» و اینکه خداوند همواره زنده

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۱. نهج الفصاحة، حدیث شماره ۴۵۱.

است و بی نهایت دانا و تواناست و انسان در برابر او مکلف و مسؤول است و تمام حرکات، سکنات و ریز و درشت آنچه از او سر می‌زند، در مرئی و منظر خداست و نیز اعتقاد به این امر که زندگی انسان به همین دنیا مادی محدود نمی‌شود، بلکه به شکلی متكامل‌تر در جهانی دیگر ادامه می‌یابد و اعمالی که انسان در این جهان انجام می‌دهد، در واقع سرنوشت او را در زندگی جاویدان آخرت رقم می‌زند، تأثیر بسزایی در نوع رفتارها و چگونگی واکنش‌های او خواهد داشت و حتی می‌توان گفت چنین اعتقادی اگر در دل انسان راسخ و پا بر جا باشد و غفلت و فراموشی آن را فرانگیرد، آدمی از هر گونه لغزش و گناهی مصونیت خواهد یافت.

به همان میزان که اعتقاد به مبدأ و معاد در مصونیت بخشی به انسان مؤثر است فقدان ایمان مذهبی و بی اعتقادی به مبانی دینی نیز می‌تواند زمینه ساز فساد و انحراف او باشد و او را به سمت ارتکاب گناهان بزرگ و فراوان سوق دهد. انسان بی ایمان و سست اعتقاد به سان اتومبیل تندر روی است که بدون فرمان و ترمز حرکت می‌کند. سرنوشت محظوم چنین فردی ورود در خطرات و سقوط در منجلاب کجروی‌ها و مفاسد است. قرآن کریم در بیان علت انحراف و فسادگر و هوی از بنی اسرائیل می‌فرماید:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكُفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَتَّقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

چراکه آنان به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متتجاوز بودند.

### بی بصیرتی

داشتن بینش صحیح سیاسی از ضروریات زندگی اجتماعی است. این ضرورت در زندگی گذشتگان وجود داشته و در زمان مانیز با توجه به پیشرفت روز افرون دانش بشری و هر چه پیچیده‌تر شدن زندگی اجتماعی به مراتب مشهودتر است.

چه بسیار افراد متعبد و پایبند به دستورهای دینی و شرعی که به دلیل نداشتن بینش صحیح سیاسی نتوانسته‌اند در اوضاع و شرایط گوناگون، حق و باطل را بدرستی از یکدیگر باز شناسند و در برخورد با حوادث مختلف، موضعی متنی و منطقی برای خویش اتخاذ کنند؛ در نتیجه در ورطه‌های هولناکی گرفتار آمده و مفاسد و جنایات بزرگی را مرتکب شده‌اند.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۶.

شاید در بدو امر، فقدان بینش سیاسی، عامل چندان مهم و قابل توجّهی در گسترش مفاسد به حساب نیاید، لیکن دقّت در فرازهایی از تاریخ گذشته به خوبی نشان می‌دهد، که یکی از علل اساسی بسیاری از لغزش‌های پیشینیان، همین نبود بصیرت و بینش صحیح بوده است، لغزش‌ها و انحرافاتی که بازتاب‌های منفی آن علاوه بر جامعه آن روز، تاریخ آینده رانیز دستخوش تأثیر و دگرگونی ساخته است. به گواهی تاریخ، اگر مسلمانان صدر اسلام از درک و شعور سیاسی لازم بهره‌مند بودند، شخصیّت ارزشمندی همچون علیؑ بیست و پنج سال پس از رحلت رسول خداؑ از مدیریّت جامعه اسلامی کنار نهاده نمی‌شد و آنگاه هم که طی مدت کوتاهی (قریب پنج سال) حکومت ظاهری بر بخشی از کشور اسلامی به وی واگذار شد، سه جنگ مهم و خانمان سوز از سوی مسلمانان - آری مسلمانان! - به وی تحمیل نمی‌گشت و در پایان نیز با توطئه‌گروهی از گمراهان بی‌ بصیرت به شهادت نمی‌رسید.

بی‌تر دید یکی از مهم‌ترین علل تن دادن مردم به حکومت‌های جائزی همچون بنی امیه و بنی عباس و در انزوا ماندن پیشوایان معمول دین، این جانشینان بحق رسول خداؑ نیز همین عامل بوده است. ارزش بصیرت دینی و درک سیاسی، زمانی آشکارتر می‌شود که بیندیشیم اگر مدیریّت جامعه اسلامی در طول ۲/۵ قرن دوران زندگی امامان علیهم السلام به این بزرگواران واگذار می‌شد و مردم از آن چشم‌های زلال ایمان و معرفت، آنچنان که شایسته بود، سیراب می‌شدند، اکنون جهان، تاریخ و جامعه بشری چه وضعی داشت؟.

چه مفسد‌های بدتر از آنکه جمعی مسلمان بر اثر عدم تشخیص درست و گم کردن راه با امام زمان خویش وارد جنگ شوند، به روی او شمشیر بکشند و در این جنگ کشته شوند؟!  
به خاطر همین ضرورت است که آینین مقدس اسلام بهای زیادی به حاکمیّت فکر و اندیشه بر اعمال و رفتار انسان‌ها داده و حتّی یک ساعت تفکّر را از هفتاد سال عبادت - خالی از فکر - بهتر دانسته است و نیز از همین رهگذر است که در اسلام برگزاری نماز جمعه تشریع شده و خطيب جموعه موظّف گردیده تا ضمن دعوت مردم به رعایت تقوّا، آنان را در جریان اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه و جهان قرار دهد.

بدیهی است اگر اعضای جامعه از فرهنگی غنی، بینش عمیق و اطّلاعاتی کافی برخوردار باشند، قدرت فهم و تحلیل مسائل را داشته باشند، دوستان و دشمنان خود را در هر لباس و چهره‌ای بشناسند و کیفیّت برخورد با هر مغضّلی را به شایستگی بدانند، هرگز دچار اشتباه‌های بزرگ نمی‌شوند و از صراط مستقیم منحرف نمی‌گردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَآيَسُ»<sup>۱</sup>

شخص آگاه به زمان خویش مورد هجوم شباهات قرار نمی‌گیرد.

در مقابل مردمی که از نعمت بصیرت و بینش صحیح برخوردار نباشد، هر چه بیشتر بر معتقدات خشک و جاهله خویش اصرار می‌ورزند و بر ادامه اعمال دور از حق و منطق پای می‌فشنند و بدین سان در غرقاب گمراهی و جاهلیت فروتر خواهند رفت و از حق فاصله بیشتری خواهند گرفت.

در این باره نیز از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

«الْعَالَمُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةِ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَرِدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۲</sup>

عمل کننده بدون بینش و بصیرت همچون روندهای است که در بیراهه سیر می‌کند که تندر رفتن جز دوری (از هدف) ثمری برایش ندارد.

### ب) عدالتی و تبعیض

عامل دیگری که نقش مؤثری در اشاعه و ترویج مفاسد اجتماعی دارد، تبعیض و بی عدالتی است. فطرت آدمی، تشنگی و جویای عدالت و دادگری بوده و از هر گونه ظلم و تبعیض ناروا بیزار است. اسلام هم به عنوان آینین منطبق و سازگار با فطرت، حامی گسترش عدالت است، و همچون دیگر ادیان آسمانی باستم و ستمگری سر پیکار دارد قرآن کریم طی دستورهای مکرر و تأکیدآمیزی، همه پیروانش را به رعایت عدالت و پرهیز از ستم و تجاوز در هر شرایطی و درباره هر کسی حتی دشمنان، اسیران کافر، زندانیان و متخلفان دعوت می‌کند<sup>۳</sup>، از جمله در آیه‌ای چنین می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَاكُمْ نُوْرًا فَوَّا مِنَ اللَّهِ شُهَدَاءَ بِالْفَسْطِيلِ وَلَا يَجِدُونَكُمْ شَتَّانٌ قَوْمٌ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَأَنْتُمُوا أَلَّا هُنَّ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۴</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از (معصیت) خدا پرهیزید، که او از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

پیشوایان معمصوم اسلام نیز چه در فرصت‌های کوتاهی که خود در رأس حکومت بودند و چه

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳.

۳. ر.ک نساء (۴)، آیه ۵۸؛ مائدہ (۵)، آیات ۸ و ۴۲؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۲، اعراف (۷)، آیه ۲۹ و ...

۴. مائدہ (۵)، آیه ۸.

زمانی که از حکومت بر کنار بودند، همواره مواذب اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و تبعیض بودند و چه بسا بر سر اجرای همین اصل جان خویش را به خطر می‌انداختند.

همه این تأکیدها به خاطر آن است که حاکم شدن و رواج یافتن ستم و تبعیض در جامعه سبب می‌شود تا مردم دچار یأس و سرخورده‌گی شوند و ممکن است نسبت به هرگونه اقدام اصلاحی احساس بدینی کنند. از اقدامات اصلاح طلبانه در جهت رفع بی‌عدالتی و تبعیض دست بردارند و به خاطر بی‌تفاوتی از مصلحان واقعی و دلسوز نیز پشتیبانی نکنند. این بی‌اعتنایی به نوبه خود موجب می‌شود که حتی‌گاهی خود افراد نیز وقتی زمینه و فرصتی برای زیر پاگذاشتن حقوق دیگران پیداکنند از اعمال ستم و تبعیض رویگردان نباشند. در نتیجه، باگذشت مدتی کوتاه، ظلم و بیداد، همچون یک بیماری خطرناک همه جامعه را فراخواهد گرفت. و اصول و روابط صحیح حاکم بر جامعه دچار به هم ریختگی، هرج و مرج و فروپاشی خواهد شد. از همین رو است که گفته‌اند:

**«الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفَّارِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»<sup>۱</sup>**

حکومت با وجود کفر باقی می‌ماند، ولی با وجود ظلم، پایدار نمی‌ماند.

#### تبعیض، زمینه ساز ناهنجاری‌ها

اجرام مقررات و قوانین اجتماعی با همه منافع و فوایدی که دارد، به طور معمول کار پیشرفت جریان امور مردم را کند می‌سازد و در پاره‌ای موارد آنها را در تنگنا و محدودیت قرار می‌دهد. به عنوان مثال، جوانی که جویای کار و تحصیل درآمد است و به موجب قانون ناگزیر است نزدیک دو سال از عمر خود را صرف انجام خدمت وظیفه سربازی کند، یا بازرسی که در طول سال با تلاش و کوشش زیاد، معاملاتی انجام داده و سودی به دست آورده، خود را ملزم می‌بیند که بخش قابل توجهی از درآمدش را به عنوان عوارض، مالیات، هزینه خدمات و... به حساب دولت واریز کند، یا راننده مجبور است به خاطر حفظ مقررات، پشت چراغ قرمز توقف کند و دیرتر به مقصد برسد. بدیهی است در همه این موارد (و صدھا مورد نظر آن)، آنچه دست و پای فرد را می‌بندد و او را محدود می‌کند، «قانون» است و چون ضرورت وجود و حاکمیت قانون و قداست آن امری بدیهی است، فرد آن را محترم می‌شمرد و به مقتضای آن گردن می‌نهد. و چون مشاهده می‌کند که همه مردم بدون هیچ‌گونه تبعیضی، قوانین را مراعات می‌کنند، او نیز با جان و دل سخت‌ترین مقررات از جمله انجام خدمت سربازی در دور افتاده‌ترین مکان‌هارا با جان و دل می‌پذیرد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۱

لیکن همین فرد، اگر ببیند در جامعه کسانی هستند که با او شرایط یکسانی دارند و در عین حال، به دلیل وابستگی به این مقام و آن شخصیت، با محدودیت‌های قانونی مواجه نمی‌شوند و به اصطلاح قانون را دور می‌زنند، به عنوان مثال به خدمت سربازی نمی‌روند یا خدمت سربازی خود را در بهترین نقاط سپری می‌کنند و گواهی پایان خدمت می‌گیرند، یا به رغم سودهای سرشار در تجارت، مالیات نمی‌پردازند، یا با وجود تخلفات بی شمار جریمه نمی‌شوند یا...، دیگر قداست قانون و نظم در چشمش می‌شکند و نسبت به انجام وظایف قانونی خود نیز دلسربد و بی تفاوت می‌شود. گاهی پا را از این هم فراتر نهاده می‌کوشد تا با قانون شکنی و بی‌نظمی، عقدۀ ناشی از مشاهده تبعیض‌های ناروا را جبران کند و در درون خویش را التیام بخشد.

در تاریخ زندگی معصومین نمونه‌های فروانی از پایبندی آن را در میان به عدالت و پرهیز از تبعیضات ناروا می‌توان یافت. به عنوان مثال وقتی نوبت خلافت ظاهری به امیر المؤمنین علی‌الله‌ر سید، به سنت پیغمبر اکرم ﷺ رفتار کرد. این روش حضرت موجب شد که طلحه و زبیر نقض بیعت کرده، از آن بزرگوار دوری جستند و جمعی نیز به معاویه پیوستند، از همین رو، برخی از همراهان حضرت بر ایشان خردگر فتند که این همه پافشاری بر رعایت عدالت موجب رنجش اشراف و بزرگان قوم می‌گردد و آنها را از گردت پرا کنده می‌سازد. بهتر است به طور موقت مذکور در برابر صاحبان نفوذ و قدرت از خود نرمش نشان دهید و با آنها مماشات کنید تا حکومتتان تشییت شود و نظام نو بنیادتان پا بگیرد. حضرت در پاسخ با قاطعیت فرمود:

«أَتَا أَمْرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَبَيْنَ وُلِيتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهُ لَا أَطْلُرُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

آیا مرا و امی دارید که پیروزی را به ستم بر زیر دستانم جستجو کنم. به خدا سوگند! مادام که شب و روز مختلف‌اند و ستاره‌ای در پی ستاره دیگر بر می‌آید، چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال، مال شخصی من هم بود، به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم می‌کردم و حال آنکه این مال، مال خداست.

### فقر و تنگستی

«فقیر» و تهیdest به کسی گفته می‌شود که قادر به تأمین معاش و هزینه زندگی معمولی خود نباشد.<sup>۲</sup> انسان نیازمندی‌هایی دارد که گاهی عدم تأمین آنها هستی او را به مخاطره می‌اندازد و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶، ص ۳۸۹ - ۳۹۰. ۲. مجمع البحرين، طریحی، ج ۲، ص ۴۱۷ - ۴۲۰.

بنیان خانواده‌اش را می‌لرزاند، انسان، گاه با مشکلاتی مواجه می‌شود که جز با تمکن مالی نمی‌تواند بر آن مشکلات فائق آید و آنها را از سر راه خویش بردارد، یا حداقل خودش چنین می‌پندارد. و انگهی ظرفیت و طاقت افراد در برخورد با مشکلات زندگی متفاوت است و میزان تحمل سختی‌ها در همه افراد یکسان نیست. گو اینکه ممکن است افرادی پیدا شوند که به دلیل داشتن ایمانی راسخ، طاقتی بسیار و اراده‌ای نیرومند با هر مشکلی دست و پنجه نرم کنند و در هیچ شرایطی حاضر نباشند به خاطر فرار از چنگال مشکلات و ناهنجاری‌های زندگی کوچک‌ترین خلافی را مرتكب شوند؛ لیکن تعدادشان همواره اندک و انگشت شمار است. نوع افراد انسان وقتی در چنین ورطه‌هایی گرفتار می‌آیند، دیر یا زود دچار لغزش شده، راه خطا در پیش می‌گیرند. به همین جهت فقر مالی زمینه مساعد و خطرناکی برای بی‌دینی، ابتلاء به رذایل اخلاقی و انحراف از مسیر تکامل معنوی و در نهایت ارتکاب گناهان و جنایات بزرگ ایجاد می‌کند. تأثیر فقر در به انحراف کشاندن انسان‌های نیکوکار به قدری زیاد است که رسول خدا<sup>۱</sup> آن را در کنار کفر قرار داده از شر آن دو به خدا پناه می‌برد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ...»<sup>۲</sup>

خداؤند! من از کفر و فقر به تو پناه می‌برم.

و به پیروانش نیز دستور می‌دهد که:

«تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقُلَّةِ وَالذَّلَّةِ»<sup>۳</sup>

از نداری، کاستی و خواری، به خدا پناه ببرید!

امیر مؤمنان علی<sup>۴</sup> نیز در وصیتی به فرزندش محمد حنفیه به این حقیقت تصریح می‌کند که تهیدستی عامل خطرناکی برای انحراف از مسیر دین و موجب تخدیر عقل و انگیزش دشمنی هاست:<sup>۳</sup>

«يَا بُنَيَّ! إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِدْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلَّدَّيْنِ، مُدْهِشَةٌ لِلْعُقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمُقْتَرِ»<sup>۴</sup>

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۴۹۳، ش ۱۶۶۸۷. ۲. همان، ش ۱۶۶۸۸.

۳. گفتنی است، در کنار روایات فراوانی که در آنها از فقر و تهیدستی مذموم شده احادیثی نیز در ستایش فقر وارد شده است. از جمله این حدیث از رسول خدا<sup>۱</sup> نقل شده که: «الفقر فخری و به افتخار علی سائر الانبياء: تهیدستی افتخار من است و من به وسیله آن بر سایر پیامبران افتخار می‌کنم» این احادیث را می‌توان بر بعد مثبت و سازنده فقر یعنی احتیاج به خدا و استغنانی از خلق و مانند آن حمل کرد.

(بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰-۳۴؛ مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۸۳.)

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۱، ص ۱۲۳۸.

فرزندم! من بر تو از تنگدستی می‌ترسم، پس از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر و نداری عیب و کمبودی برای دین، حیران‌کننده‌ای برای عقل و زمینه‌ای برای [ایجاد و بروز] کینه‌توزی و دشمنی است.

### بیکاری

بیکاری از معضلاتی است که بسیاری از جوامع بشری امروز به آن مبتلایند. این معضل ریشه در نابسامانی‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گوناگون دارد. در عین حال خود نیز منشأ بسیاری از مفاسد اجتماعی است.

رشد سریع صنعت و جایگزینی ماشین به جای انسان از مهم‌ترین عواملی است که به این پدیده ناهنجار دامن می‌زند. عدم برنامه‌ریزی صحیح دولتها در جهت ایجاد کار مناسب و مشروع نیز آن را شدت می‌بخشد.

بیکاری به خودی خود فساد‌انگیز است؛ انسان تا به کاری مشغول است همه فکر، ذهن، حواس و استعدادش متوجه انجام آن کار است و در نتیجه کمتر زمینه مساعدی برای انحراف و فساد او فراهم می‌آید؛ ولی وقتی بیکار شد، غرایز و تمایلاتش میدان را برای تاخت و تاز خالی می‌بینند و اغلب در اثر فقدان ایمان و اعتقاد راست مذهبی، قوای فکری و عقلانی اش رانیز در جهت اهداف شرارت آمیز خویش به خدمت می‌گیرند و در اندک مدتی دنیا و آخرت او را با هم تباہ می‌سازند. بدیهی است واکنش اعمال زشت او به خودش محدود نشده جامعه رانیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، به همین جهت پیشوایان بزرگوار اسلام با تأکید از پیروان خود می‌خواستند در هر حال به کاری در جهت اصلاح امور آخرت یا دنیای خویش مشغول باشند و آنان را از بیکاری به شدت منع می‌کردند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُنْهِيُ الصَّحِيفَ الْفَارِغَ لَا فِي شُغْلِ الدُّنْيَا وَ لَا فِي شُغْلِ الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup>  
همانا خداوند [شخص] سالم بیکاری را که نه به کار دنیا مشغول است و نه به کار آخرت، دشمن می‌دارد.

از این که بگذریم، غالب افراد بیکار در اثر نبود درآمد به فقر و نداری مبتلا می‌شوند و اگر ثروت از پیش اندوخته‌ای هم داشته باشند در اثر بطالت و بی خردی، آن را از دست می‌دهند.

۱. نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۴۶.

ضرورت تأمین نیازمندی‌های زندگی از یک سو و نبود درآمد مشروع و کافی از سوی دیگر، شخص بیکار را وامی دارد تا این نیازمندی‌ها را از راه‌های غلط و ناممشروع به دست آورد؛ چراکه او به هر حال نیازمند است و نیازمند جز به رفع نیاز خویش نمی‌اندیشد. اینجاست که بیکاری چهره‌کریه خود را بهتر و آشکارتر نشان می‌دهد.

معمولًا در مراحل اوّلیه شخص بیکار از سر آبروی خود می‌گذرد و با سؤال و درخواست از آین و آن، شخصیت و اعتبار اجتماعی اش رالگدکوب می‌سازد و کارش به گدایی کشیده می‌شود. آسیب بیکاری در این مرحله بیشتر متوجه شخص بیکار است و جامعه از ناحیه او چندان مورد تهدید نیست با وجود این، اسلام همین اندازه از سقوط و انحطاط شخصیتی را هم برای فرد و جامعه اسلامی نمی‌پسندد و می‌کوشد تا با تشویق کارکنان زحمتکش، هم بیکاران تن پرور را به سوی کار و تلاش و انتخاب شغلی شرافتمند سوق دهد و هم متمکنان و توامندان جامعه را از ترّحیم بی مورد که اثری جز گذا پروری و تخریب روحیه و شخصیت افراد سائل ندارد، باز دارد. رسول خدا ﷺ در بازگشت از غزوهٔ تبوک، دست سعد انصاری را که در اثر کار و زحمت پینه بسته و متورم شده بود به دست گرفت، بوسید و فرمود:

«هذِهِ يَدُ لَا تَمْسُّهَا الثَّأْرُ»<sup>۱</sup>

این دستی است که آتش [دوزخ] آن را المس نمی‌کند.

در مقابل می‌خوانیم که وقتی شخص معمولی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و با نشان دادن دست معیوب خود. اظهار تهیdestی و درخواست کمک کرد، حضرت به او فرمود:

«إِعْمَلْ فَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَاسْتَغْفِرْ عَنِ النَّاسِ»<sup>۲</sup>

کار کن [و اگر دست نداری بارها را] بر سرت بگذار و [بدین وسیله] از مردم بی نیاز شو!. مرحله بعد زمانی است که فرد تبلی و تن پرور با گدایی و تملق نتواند نیازمندی‌هایش را بر طرف کند. در این صورت ممکن است به گناهانی از قبیل دزدی، قاچاق، آدمکشی، اشاعه فحشا و مانند اینها دست یازد و بکوشد تا با ایجاد ناامنی و گسترش مفاسد اجتماعی، کمبودهای زندگی خود را بر طرف سازد. اسلام علاوه بر آنکه به طور مستقیم، بیکار و بیکاری را مورد تقبیح و نکوهش قرار داده، مفاسدی از قبیل حرامخواری، ستمگری، دزدی، گدایی و... را هم که فرایند انکارناپذیر بیکاری هستند، به بدی یاد کرده و همگان را از ارتکاب آن بر حذر داشته است. علاوه بر این

۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۷۶-۷۷. ۲. کافی، ج ۵، ص ۷۷.

مجازات‌های سخت و سنگینی هم در دنیا و هم در آخرت برای مرتکبان این گونه اعمال ناشایست معین کرده تا مردم از بیم گرفتار شدن به چنین مجازات‌هایی به کار و تلاش مفید و سازنده تن در دهنده و از تنبیلی و تن پروری دست بردارند.

همچنین کسانی را که در تنگناها و افت و خیزهای زندگی، خود را از آلوه شدن به حرام حفظ می‌کنند و می‌کوشند تا با کار و تلاش مثبت و تحمل سختی‌ها - و نه از راه ارتکاب معاصی و مفاسد - مشکلات را از سر راه خود بردارند، مورد تشویق قرار داده و برای ایشان پاداش‌های فراوان و ارزشمندی در نظر گرفته است.

### همنشینی با بدان

انسان را از این جهت «انسان»<sup>۱</sup> گفته‌اند، که با همنوعان و اطراقیانش انس می‌گیرد و با آنها رابطه موذت‌آمیز برقرار می‌کند.<sup>۲</sup> این ویژگی او، کششی درونی و تمایلی فطری و غریزی است که برای ادامه زندگی وی در این جهان لازم است.

انسان در زندگی به دوستان نیازمند است که با آنها انس بگیرد و در کارشان آرامش بیابد. مسئله مهم این است که فرد چه کسانی را با چه ویژگی‌هایی به دوستی و معاشرت بر می‌گزیند؛ زیرا نفس انسانی خوب‌ذیر است و نقص و کمال همنشینان در وی اثر می‌گذارد. از این روست که گفته‌اند:

با بدان کم نشین که در مانی خوب‌ذیر است نفس انسانی

آیین مقدس اسلام با توجه به تأثیر و تأثیرهای ناشی از رفاقت، از پیروانش خواسته است تا همواره با نیکان قرین و همنشین باشند و از دوستی با بدان بپرهیزنند. خداوند حکیم در آیه‌ای از قرآن به پیامبر ش دستور می‌دهد که:

«وَأَصِيرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...»<sup>۳</sup>

همراه با کسانی که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند، خویشتن دار باش.

تأثیر دوستان نزدیک و همنشینان صمیمی بر اندیشه و عمل یکدیگر به اندازه‌ای است که رسول خدا<sup>۴</sup> دین هر کس را متمایل به آیین دوستان صمیمی‌اش دانسته و از پیروانش می‌خواهد که هر کدام بر روابط دوستانه‌شان با دیگران تأملی عمیق داشته و دوستان خود را بادقت و بصیرت برگزینند:

«الْمَرءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَتُظْرِ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»<sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۱. ۲. کهف (۱۸)، آیه ۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

انسان بر دین دوست خویش است، بنابر این هر یک از شما باید نیک بنگردد که چه کسی را به دوستی بر می‌گزیند.

به هر حال معاشرت با افراد گمراه و فرمایه از دیگر عوامل گسترش مفاسد اجتماعی است که نکبت و بد بختی دنیا و آخرت را برای انسان به بار می‌آورد. زیرا مفاسد اجتماعی به مراتب از بیماری‌های واگیر دار جسمی از قبیل سل، حصبه و وبا خطرناک ترند و افراد فاسد و منحرف نیز به همین میزان از اشخاص ناقل بیماری مادی متغورتر هستند. پدران و مادرانی که از همنشینی فرزندانشان با یک بیمار مبتلا به زکام اکراه دارند، چرا باید از رفاقت و معاشرت همان فرزند با افراد مخالف و بدکار ناراحت نشوند و احساس مسؤولیت نکنند؟ اگر بیماری مسری جسمی تنها جسم و تن افراد را رنجور می‌کند و از کار می‌اندازد، مفاسد روحی و بیماری‌های روانی، جسم و روح را با هم نابود می‌کنند. اگر بیماری جسمی تنها زندگی دنیوی انسان را مختل می‌کند، بیماری‌های روانی و معاصی الهی دنیا و آخرت را با هم تباہ می‌سازند.

قرآن کریم وضع نامطلوب گناهکارانی را که در اثر همنشینی با بدن سرنوشت‌شان به دوزخ منتهی شده، این گونه ترسیم می‌کند:

«وَيَوْمَ يَعْضُلُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَاٰيَتِي أَتَخَذُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۝ يَا وَيَائِتَنِي لَيَتَنِي لَمْ أَتَخَذْ فُلَانًا حَلِيلًا ۝ لَقَدْ أَضْلَلْنِي عَنِ الْذُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ أَشَيْطَانٌ لِلنَّاسِ إِحْنُولًا»<sup>۱</sup>

[به خاطر آور] روزی را که ستمکار دستان خود را [از شدت حسرت] به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش بار رسول [خدا] راهی برگزیده بودم! ای کاش فلاانی را به دوستی انتخاب نکرده بودم او مرا از یاد آوری [حق] گمراه ساخت بعد از آنکه [یاد حق] به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوار کننده انسان است.

بنابر این بر رهبران و مدیران و مصلحان جامعه است که بکوشند تا همان گونه که با ایجاد قرنطینه، انجام و اکسیناسیون و... از سرایت بیماری‌های جسمانی به افراد سالم جلوگیری می‌کنند، از تماس عناصر مبتلا به فساد اخلاقی نیز با اشاره سالم اجتماع ممانعت نمایند.

در روایت رسیده از پیشوایان بزرگوار اسلام به پرهیز از همنشینی با برخی افراد به طور خاص تصریح و توصیه شده که برخی از آنها عبارت‌اند از: نادان، احمق، خیانت پیشه، ستمگر،

سخن چین، عیب جو، مسخره کننده، بد باطن، دون همت، دروغگو، قاطع رحم و کسی که آشکارا خدارا معصیت می‌کند.<sup>۱</sup>

### عدم معزّفی الگوهای شایسته به جوانان

الگوگرایی مسئله مهمی در تربیت می‌باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:  
«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُشْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۲</sup>

همان‌برای شما رسول خدا سرمشق خوبی است برای آن کس که به ثواب خدا در روز قیامت امید دارد و بسیار باد خدا می‌کند.

آیا تاکنون توانسته‌ایم الگوهای خوبی را به جوانان معرفی کنیم؟ درباره زندگی بزرگان دین و افراد برجسته چه مقدار کتاب و نشریه چاپ شده یا سخنرانی انجام گرفته است؟ راجع به زندگی آسیه، هاجر، سمیه و بالاتر از آنها حضرت زینب و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیہماکه همچون ستاره در آسمان بشریت می‌درخشند، چه اطلاعاتی ارائه شده است؟ اگر نتوانیم به جوانان الگوهای خوب و شایسته معزّفی کنیم، طبیعی است جوانی که به دنبال الگو می‌باشد، ناچار به سراغ افراد ناباب و منحرف خواهد رفت.

### لغزش الگوهای مثبت

مسئله دیگر اعمال خلاف انسان‌های شایسته‌ای است که نسل جوان به عنوان الگو بدانها توجه می‌کند که این امر خیلی مهم و خطرناک است و عامل انحراف آنان می‌شود. جوان چون هنوز نمی‌تواند لغزش افراد را به حساب خود آنها بگذارد نه دین و مذهب آنها، لذا به محض دیدن خلاف و اشتباه در اعمال الگوها، آن را به حساب دین و اخلاق و فضیلت می‌گذارد و تمام دیدگاه‌ها و آرزوهایش یک باره فرو ریخته، نسبت به همه چیز بدین می‌شود و لذا می‌گویند لغزش الگو خطرناک‌ترین وضع برای نسل جوان است. برای افرادی که دین و مذهب برایشان کاملاً جا افتاده باشد، این مسائل مشکلاتی جدی را ایجاد نمی‌کند، زیرا آنها می‌دانند که هر شخصی ممکن است چهار خطأ و اشتباه گردد و یا ممکن است هوای نفس بر شخص غالب شود و اعمالی را بر خلاف دین و مذهب مرتكب گردد، نه اینکه کارهای این چنین فردی به حساب دین او گذاشته شود. شاید بتوان گفت که خطرناک‌ترین عامل انحراف نسل جوان و بدین شدن آنها به دین، همین عامل

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۰. ۲. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

می باشد. در این مورد می توان گفت که الگوهای زنده و مشهور باید در مورد هدایت نسل نو احساس مسؤولیت و مواظبت بیشتری کنند و همچنین به نسل جوان اصالت دین منهای افراد تفهیم گردد.

### تضاد در روش تربیتی بین خانواده، آموزشگاه و جامعه

اگر هر یک از محیط‌های خانواده، آموزشگاه و جامعه روش خاصی در تربیت داشته باشند، جوان در انتخاب هر یک از آنها مردّ و سرگردان می‌شود. در روانشناسی بحثی است به نام یادگیری‌های شرطی که بازتاب شرطی دارد.

از آزمایش‌های متعددی در موضوع تربیت نتیجه گرفته‌اند که اگر انسان در انتخاب و در یادگیری‌ها دچار تضاد بشود، تعادل روانی اش را از دست می‌دهد. زمانی که شیوه تربیت خانه، مدرسه و جامعه با هم متفاوت و متضاد باشد، افراد به خصوص نسل جوان دچار تردید و شک می‌شوند. مثلاً اگر پدر و مادر در منزل دائمًا از مال و منال و تجملات صحبت کنند و آنها را معيار بدانند و معلم و دبیر بر عکس صحبت از معنویات بکنند و بگویند که ارزش به فضیلت و تقویت نه به مال و ثروت، چنین فردی به این دلیل که به هر دو محیط علاقه‌مند است و برای هر دو احترام قائل است، نمی‌تواند تشخیص دهد که کدام راه صحیح است تا آن را انتخاب کند و در نتیجه در حالت بہت و گیجی باقی می‌ماند و این وضع بسیار خطرناکی است.

باید تلاش و کوشش بسیاری به عمل آوردن نظام پرورشی در محیط‌های خانه، مدرسه و جامعه یکسان عمل کنند و در یک جهت قرار گیرند. برای مثال اگر پدر و مادر در منزل به دختر گفتند که حجاب معيار است، دبیر و معلم نیز عیناً همین را بگویند و اجتماع نیز از این دختر رعایت حجاب را طلب کند. در این صورت دیگر افراد دچار تزلزل نمی‌شوند و راه صحیح را بر می‌گزینند و خود را موظف به حفظ آن می‌کنند. در مورد پسر نیز همین است؛ زمانی که پدر و مادر با خرید لباس‌های جلف و سبک مخالفت کنند و فرهنگ و جامعه نیز به همین نحو عمل کند و مسؤولین نیز از عرضه لباس‌های مبتذل جلوگیری به عمل آورند، این وحدت فرهنگ - ولو نسبی - در ارائه طریق به افراد بسیار مؤثر خواهد بود.

مانمی‌توانیم بدون بررسی این عوامل ریشه‌ای به تربیت پردازیم؛ باید به خانواده‌ها آگاهی داده شود. در محیط آموزشی کتاب‌ها و دروس باید به گونه‌ای تنظیم شوند که جوانان را به سوی خود جذب کنند. اگر در نظام پرورشی و تربیتی، یکسانی و همانندی، به وجود آید و یک نظام همگانی حاکم شود، تکلیف شخص روشن می‌شود که در این صورت یا تصمیم می‌گیرد علیه همه قیام کند - که این امری است مشکل - و یا مجبور است خود را بنظام تطبیق دهد و یا حداقل رعایت ظواهر را بنماید.

## منابع و مأخذ

قرآن.

نهج البلاغه، صبحى صالح، افست قم سال ۱۳۹۵ هق.

آلاء الرحمن، محمد جواد بلاغی، قم، مکتبه الوجданی.

اجوبة الاستفتاءات، آیت الله خامنه‌ای، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ هق.

الاحکام السلطانیه، قاضی ابو یعلی، دفتر تبلیغات اسلامی.

احیاء علوم الدین، غزالی، دار احیاء التراث العربي.

ارشاد، شیخ مفید، اعلمی بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۹ هش.

اسد الغابه، ابن اثیر، مکتبه الاسلامیه نجف، ۱۳۳۶ هش.

انسان و سرفوشت، مرتضی مطهری، صدرا.

بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۳ هق.

البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، دار الكتب العلمیه، ۱۳۹۳ هق، رحلی.

تاریخ تمدن، ویل دورانت، انتشارات اقبال، چاپ دوم ۱۳۶۷ هش.

تاریخ طبری، طبری، دار المعارف مصر، ۱۹۶۰ میلادی.

تحریر الوسیله، امام خمینی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ هش.

تحف العقول، ابن شعبه حزانی، بیروت. ۱۳۹۴ هق.

تفسیر صافی، فیض کاشانی، اسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۵۶ هش.

تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، علمیه اسلامیه.

تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مکتبه الهدی بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هق.

تفسیر المنار، رشید رضا، بیروت، چاپ دوم.

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۳ هق.

ترجمه تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۶۳ هش.

جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، صدرا.

جواهر الكلام، محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربي، چاپ ششم، ۱۹۸۱ میلادی.

جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری، صدرا.

حماسه حسینی، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۴ هش.

الحياة، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ هق.

داستان راستان، شهید مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ هش.

شخصیت و قیام زید بن علی، ابو فاضل رضوی اردکانی، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ هش.

شرح غرر الحكم و درر الكلم، جمال الدین خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ هش.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء، چاپ دوم، ۱۳۵۸ هق.

شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، مؤسسه النصر، ۱۳۷۵ هق.

صحیفه نور، امام، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب وزارت ارشاد ۱۳۶۱ هش.

فرهنگ و تهاجم فرهنگی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ هش.

قیام و انقلاب مهدی (عج)، شهید مرتضی مطهری، صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ هق.

الكافی (الاصول والفروع والروضه)، کلینی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هق.

کنز العمل، کراجکی، حیدرآباد، ۱۳۶۴ هق.

لثالي الاخبار، محمدنبی تویسرکانی، مکتبه العلامه، ۱۳۷۲ هش.

مشنوی معنوی، مولوی، کلاله خاور، ۱۳۱۵ هش.

المحجة البيضاء، فیض کاشانی، دار احیاء التراث العربي، چاپ دوم ۱۴۰۲ هق.

مججم البحرين، طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷ هش.

مججم البيان، طبرسی، ناصر خسرو، چاپ اول ۱۳۶۵ هش.

مدرّس، علی مدرّس، نشر بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۶ هش.

مستدرک الوسائل، محمد حسین نوری، مؤسسه آل البيت (ع) چاپ اول ۱۴۰۷ هق.

مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق (ع)، بیروت، چاپ اول ۱۴۰۰ هق.

معالم القریب، محمد بن محمد بن احمد القرشی، بنداد، افست چاپ اول از کیمیرج ۱۹۳۷ میلادی.

المفردات، راغب اصفهانی، مکتبه مرتضوی. ۱۳۹۲ هق.

مفردات القرآن فی مجتمع البيان، یاس کلانتری، ایران چاپخانه حیدری، چاپ اول ۱۳۶۶ هش.

میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ هش.

مقاتل الطالبين، ابو الفرج اصفهانی، دار المعرفه بیروت.

مقتل الحسین، خوارزمی، دار انوار الهدى، نجف اشرف ۱۳۶۷ هق.

مقتنعه، شیخ مفید، جلد ۱۴ مصنفات شیخ مفید، انتشارات اسلامی ۱۴۱۴ هق.

نهج السعادة، محمودی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۶ هق.

نهج الفصاحه، ابو القاسم پاینده، انتشارات جاویدان، چاپ نهم ۱۳۵۴ هش.

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، دار احیاء التراث، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ هق.

هزار و یک نکته، حسن حسن زاده آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول ۱۳۶۴ هش.